



سرشناسه: پیوندی، محمدرضا، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: راه و رسم جوانی/ نویسنده محمدرضا پیوندی؛
ویراستار قدرت‌الله فرقانی؛ تهیه‌کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
مشخصات نشر: قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه،
پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ص.

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال: ۶ - ۱۵۱ - ۲۴۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: جوانان و اسلام

موضوع: جوانان - - مسائل اجتماعی و اخلاقی

موضوع: جوانان - - جنبه‌های اخلاقی

موضوع: جوانان - - زندگی مذهبی

شناسه افزوده: فرقانی، قدرت‌الله، ۱۳۴۱ -، ویراستار

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه،

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه،

پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۲ ر ۹۶ پ / ۱۶۵ / BP۲۳۰

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۷۶۷۸

راه و رسم جوانی

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

راه و رسم جوانی

تهیه کننده و ناشر: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده: محمدرضا پیوندی

ناظر علمی: سید علیرضا ادیانی

ویراستار: قدرت الله فرقانی

صفحه پرداز: مسلم خسروی

چاپ: شریعت

نوبت و تاریخ چاپ: اول، اسفند ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰۰

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۶-۱۵۱-۶

نشانی: قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، نبش فاطمی ۳

نمایشگاه و فروشگاه زمزم هدایت

تلفن: ۰۹۱۲۲۵۳۲۸۸۷، ۰۲۵۱-۷۷۳۰۷۳۵

پایگاه اینترنتی: [www . Tooba . net](http://www.Tooba.net)

E-mail : [tooba @ ofogh . net](mailto:tooba@ofogh.net)

فهرست

- مقدمه ۱۰
- درس اول: مفهوم شناسی جوان و جوانی ۱۳
- اهمیت دوران جوانی ۱۶
- پاسداشت جوانی ۱۷
- جوان و جوانمردی ۱۹
- جوان در کلام معصومین علیهم السلام ۲۰
- دین و جوان گرایی ۲۱
- جوان از دیدگاه امام خمینی ره و مقام معظم رهبری (دام ظلّه) ۲۳
- درس دوم: جوان و معنویت ۲۵
- تعریف معنویت ۲۵
- معنویت جوان و جوان معنوی ۲۶

- ۲۷..... معنویت در پرتو دین داری
- ۲۸..... معنویت در اسلام.....
- ۲۹..... پیشگامان معنویت.....
- ۲۹..... آثار فردی معنویت در زندگی جوان.....
- ۳۳..... آثار اجتماعی معنویت در زندگی جوان.....
- درس سوم: جوان و محبوبیت.....**
- ۳۷..... معنای محبوبیت.....
- ۳۸..... عوامل محبوبیت.....
- ۴۶..... آثار محبوبیت.....
- ۴۸..... موانع محبوبیت.....
- ۴۹..... محبوبیت پایدار و ناپایدار.....
- درس چهارم: جوان و دوست یابی.....**
- ۵۰..... ضرورت دوست یابی.....
- ۵۱..... نقش دوست در زندگی.....
- ۵۲..... چگونه دوست یابی کنیم؟.....
- ۵۶..... حدود و مرزهای دوستی.....
- ۵۷..... دوست خوب کیست؟.....
- ۵۹..... با چه کسانی دوست نباشیم؟.....
- درس پنجم: جوان، شادی و نشاط.....**
- ۶۸..... معنای شادی.....
- ۶۸..... ضرورت شادی.....
- ۶۹..... دین داری و شادی.....

- ۷۰..... ائمه هدی علیهم السلام و شادی
- ۷۱..... فواید شادی
- ۷۳..... شادی یا رضامندی
- ۷۵..... عوامل شادی گستر
- درس ششم: جوان و امیدواری** ۸۰
- ۸۰..... نقش امید در زندگی
- ۸۱..... معنای امیدواری
- ۸۱..... اهمیت امید و آرزو در اسلام
- ۸۲..... امیدواری، با نگاهی واقع بین
- ۸۴..... ناامیدی چرا؟
- ۸۵..... آفات امید و آرزو از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام
- ۸۷..... راه‌های امیدواری
- ۸۹..... آرزوی برتر
- درس هفتم: جوان و بحران هویت** ۹۰
- ۹۱..... مفهوم‌شناسی هویت
- ۹۲..... خودیابی و خودفراموشی
- ۹۴..... ضرورت احراز هویت
- ۹۵..... اقسام هویت
- ۹۶..... بحران هویت
- ۹۶..... پیامدهای بحران هویت
- ۹۷..... عوامل مؤثر در پدیدآیی بحران هویت
- ۱۰۰..... راه‌های دستیابی به هویت

- درس هشتم: جوان و نوگرایی ۱۰۶
- اقسام نوگرایی ۱۰۷
- اسلام و نوگرایی ۱۰۸
- نمونه‌هایی از نوخواهی در اسلام ۱۱۰
- آثار نوگرایی بی‌قید و شرط ۱۱۲
- نوخواهی و مدگرایی ۱۱۴
- اسلام، مدگرایی و امروزی شدن ۱۱۵
- پیامدهای منفی مدگرایی ۱۱۶
- درس نهم: جوان و زیبایی ۱۲۰
- زیبایی چیست؟ ۱۲۱
- زیبایی از دیدگاه اسلام ۱۲۱
- زینت و زیبایی در گفتار و عمل معصومین علیهم‌السلام ۱۲۳
- جوان، زیبایی و خودآرایی ۱۲۵
- زینت حلال و زینت حرام ۱۲۶
- اعتدال در تجمل‌گرایی ۱۲۷
- زیبایی‌های ماندگار ۱۲۸
- درس دهم: جوان و غریزه جنسی ۱۲۹
- دیدگاه تفریطی ۱۲۹
- دیدگاه افراطی ۱۳۰
- نظریه تعدیلی (دیدگاه اسلام) ۱۳۱
- چشم‌چرانی و دوستی‌های خیابانی ۱۳۲
- اسلام و جلوگیری از انحرفات جنسی ۱۳۴

۱۴۲	راهکار از دواج
۱۴۳	آثار و فواید از دواج
۱۴۵	درس یازدهم: جوان و دانش اندوزی
۱۴۵	ارزش علم از دیدگاه اسلام
۱۴۶	ارزش دانشمندان
۱۴۷	گستره دانش
۱۴۹	دانش در جوانی
۱۵۱	یا دانشمند یا دانشجو
۱۵۲	آثار دانش در جوانی
۱۵۶	درس دوازدهم: جوان و حاکمیت دین در جامعه
۱۵۷	معنای حکومت دینی
۱۵۸	اهداف تشکیل حکومت دینی
۱۶۰	شاخصهای حاکمیت دینی
۱۶۷	امتیازات نظام سیاسی اسلام مبتنی بر ولایت فقیه در مقایسه با سایر نظامها
۱۶۹	نقش جوانان در تحقق حاکمیت دینی
۱۵۶	منابع و مآخذ

مقدمه

جوانی بهار زندگی و فصل رویش‌ها، شکفتن‌ها، دوران درخشندگی و نشاط زندگی، هنگامه بروز آرزوها و امیدها و جلوه‌گاه همه عشق‌ها و دل‌بستگی‌هاست. جسم و جان آدمی در این دوران حساس و پرماجرا توان و قوتی مضاعف دارد و عزم و اراده او در رسیدن به خواسته‌ها و آمال خویش در اوج قدرت است.

جوانی از سوی دیگر دوران اوج غرائز و احساسات، سرگشتگی‌ها و بحران‌ها، تغییر و تغییرهای همزمان روحی-روانی و جسمانی است. بر این اساس شالوده بسیاری از انتخابهای آدمی که در دوران کودکی و نوجوانی نقش گرفته در این دوران شکل گرفته و تثبیت می‌شود به گونه‌ای که تغییر آن در زمان میان‌سالی و سالخوردگی امری مشکل و گاهی ناشدنی است.

اگر ارزش و قدر جوانی دانسته شود و جوان در بچوب‌حه این زمان نه چندان طولانی قدر خویش را بشناسد و توان و همتش را در راه نیل به اهداف بلند و آسمانی به کار بندد و از این موقعیت ممتاز برای ساختن آینده خویش سود

جوید، دچار لغزشهای ناروا نخواهد شد و هنگام از دست دادن این نعمت بزرگ، دچار حسرت و ندامت نخواهد گردید. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

بَادِرُ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ.^۱

جوانی ات را قبل از پیری و سلامتت را قبل از بیماری دریاب.

و نیز می فرماید:

شَيْثَانٌ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ وَالْعَاقِبَةُ.^۲

دو چیز است که قدر و قیمتشان را نمی شناسند مگر کسی که آن دو را از دست داده باشد، یکی جوانی و دیگری تندرستی و عاقبت.

در این حدیث امیر المؤمنین علیه السلام نعمت جوانی را در ردیف بزرگ ترین نعمت های الهی؛ یعنی صحت و سلامتی آورده است و به اندازه ای آن را مجهول القدر دانسته که پی بردن به ارزش آن را تنها هنگام فقدان آن میسر می داند.

به پیری خاک بازیگاه طفلان می کنم بر سر

که شاید بشنوم ز آن خاک بوی نوجوانی را
بی جهت نیست که عوامل استکبار جهانی در جنگ نرمی که علیه اعتقادات و باورهای ملت شهیدپرور ایران اسلامی آغاز کرده اند، در گام اول، جوانان این مرز و بوم را نشانه رفته اند.

شناختن ارزش واقعی جوانی و توجه به زشت و زیبای آن، شرط اساسی سعادت جوانان و راه بهره برداری صحیح از نیروی پر توان آنان است. در تقابل با اقدام ناجوانمردانه دشمنان فرهنگی اسلام و انقلاب، مربیان جامعه باید با واقع بینی از یک سو متوجه کمال جوانی باشند و از نیروی انسانی جوانان به

۱. غرر الحکم، ص ۱۵۹، ح ۳۰۲۹.

۲. همان، ص ۳۲۴، ح ۷۵۳۲.

صورت شایسته به نفع ملت و کشور استفاده کنند، و از سوی دیگر باید متوجه آسیبهای طبیعی دوران جوانی باشند و با راهنمایی های صحیح و طرح برنامه های عالمانه و عاقلانه، جوانان را برای نیل به مدارج عالی تر مجهز نمایند و با تعدیل تمایلات عاطفی آنان، از سرکشی و طغیانشان باز دارند.

نویسنده در «**راه و رسم جوانی**» می کوشد مهم ترین موضوعات دوران سرنوشت ساز جوانی را با رویکرد اسلامی و با سبکی روان و در عین حال به اختصار مورد بررسی و تبیین قرار دهد.

این متن به عنوان متن درسی دوره های تربیت و تعالی سربازان تعیین گردیده است در عین حال برای همه جوانان و نوجوانان و مربیان آنان قابل استفاده است.

زمستان ۱۳۹۰

محمدرضا پیوندی

درس اول:

مفهوم شناسی جوان و جوانی

جوان در لغت به معنای برنا، تازه، نو و چیزی است که از عمر آن چندان نگذشته باشد.^۱ در زبان عربی از آن به شباب، حدائث و دِهَار تعبیر شده است. شباب از مادهٔ شَبَّ يَشُبُّ به معنای برافروختن است.

دستیابی به تعریف یگانه برای جوان و جوانی بویژه بیان دقیق دوره سنی آن در منابع اسلامی و روانشناسی و تربیتی، بسیار دشوار است. با این حال دوره‌های تربیت را این گونه دسته‌بندی کرده‌اند: نوزادی، کودکی، نوجوانی و جوانی. بعضی محدوده سن جوانی را بین سنین ۱۶ تا ۲۰ و گروهی ۱۵ تا ۲۰ و برخی ۲۰ تا ۳۰ دانسته‌اند. سازمان ملل واژهٔ جوان را برای سنین ۱۸ تا ۲۴ سالگی برگزیده است.^۲

از مهم‌ترین تعبیراتی که برای این مرحله در کتب به چشم می‌خورد، تعبیر «شباب» است. ریشه لغوی این تعبیر می‌تواند گویای حالات و مواضع جوان

۱. لغت نامه دهخدا.

۲. چگونگی انتقال مفاهیم دینی به جوانان، مهدی طهماسبی، ص ۱۴.

باشد. شَبَاب به معنای برافروختگی و زبانه کشیدن است (شَبَّ النَّارُ؛ یعنی آتش برافروخت).

همه حالات و رفتار جوانان حکایت از برافروختگی، زبانه کشیدن، دستور و هیجان دارد. جسمشان، روانشان، عواطف و احساساتشان و بالاخره افکارشان در کمال رشد و برافروختگی است و این خود موجب نابسامانی‌ها و عوارضی است که در صورت عدم کنترل ممکن است خطر آفرین هم باشد.

از لحظه‌ای که انسان پا به عرصه وجود می‌نهد، دوره‌های گوناگونی را پشت سر می‌گذارد: نوزادی، شیرخوارگی، خردسالی، کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و پیری. هر یک از این دوره‌ها شرایط متناسب خود را دارند و خداوند حکیم و کریم متناسب با همان دوره در وجود آدمی توانایی‌هایی به ودیعه نهاده است. انسان نیز باید متناسب با هر دوره از زندگی‌اش از ودایع الهی در وجود خویش بهره لازم را ببرد، و آمادگی لازم را در خود ایجاد نماید. از میان این چند دوره، جوانی گل سرسبد زندگی است، و بهار عمر! بهاری که در آن سرنوشت انسان رقم می‌خورد. شخصیت او شکل می‌گیرد و استعدادها بارور شده، پایه‌های دینی و عقیدتی‌اش محکم می‌گردد. آری! جوانی بهار زندگی است، بهاری ارزشمند اما زود گذر.^۱

بنابراین جوانی مرحله بی‌بدیل و تکرار نشدنی از عمر انسان است که پس از پایان دوره نوجوانی یعنی از ۱۶ سالگی آغاز می‌شود و پیش از دوره بزرگسالی در حدود ۲۴ سالگی، پایان می‌یابد.^۲

جوانی دوره جوشش همه استعدادهای ذاتی انسان است. این دوره سرمایه‌گرانیهایی است که با به کارگیری صحیح آن تمام مقاطع حیات آدمی معنا یافته

۱. جوان از منظر معصومان، محمد جواد مروجی طبسی، ص ۱۷، با تغییر در عبارت.

۲. همان.

و سعادت دنیا و آخرت در پرتو شناخت و برنامه‌ریزی در این مقطع تأمین می‌شود.

جوانی، فرصت زودگذر و محدودی است که گنجینه‌ای در حدود یک‌صد هزار ساعت از زمان عمر آدمی را در خود دارد. تسلط بر این سرمایه‌گران بها و گذرا، تلاش و تدبیر، هوشیاری و مدیریت جوانان را طلب می‌کند. بر اساس پژوهش‌های انجام شده، یک عمر هفتاد ساله به طور متوسط صرف این‌گونه امور می‌شود:

(الف) ۲۵ سال خواب؛

(ب) ۸ سال مطالعه و تحصیل و یادگیری؛

(ج) ۶ سال استراحت و بیماری؛

(د) ۷ سال تفریح و تعطیلات؛

(هـ) ۵ سال رفت و آمد؛

(و) ۴ سال برای آماده کردن غذا؛

(ز) ۳ سال برای آمادگی جهت انجام فعالیت‌های یاد شده؛

(ح) ۱۲ سال (باقی مانده) کار مفید.^۱

راستی که دوران عمر به ویژه دوران جوانی همانند ابری زودگذر عبور می‌کند و اگر انسان لحظه‌ای غفلت کند این سرمایه عظیم را به راحتی از دست می‌دهد.

پیامبر رحمت ﷺ می‌فرماید:

تَرَكُ الْفُرْصِ غُصَصٌ.^۲

از دست دادن فرصت‌ها اندوه‌بار است.

۱. مجله تدبیر، ش ۸۴، ص ۳۹.

۲. مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۱۴.

جوانی برترین دوران زندگی آدمی است و هر کس به هر عزتی برسد در همین دوران می‌رسد و در مقابل، نقطه آغاز ذلت انسان نیز از همین دوران پایه‌گذاری می‌شود.

مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرماید: جوانی، یک پدیده درخشان و یک فصل بی‌بدیل و بی‌نظیر از زندگی هر انسان است... جوانی این دوره مشعشع و درخشان، دوره‌ای است اگرچه چندان طولانی نیست اما آثارش یک آثار ماندگار و طولانی در همه زندگی انسان است.^۱

جوان با غیرت و مسلمان ایرانی با درک لحظه لحظه دوران جوانی می‌تواند راهی که بزرگان دین پیش پای او گذاشته اند را ببیند و توان خود را برای ساختن خود و جامعه به کار گیرد. در این درس به بیان کلیاتی در باره جوان و جوانی می‌پردازیم.

اهمیت دوران جوانی

جوان و جوانی در فرهنگ اسلام از جایگاه والایی برخوردار است و جوانی بهترین دوره زندگی انسان به شمار می‌رود. جوانی دوران تربیت‌پذیری است و فرصتی است که در آن عقیده و اخلاق ریشه‌دار شده و فضایل و ملکات انسانی تثبیت می‌گردد. این دوره از مهم‌ترین و در عین حال از پیچیده‌ترین مراحل حیات است. با همه تلاش‌هایی که روان‌شناسان برای پرده برداشتن از اسرار این مرحله به عمل آورده‌اند، باید اعتراف کرد که هنوز نقاط مبهم و ناشناخته بسیاری در این زمینه وجود دارد که بدون شناخت آنها اظهار نظر صریحی درباره این دوره نمی‌توان داشت. برای شناخت اهمیت این دوره چاره‌ای نداریم جز اینکه به آموزه‌های و حیاتی تکیه کنیم و جوان را از دیدگاه وحی، یا از نگاه مفسرین وحی بررسی نماییم.

۱. حرف دل، ص ۴۴-۴۵. سخنرانی برای جوانان در مصالحتی نماز جمعه تهران ۱/۲/۷۹.

قرآن دوران زندگی انسان را به سه دوره تقسیم می‌کند: کودکی، جوانی و

پیری:

ثُمَّ يَخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخاً (غافر: ۶۷)

و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی آورد تا به کمال قوت خود برسید و سپس تا سالمند شوید.

در این آیه به سه دوره مهم کودکی، جوانی و پیری از زندگی بشر با استفاده از کلمات طِفْلاً، أَشُدُّ و شُيُوخاً اشاره شده است. بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام کلمه أَشُدُّ هیجده سالگی دانسته شده است.^۱

توصیف قرآن از دوره جوانی حضرت یوسف علیه السلام و مشکلاتی که برای او پیش آمد و موفقیت او در برخورد با آن گرفتاری‌ها، نشان دهنده اهتمام قرآن به جوان و دوره جوانی است.^۲

پاسداشت جوانی

جوانی، اوج قدرت بدنی و فکری انسان است. نیکوترین فرصت‌ها و نسیم رحمت الهی است که باید به خوبی از آن بهره جست و این رحمت خدادادی را با زیرکی، تیزبینی و دوراندیشی پاس داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

در ایام زندگی‌تان، نسیم‌های رحمتی می‌وزد. مراقب باشید که خود را در معرض آنها قرار دهید.^۳

بایستی قدر این نفحات ربانی را دانست و خود را در معرض آنها قرار داد.
گفت پیغمبر که نفحات‌های حق اندر این ایام، می‌آرد سَبَق
گوش و هُش دارید این اوقات را در ربایید این چنین نفحات را^۴

۱. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. جوان، انتظارات و مسئولیتها، محمد احسانی، ص ۱۴، با تلخیص.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۴. مثنوی معنوی، بیت ۱۹۳۶.

جوانی دوران بلندپروازی‌ها، امید و آرزوهای دور و دراز و دوران اندیشه‌ورزی و آزادی‌خواهی است. جوان باید در این دوران از همت بلند و قدرت معجزه‌آسای خویش سود جوید و برای اصلاح خود و جامعه‌اش در سطحی وسیع بکوشد.

فرصت جوانی هرگز باز نمی‌گردد و از این رو، جوان هوشمند مسلمان در سپری کردن آن دقت و خست فوق‌العاده‌ای به خرج می‌دهد. او سهل‌انگاری در گذراندن ساعت‌ها و لحظه‌های دوران جوانی‌اش را ناروا دانسته و با آراستن این دوره با کوشش و فعالیت، آینده‌ای سبز و سرشار از موفقیت رارقم خواهد زد. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكَ أُنزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَيُنَادِي يَا أَبْنَاءَ الْعَشْرِينَ جِدُّوا وَاجْتَهِدُوا^۱
 پروردگار، فرشته‌ای دارد که هر شب [بر آسمان زمین] فرود می‌آید و بانگ برمی‌آورد: ای بیست ساله‌ها تلاش کنید!

جوانی یک نعمت الهی و یک فرصت بزرگ است و متأسفانه ارزش آن

هنگامی روشن می‌شود که از دست برود. امام علی ﷺ می‌فرماید:

شَيْتَانٌ لَا يُعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مِنْ فَقْدِهِمَا: الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ.^۲

دو چیز است که ارزش آنها جز بانبودشان فهمیده نمی‌شود: جوانی و عافیت. افسوس سالمندان در این است که چرا از فرصت جوانی بهره‌کافی نگرفته‌اند و آرزو می‌کنند دوران جوانی، گرچه برای مدتی کوتاه باز گردد. به نوشته صاحب کتاب «لذات فلسفه»، در نظر بیشتر مردم دوره زندگی واقعی انسان همان دوره جوانی است و بیشتر مردم در چهل سالگی جز خاطره و یادبود چیزی نیستند و همانند خاکستری هستند از آتشی که زمانی شعله و دود بوده است.^۳

۱. مستدرک الوسائل، حدیث ۱۳۷۶۹.

۲. غررالحکم، حدیث ۷۵۳۲.

۳. لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب خویی.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

فَهَلْ يُنْتَظَرُ أَهْلُ عَضَارَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ.^۱

آیا کسی که در جوانی اهل تن‌پروری بوده، می‌تواند در پیری جز شکستگی و ذلت انتظاری داشته باشد؟

پس تا قدرت و نشاط جوانی پا بر جاست قدر و قیمت آن را بدانیم و از لحظات عمر و جوانی خویش بهره‌گیریم تا در میانسالی و پیری دچار افسوس نشویم؛ زیرا دوران پیری زمان استفاده از ذخیره‌هاست نه زمان ذخیره‌سازی.

جوان و جوانمردی

گرچه ما جوان و جوانی را مربوط به دوره‌ای خاص می‌دانیم یعنی کسی که در شرایط خاص سنی است، ولی در منطق قرآن جوان فقط به این سن اطلاق نمی‌شود بلکه به افرادی گفته می‌شود که دارای خصوصیت جوانمردی و نیز دارای ایمان و اعتقاد قوی و نیرومند باشند. قرآن کریم در سوره کهف از جوانمردانی به عنوان جوان یاد می‌کند که مطابق بعضی از احادیث، میانسال بوده‌اند.^۲

روزی در محضر امام صادق علیه السلام از مفهوم و معنای «جوانمردی» سخن به میان آمد، حضرت پرسید: جوانمردی چیست؟ شاید گمان می‌کنید که جوانمردی به فسق و فجور است، هرگز! جوانمردی همانا سفره انداختن، بذل و بخشش،

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۲۵.

۲. عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْهَدَلِيِّ قَالَ قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَا سَلِيمَانُ مَنْ الْفَتَى قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْفَتَى عِنْدَنَا الشَّابُّ قَالَ لِي أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كَهُولًا فَسَمَاهُمُ اللَّهُ فَتِيَةً يَا يَمَانِيهِمْ يَا سَلِيمَانَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى: امام صادق از شخصی به نام سلیمان می‌پرسد: شما به چه کسی جوان می‌گویید و سلیمان پاسخ می‌گوید: کسی که به سن جوانی برسد نزد ما جوان است. امام علیه السلام می‌فرماید: چنین نیست! آیا نمی‌دانی که خداوند در قرآن اصحاب کهف را که همه آنها میانسال و پیر بودند به سبب ایمانشان جوان نامیده است. (بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۲۸).

خُلُق نیک و خوشخویی، پاکدامنی و عفت، عزت نفس و اذیت و آزار نرساندن است و آنچه شما جوانمردی می‌دانید، رذالت و هرزگی است نه جوانمردی!^۱ بنابراین، روحیه جوانی که همان مردانگی و فتوت است را می‌توان تا میانسالی و حتی پیری حفظ کرد و اسلام نیز این روحیه را بیشتر می‌پسندد و ترویج می‌کند. البته داشتن این روحیه، با جوان بودن نیز منافاتی ندارد. شهید مطهری در این مورد می‌گوید:

وقتی که می‌گوییم نسل جوان، مقصود، حتماً جوان نیست. مقصود طبقه‌ای است که در اثر تحصیلات و آشنایی به تمدن جدید دارای طرز فکر مخصوص است. خواه پیر باشد یا جوان. البته اکثریت این طبقه را جوانان تشکیل می‌دهند، لهذا می‌گوییم نسل جوان.^۲

جوان در کلام معصومین علیهم‌السلام

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر غنیمت شمردن دوران جوانی بسیار تأکید داشت و می‌فرمود:

إِغْتَنِمْ خُمْسًا قَبْلَ خُمْسِ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرْمِكَ...^۳

پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی را پیش از پیری ...

امام، زبان دین و قرآن ناطق است و انسان شناس جامعی است که همه ابعاد وجودی انسان و جوان را می‌شناسد و به جزئیات آن اشراف دارد. امام همچون طبیعی حاذق است که به تمامی جوانب روح آدمی آشنایی کامل دارد، هم درد را می‌شناسد و هم راه درمان را می‌داند. از این رو شناخت ایشان از ادوار گوناگون زندگی انسان به خصوص دوران جوانی، شناخت کاملی است.

امام علی علیه‌السلام در مورد دوران زندگی جوان می‌فرماید:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۳.

۲. ده گفتار، ص ۲۰۵.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۵.

إِنَّ الْعِلْمَ إِنَّمَا يَنْغَرُ فِي سَبْعِ سِنِينَ وَيَحْتَلِمُ فِي أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً وَيُسْتَكْمَلُ طَوْلُهُ فِي أَرْبَعٍ وَعَشْرِينَ وَيُسْتَكْمَلُ عَقْلُهُ فِي ثَمَانٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً وَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا هُوَ بِالتَّجَارِبِ.^۱

کودک (پسر بچه) در هفت سالگی دندان‌های شیری‌اش می‌افتد و در چهارده سالگی محتلم می‌شود (به بلوغ جنسی می‌رسد) و در بیست و چهار سالگی از قد کشیدن باز می‌ایستد و در بیست و هشت سالگی عقلش کامل می‌شود و از آن پس هر چه به او افزوده شود به کمک تجربه‌هاست. دوران جوانی دورانی ارزشمند و گرانبهاست که جوان آماده دریافت حق و پذیرای هدایت، معرفت و حکمت برای تعالی نفس و تکامل وجودی می‌باشد.^۲

رسول اعظم ﷺ نیز فرمود:

فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ... فِي السَّبِيَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ.^۳

بر مردم باایمان لازم است از جوانی خود پیش از فرارسیدن روزگار پیری بهره برند.

دین و جوان‌گرایی

یکی از زیبایی‌های دین که جوان را به خود جلب می‌کند نگاه مثبت و ارزشمندی است که دین به جوانان دارد. جوانی خودزیباترین و شورانگیزترین مقطع زندگی است که خالق هستی و اولیای دین بذل توجه فراوانی نسبت به آن داشته‌اند. بهشت که جای پاکان و نیکان و بوستان همه زیبایی‌ها و زینت‌هاست کانون جوانان است، چه اینکه در بهشت همه جوانند و

۱. مستدرک الوسائل ج ۱، ص ۸۶. (بیان حضرت، مربوط به پسران است و دوره‌های سنی دختران را شامل نمی‌شود).

۲. مجموعه از چشم انداز امام علی ﷺ، جوان، محمد جواد رودگر، ص ۲۹، با تلخیص.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰.

دو امام نیکو صورت و نیک سیرت، یعنی امام حسن و امام حسین علیهم السلام سید و سرور جوانان اهل بهشتند.^۱

پیامبر گرامی اسلام در ابتدای بعثت، جوانان را در همه امور شرکت می‌داد و با وجود مخالفت‌هایی که در برابر این کار صورت می‌گرفت ایشان بارها و بارها این سیره را ادامه داد و فرماندهان جوانی برای لشکر اسلام تعیین نمود:

۱. علی علیه السلام نخستین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد. در آن هنگام ده سال از عمر آن حضرت می‌گذشت. پیامبر همواره یار و یاور جوان خویش را می‌ستود و خود را شهر علم و وصی جوان خویش را در آن معرفی می‌کرد. هنگامی که امام علی علیه السلام در روز غدیر خم به عنوان جانشین آن حضرت معرفی شد، سی و سه سال بیشتر نداشت.

۲. اولین مبلغ اسلام در مدینه جوانی هیجده ساله بود. هنگامی که اهل مدینه نماینده‌ای از سوی پیامبر برای تبلیغ اسلام در خواست کردند آن حضرت مصعب بن عمیر را که جوانی نورسیده بود همراه آنان به مدینه فرستاد و مصعب نیز که جوان شایسته‌ای بود کار خود را به خوبی انجام داد و بسیاری از بزرگان مدینه به دست او مسلمان شدند.

۳. آخرین روزهای عمر با برکت رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان برای جنگ با کشور نیرومند روم آماده می‌شدند. در لشکر رسول خدا افراد مسن و با سابقه از مهاجرین و انصار کم نبودند اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اسامه را که در آن وقت جوانی هیجده ساله بود به امیری لشکر برگزید.^۲

اینها سه نمونه از به کارگیری جوانان توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مناصب مهم و سرنوشت‌ساز لشکری و کشوری بود. نمونه‌های بسیاری در تاریخ اسلام ذکر

۱. الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة: حسن و حسین آقا و سرور جوانان اهل بهشتند. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳).

۲. پرواز در فضای جوانی، ابوالقاسم بخشیان، ص ۱۵۳، با تلخیص.

شده که پیامبر گرامی اسلام جوانان را به سالمندان ترجیح می‌داد و البته این برتری دادن‌ها بر پایه لیاقت‌ها و شایستگی‌های جوانان صدر اسلام صورت می‌گرفت.

جوان از دیدگاه امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری (دام‌الله)

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، همواره به جوانان و نیروی جوانی توجه خاصی داشت و نیاز کشور به جوانان را، نیازی همیشگی می‌دانست و به یاری جوانان برای اصلاح کشور امیدوار بود. ایشان در سخنانی خطاب به جوانان فرمود:

ما همیشه محتاج به شما جوانها هستیم. ما بعدها برای کشورمان احتیاج به فعالیت شما جوانهای برومند داریم و من امیدوارم که در همه مراحل، شما با مردانگی باهم همراهی کنید و این نهضت را به پیش ببرید. ایشان همچنین همت جوانان و اراده قاطع ملت را، مایه رؤسفیدی ملت و اسلام می‌خواند و کسب و حفظ استقلال کشور و الهی شدن آن را به همت ملت به ویژه جوانان وابسته می‌دانست. مقام معظم رهبری نیز همواره از حضور جوانان در عرصه‌های مختلف علمی و عملی حمایت کرده و آنان را به معرفت و شناخت و قدردانی دوران جوانی توصیه می‌فرماید. ایشان می‌فرمایند:

هرجا جوانان هستند، تر و تازگی، طراوت و صفا و نشاط و خوبی است. وقتی با جوانان هستم و در محیط جوان قرار دارم، احساس من مثل احساس کسی است که در هوای صبحگاهی تنفس می‌کند؛ احساس طراوت و تازگی می‌کنم.^۱

۱. مقام معظم رهبری، دیدار با جوانان، کیهان، ۱۰/۸/۱۳۷۹.

در پایان با قطعه شعری با مضمون دعا برای جوانان این مرز و بوم، درس را
به پایان می‌بریم.
خدا کند که جوانان ز حقّ جدا نشوند
به صحبت بد و بدخواه مبتلا نشوند
مقدّسات جهان را، به زیر پانهند
شرور و مفسد و بی‌دین و بی‌حیا نشوند
ز درس و مدرسه تعلیم و تربیت گیرند
هواپرست و طمعکار خودستا نشوند
خدا کند که جوانان ره هُتر پویند
شکسته حال و پریشان و بی‌نوا نشوند
به منصبی که رسیدند خویش گم نکنند
به نارضائی بیچارگان رضانشوند
پی سیاستِ بدکارگان قدم نزنند
وطن‌فروش و خطاکار و بدآدا نشوند
به جان و مال و به ناموسِ کس طمع نکنند
در این معامله هم‌کیشِ اشقیانشوند
خدا کند که جوانان عقیده‌مند شوند
سبک‌عیار و تهی مغز و خودنما نشوند
سرِ عقیده خود پای فشارند چو کوه
بسانِ کاه، ز هر باد جابجا نشوند

درس دوم:

جوان و معنویت

معنویت از موضوعات مهم و قابل توجه عصر جدید است. جوان امروزی نه تنها معنویت ستیز نیست بلکه تمایل بسیاری به ساحت پرستش آگاهانه و معنویت دارد. معنویتی که در دین متکامل اسلام مطرح است، از نظر ماهیت و روش، تفاوت‌های اساسی با دیگر معنویت‌های امروزی دارد. اسلام با نگاهی متعالی و همسو به ابعاد گوناگون وجود آدمی و مقام و منزلت واقعی او، معنویتی را به انسان پیشنهاد می‌کند که در پرتو آن بتواند راه خود را یافته و به سر منزل مقصود برسد.

تعریف معنویت

معنویت مصدر جعلی است به معنای معنوی بودن. امور غیر مادی که با قوای روحانی و فکر و اندیشه انسان سروکار دارد را معنوی می‌گویند.^۱

۱. صحاح اللغة، جوهری، ج ۲، ص ۱۷۱.

فرهنگ قاموس می گوید: معنوی منسوب به معناست و آنچه را لفظ و زبان در آن بهره و حظی ندارد و به وسیله قلب شناخته می شود معنی گویند.^۱

معنویت، نوعی ارتباط با خدای متعال، از راه ایمان به خدا، عواطف و انگیزه‌های الهی و نیز یاری جویی از نیروهای غیبی بر اثر قرب الهی است. آثار عملی این ایمان و ارتباط، در جهت بخشی به زندگی و نوع نگاه به آن دیده می شود که در قالب اخلاق الهی بروز و ظهور می یابد.

معنویت جوان و جوان معنوی

جوان برجستگی‌های روحی و روانی زیادی دارد. یکی از مهم ترین ویژگی‌های او اثرپذیری و تربیت پذیری است. قلب جوان آماده است تا معارف عالی الهی را بپذیرد و مقامات معنوی را ببیند. امام علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

أَنَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ.^۲

قلب جوان همچون زمین آماده و قابل کشت است که هر بذری در آن پاشیده شود، می پذیرد.

تشبیه قلب جوان به زمین آماده کشت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بیانگر آن است که هر چه از آموزه‌های دینی به جوان عرضه گردد نه تنها می پذیرد بلکه آن را پرورش می دهد و به ثمر می رساند. بر اساس کلام امام علی علیه السلام قلب جوان رقیق و معنویت پذیر است.

از امام صادق علیه السلام پرسیده شد چرا وقتی فرزندان حضرت یعقوب از او طلب بخشش کردند او گفت: در آینده برای شما طلب بخشش می کنم. اما حضرت یوسف بی درنگ، برادران خود را بخشید. امام صادق فرمود علیه السلام:

۱. فرهنگ قاموس، ماده عنی.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ترجمه محمد دشتی.

لَا نَقَلِبَ الْقُلُوبَ الشَّابُّ أَرْقٌ مِنْ قَلْبِ الشَّيْخِ.^۱

زیرا قلب و دل جوان نازک تر و نرم تر از قلب فرد پیر است.

جوانان، دارای روحی پاک و قلبی لطیف و زلال هستند. با آغاز دوران جوانی، میل به جمال روحانی و معنویات، خود به خود در باطن جوانان بیدار می شود و علاقه به زیباییهای معنوی، همزمان با تمایل به آراستن ظاهری در ضمیر آنان شکوفای می گردد. جوانان در این دوران به طور طبیعی به جوانمردی و فضیلت‌های اخلاقی و صفتهای ممتاز انسانی متمایلند. آنان به طور فطری، شیفته راستگویی، درستکاری، وفای به عهد، امانتداری، عزت نفس، خدمت به مردم و فداکاری هستند و از دروغ‌گویی و نادرستی و عهدشکنی و خیانت متنفرند و از مشاهده گفتار و رفتار نادرست دیگران، خشمگین می شوند. بنابراین جوان با توانمندی بالایی جسمی و فکری و نیز آمادگی و انگیزه معنوی، برای ساختن آینده‌ای روشن، نیازمند توشه‌ای گرانبهاست تا به سر منزل مقصود بار یابد و این توشه، همان معنویتی است که از انس با خداوند و انجام دستورهای او به دست می آید.

مقام معظم رهبری می فرماید:

دل‌های جوانان نورانی است و فطرت‌های آنان سالم و دست نخورده است. آلودگی آنان به زخارف و آلودگیهای دنیا، به بندهای گرانی که پول دوستی و مال دوستی و جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی و این چیزها بر پای انسان می زند، برای آنها خیلی کمتر است. جوانان باید در مقابل شهوات و هوسهایشان و در مقابل همه آن انگیزه‌هایی که آنان را به چنین رداییلی فرامی خواند، مقاومت کنند.^۲

معنویت در پرتو دین‌داری

به ارزش‌های متعالی، اخلاقی و والایی که از متن دین گرفته شده است معنویت اطلاق می شود. اساس معنویت، باور به مبدأ و معاد است و معنویت منهای

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۲. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ج ۲، ص ۹۴.

ایمان به خدا و معاد، معنا ندارد. مکاتبی که بر اساس ارزشهای مادی بنا نهاده شده‌اند ضمن اعتراف به جایگاه و ضرورت معنویت، تصور می‌کنند می‌توانند جای معنویت الهی را با عرفانهای دروغین و کاذب پر کنند، البته آنها در این عقیده به خطا رفته‌اند، چرا که سرچشمه معنویت، ذات لایزال الهی است و انسان از راه ارتباط با او و تنها از راه بندگی، به درجاتی از معنویت می‌رسد.

استاد شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

معنویت بدون ایمان به خدا، بدون ایمان به مبدأ و معاد، بدون ایمان به معنویت انسان و اینکه در او پرتوی غیر مادی حاکم و مؤثر است، اساساً امکان‌پذیر نیست. حتی آن معنویتی که امروزه مورد قبول اغلب مکاتب است و از آن به رومانسیسم تعبیر می‌کنند، بدون پیدا شدن آن عمق و ژرفایی که ادیان به ویژه اسلام پیشنهاد می‌کنند، محال است.^۱

معنویت در اسلام

در اسلام، معنویت، درک ارتباط با وجودی متعالی است که به کمک عمل به برنامه‌ای ویژه در مدت زندگی بر کره زمین به دست می‌آید و روز به روز تکامل می‌یابد و از او وجودی خاص می‌سازد که در عالم هستی، مطلوبیت ذاتی دارد و باید همیشه خدا تجلی می‌یابد.

نخستین گام در مسیر معنویت، یافتن شناخت صحیح و مطابق با حقیقت است؛ شناختی که آدمی را به سوی مبدأ هستی سوق دهد. دومین مرحله معنویت در اسلام، انجام اعمال ویژه‌ای است که در برنامه‌های عبادی اسلام گنجانده شده است. این برنامه را خداوند تنظیم کرده و به فراخور آخرین تحولات انسان و به عبارت دیگر، آخرین غوطه‌ور شدن آدمی در عالم ماده، فرو فرستاده است.

۱. پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۱۷.

پیشگامان معنویت

پیامبران الهی سرسلسله معنویت و آغازگر ارتباط جهان ماده با جهان بالا، و پیروان راستین آنها نیز ادامه دهندگان راه معنویت و ارتباط با خالق هستی قلمداد می‌شوند. سربرتری آنان در معنویت، ایمان به غیب و امور مرتبط با آن و پیگیری رضوان الهی است. خداوند در قرآن کریم افزون بر پیامبر، مؤمنان را نیز در ایمان به غیب و اهداف آن شریک کرده، گفتار آنان را به پیامبران چنین نقل می‌کند:

وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره: ۲۸۵)

شنیدیم و اطاعت نمودیم؛ به منظور نیل به غفرانت ای پروردگار ما، و بازگشت به سوی توست.

آثار فردی معنویت در زندگی جوان

۱. پویایی

جوان معنوی به دنبال ساختن خویش در مسیر کمال و در پی آن ساختن جامعه‌ای است که درباره آن احساس مسئولیت می‌کند. از این رو، او اهدافی بلند و بالاتر از خواسته‌های مادی را دنبال می‌کند. لذا نیازمند مهارت‌های لازم برای تحقق این اهداف است. همچنین، او ارزش زمان را به خوبی درک می‌کند و برای هر لحظه آن احترام و ارج قائل است و به همین دلیل، لحظه‌ای از حرکت و تلاش بازمی‌ایستد و همیشه در تکاپو است.

۲. تحمل مشکلات

عقاید مذهبی و معنوی نقش مهمی در چگونگی برخورد افراد با شادی‌ها و سختی‌های زندگی دارند. ایمان و معنویت، جوان را هادفمند می‌سازد و این

هدفمندی موجب می شود که در راه رسیدن به هدف، مشکلات و سختی ها را با تمام وجود تحمل کند. همه انسانها در طول زندگی با مشکلات و سختی هایی مواجه می شوند و انسان معنوی هیچگاه در مقابله با این سختی ها خود را نمی بازد و از هدف باز نمی ایستد. یاس و ناامیدی در زندگی جوان معنوی راه ندارد. او ضمن مقابله با سختی ها به ذات پاک الهی توکل می کند و هیچ بن بستى را در زندگی نمی پذیرد. پشتگرمی او در این راه، هدایت و امداد الهی است:

وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (تغابن: ۱۱)

و کسی که به خدا بگردد دلش را به راه آورد و خدا به هر چیزی داناست.

۳. شکوفایی فکری

جوانی که از میان گرایش های متنوع امروز، معنویت و انس با خدا را برمیگزیند، انسان عاقلی است که به سعادت دو سرای خود می اندیشد و به ندای فطرت خویش پاسخ مثبت می دهد. در این مسیر، هر روز با بصیرت بیشتر و شکوفایی فکری چشمگیری روبه رو می گردد. رفتارهای مذهبی و عمل به فرمان های الهی نیز به شکوفایی فکری او کمک می کند.

۴. قدرت تمرکز

پراکندگی ذهنی و عدم تمرکز یکی از مشکلاتی است که برخی از جوانان را با مشکل مواجه می سازد. سردرگمی، از این شاخه به آن شاخه پریدن و قرار گرفتن در معرض عقاید و تمایلات بی پایه، جوان را از حد اعتدال دور می سازد و توان تمرکز تصمیم گیری را از او سلب می کند. جوان معنوی اما در این گیر و دار به دلیل اندیشه و هدف و الایی که دارد در شاهراه حقیقت سیر می کند و از هر گونه دوگانگی و چندگانگی در هدف مصون می ماند. اندیشه های معنوی و توکل بر خالق که فراسوی تدبیرهاست، در این راه کمک کار اوست. او دل در گرو و وعده های یار دارد و با تمرکز بر هدف اصلی امیدوارانه به پیش می تازد.

۵. الگوپذیری

انسان، به الگو نیاز دارد و جوانان، بیش از دیگران چنین نیازی را در وجود خویش احساس می‌کنند. این نیاز که از خصلت کمالگرایی در وجود آدمی سرچشمه می‌گیرد او را وامی‌دارد تا به کسانی که مظهر کمالات اخلاقی و مقبولیت اجتماعی و مطلوب خود می‌بینند، نزدیک شده و شیوه اعمال و منش رفتاری خود را براساس نوع اعمال و رفتار آنان تنظیم کند.

«گرایش به الگوی مناسب و برجسته، نسل جوان را به تعالی روح و همتهای والا فرامی‌خواند و موجب به کار افتادن استعدادها و ظرفیتهای پراکنده وجود جوانان می‌شود و آنها را وادار می‌کند تا برای دستیابی به منزلت رفیع الگوها، از هدفهای محدود و روزمرگی فراتر رفته و به نوعی حیات معقول و معنوی سوق پیدا کند.»^۱

جوان با غیرت و فهیم سعی می‌کند از جوانانی که مظاهر شرف و غیرت بودند الگو بگیرد. او با مطالعه زندگی جوانانی که در جنگ هشت ساله افتخار آفریدند و سربلندی ابدی را برای ملت ایران به ارمغان آوردند، نیروی دو چندان می‌گیرد و خود را برای مقابله با تهدیدات دشمن آماده می‌سازد.

۶. در اختیار گرفتن غرایز

صفت دیگر زندگی معنوی، بریدن و رها شدن است. بریدن و رها شدن، اشاره به کیفیتی دارد که اشخاص را برتر از غرایز و امیالشان قرار می‌دهد و در عوض، آنها را بر زندگی و سرنوشت خویش مسلط می‌سازد.

صفت بریدن و رها شدن، شخص را از دلبستگی به ضعف، فنا، فقر و مادیات، و لذت‌های زودگذر آزاد می‌سازد و به او امکان می‌دهد به منبع حقیقی

۱. جوان و نیروی چهارم زندگی، محمدرضا شرفی، ص ۲۴.

قدرت، حیات و بی‌نیازی دلبسته شود که در نهایت، همان تجلی ذات الهی است.

امام علی علیه السلام ضمن بیان انواع مستی، می‌فرماید:

شایسته است انسان عاقل، خویشتن را از مستی ثروت و مستی قدرت و علم و مستی تمجید و چاپلوسی و مستی جوانی دور نگاه دارد؛ زیرا هر یک از این مستی‌ها، بادهای مسموم و پلیدی دارد که عقل را می‌رباید و آدمی را سبک می‌سازد.^۱

۷. سلامت جسمی و روانی

بررسی‌های پزشکی بیانگر آن است که افراد با معنویت، رفتار خود تخریب‌گرانه کمتری (مانند خودکشی، سیگار کشیدن و مصرف مواد مخدر) از خود بروز می‌دهند، استرس کمتری دارند و رضایت کلی‌شان از زندگی بیشتر است.^۲ بررسی‌های پزشکی بالینی نشان می‌دهد معنویت، افسردگی را کاهش می‌دهد، دستگاه ایمنی را تقویت می‌کند و در اتفاقات ناگوار و نامایمات زندگی یاری بخش روح و روان آدمی است. جوانی که بارقه‌ای از معنویت در وجود خود دارد به لحاظ جسمی نیز سالمتر و بیماری‌های مهلک کمتر به سراغ او می‌آید.

«پزشکان و دانشمندان زمانی از بررسی رابطه معنویت با پزشکی پرهیز می‌کردند، اما در ۱۰ سال گذشته این نگرش تغییر کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که مذهب و ایمان می‌تواند به بهبود سلامت و مقابله با بیماری‌ها کمک کند.»^۳

۱. گفتار فلسفی، جوان، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. روزنامه همشهری، ۱۱ آبان ۹۰.

۳. همان، ۱۱ آبان ۹۰.

۸. آینده‌نگری

جوان معنوی، به توصیه‌های دینی در زمینه تشکیل زندگی عمل می‌کند و تنها راه مصونیت از آسیب‌های جنسی را عفت و به دنبال آن ازدواج می‌داند. او معنویت را نه تنها مانعی برای کسب و کار نمی‌داند بلکه از آن به عنوان نیروی سود می‌جوید که او را به تلاش بیشتر فرامی‌خواند و با معنا دادن به زندگی و کار، او را برای ساختن فردایی بهتر و پررونق‌تر تشویق می‌کند. جوان معنوی برای زندگی آینده خویش می‌اندیشد و تدبیر می‌کند و بر اساس عقل و خرد گام برمی‌دارد.^۱

آثار اجتماعی معنویت در زندگی جوان

۱. احترام برانگیزی

بسیاری از جوانان برای شخصیت اجتماعی خود اهمیت فوق‌العاده‌ای قائلند. زندگی معنوی به جوان، شخصیتی اجتماعی می‌دهد. جامعه‌ای که در آن ارزشهای الهی زنده است برای جوان معنوی که با سیمایی پاک و روشن در انظار ظاهر می‌شود ارزش و احترام فراوانی قائل است. جوان با منش فکری و متعالی خود شخصیت حاصل از انس با خدا را به نمایش می‌گذارد و دیگران نیز در برخورد با او می‌کوشند، حرمت حریم وی را پاس دارند.

جوان با تقوا با معنویتی که در اثر پرستش خدا برایش حاصل می‌شود شخصیتی خاص و مقبولیتی عام می‌یابد. نمونه‌های عینی احترام برانگیزی را می‌توانیم در رزمندگان جوان دفاع مقدس ببینیم: رزمندگان جوان و نوجوانی که با شجاعت و دلیری تمام، دشمنان را نیز وادار کردند که نسبت به آنها با احترام سخن بگویند: یکی از فرماندهان اسیر عراقی می‌گوید:

۱. برگرفته از مقاله جوان و معنویت، مجله معارف اسلامی.

من با چشم‌های خود چند بسیجی را دیدم که بدون ذره‌ای ترس به سوی چند تانک ما دویدند و پس از بالا رفتن از تانک‌ها، نارنجک‌های خود را درون اتاقک تانک‌ها انداختند و پا به فرار گذاشتند. لحظه‌ای نگذشت که تانک‌ها یکی پس از دیگری از حرکت ایستادند و خدمه تانک‌ها هراسان از تانک‌ها بیرون پریدند و پا به فرار گذاشتند.^۱

۲. اعتماد بر انگیزی

معنویت در زندگی جوان، او را قابل اعتماد و محل تکیه دیگران می‌سازد. انسان‌های معنوی همواره امین مردمند و در همه امور گره‌گشای زندگی آنان به شمار می‌آیند. وجود گرامی پیامبر اسلام ﷺ قبل از بعثت در دوران جوانی به گونه‌ای مورد اعتماد مردم بود که به محمد امین مشهور شده بود و در ماجرای نصب حجر الاسود نیز به قضاوت او تن دادند. انقلاب اسلامی ایران نیز اوج اعتماد به جوانان را به منصفه ظهور گذاشت. حضرت امام خمینی علیه السلام نیز اعتماد فوق العاده‌ای به جوانان داشت و همواره بر مشارکت آنان در همه امور کشور تأکید می‌نمودند.

۳. مصونیت از آسیب‌های اجتماعی

یاد خدا و تلاش برای تقرب به او، بر نامه‌ای است که تمام دل و جان جوان را به خود مشغول می‌سازد. چنین شخصیتی که لذت معنوی را پشیده، حاضر به معاوضه آن با لذت‌های زودگذری چون مواد مخدر، تفریحات ناسالم و ... نیست. امام علی علیه السلام نیز این اثر بزرگ معنوی را چنین بیان فرموده است:

اَلدِّينُ يَعْصِمُ^۲

دین مصونیت می‌آورد.

۱. عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، گروه نویسندگان، مجلد ۲، ص ۲۵۹، با تلخیص.

۲. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۹۸.

آمار نشان می‌دهد که در مناسبت‌های معنوی مانند ماه مبارک رمضان و ماه محرم میزان جرایم اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد و به طور کلی هر چه توجه به معنویات در جامعه‌ای بیشتر باشد آمار بزهکاری و اعمال خلاف در آن کاهش می‌یابد.

۴. اصلاح‌گری در جامعه و گروه همسالان

جوان معنوی، همان گونه که بر مملکت جان خود نور ایمان را تابانده است، به زندگی و احوال دیگران نیز بی‌توجه نیست. او می‌کوشد تا جامعه‌ای را که در آن زیست می‌کند از هرگونه تباهی و زشتی به دور دارد. او وظیفه خود می‌داند همگان را به نیکی دعوت کند و از بدی‌ها باز دارد. جوان معنوی در همه عرصه‌ها الگویی برای همسالان خود می‌شود و نام نیکی از خود در جامعه جوان بر جای می‌گذارد.

با توجه به آثاری که بر شمرده شد، برای تحقق معنویت در خود، باید از تمام فرصت‌ها بهره جست و در شکار لحظه‌های موهبت الهی هوشیار بود. چنانکه رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

کوشش کنید معنویت را تقویت کنید در بین این ملت. با معنویت است که شما می‌توانید استقلال خودتان را حفظ کنید و آزادی خودتان را حفظ کنید و به مراتب کمال برسید.^۱

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (دام ظلّه) نیز می‌فرماید:

امروز همه دنیا تشنه معنویت‌اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت معرفی می‌شود، به نحو جامع و کاملی وجود دارد؛ معنویت بدون انزوا، بدون جدایی از زندگی، معنویت همراه با سیاست و

عرفان، همراه با فعالیت اجتماعی، تضرّع و گریه پیش خدای متعال و همراه با جهاد. این چیزهایی است که در مکتب اسلام وجود دارد، در تعلیمات و معارف شیعه متبلور و مجسم است و نمونه‌های زنده‌اش را ما دیده‌ایم؛ در تاریخ معاصر هم در ایران اسلامی این نمونه‌ها فراوان و فراوان دیده شد. این، وظیفه اصلی است.^۱

۱. در دیدار با میهمانان چهارمین مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۶/۵/۲۸.

جوان و محبوبیت

خوشا به حال فلان بازیگر یا فلان هنرپیشه سینما! کاش می شد من هم مثل فلانی اون قدر محبوب بودم و...! اینها سخنان و آرزوهایی است که این روزها بین برخی از جوانان ردوبدل می شود. البته محبوبیت و مورد توجه قرار گرفتن به خودی خود نمی تواند مشکل ساز باشد اما برخی انگیزه ها و مسائل جانبی وجود دارد که جوان فهیم و مسلمان ایرانی باید نسبت به آن توجه داشته باشد. در این درس به محبوبیت و آثار و عوامل آن می پردازیم.

معنای محبوبیت

واژه محبوبیت معمولاً به جایگاه و موقعیتی گفته می شود که فرد در نزد دیگران دارد و به خاطر آن مورد احترام قرار می گیرد. شخصی که این صفت در او وجود دارد از جهات گوناگونی مورد توجه دیگران است و معمولاً دوستان و همشینیان او از اینکه در کنار او هستند احساس خرسندی می کنند. شاید بتوان گفت: انتخاب دوست، تشکیل خانواده یا رفاقت با افراد و همکاران، در راستای پاسخ گویی به این نیاز اساسی است. تمایل به این خواسته درونی که از شاخه های غریزه حب ذات است، به طور طبیعی در نهاد همه افراد

وجود دارد، ولی در جوان که شیفته اظهار وجود و ابراز لیاقت است، این موضوع بیشتر خودنمایی می‌کند.^۱

عوامل محبوبیت

جوانی که به دنبال کسب محبوبیت در جامعه است ابتدا باید انگیزه خویش را از کسب محبوبیت معین کند؛ چرا که انگیزه‌ها راهنمای بسیار خوبی در حرکت انسان به سوی کمال هستند. جوان باید بداند که جلب نظر دیگران در مرحله اول، ناشی از لطف و عنایت پروردگار است و اوست که می‌تواند محبت و دوستی را جایگزین دشمنی و جدایی سازد. بنابراین نباید از یاد ببرد که همه خیرها و خوبی‌ها و از جمله محبوبیت، از جانب محبوب حقیقی یعنی خداست.

قرآن مجید در این باره خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال: ۶۳)

خداوند است که دل‌های مؤمنین را به هم مهربان نمود. اگر تو تمام آنچه را که در زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی پیوند دوستی در دل‌ها ایجاد کنی، اما خداوند با اراده خود دل‌هایشان را به یکدیگر مهربان ساخت. چرا که او توانای حکیم است.

عوامل محبوبیت در فرهنگ‌ها و ملیت‌ها و حتی افراد، تفاوت دارد، بنا براین برای به دست آوردن محبوبیت و مقبولیت اجتماعی، نیازی به رؤیای پردازی نیست، تنها باید دست به کار شد و گام‌هایی در این راه برداشت. مهم‌ترین این گام‌ها عبارت‌اند از:

۱. ایمان به خدا و عمل صالح: از نظر قرآن مجید سرچشمه محبوبیت، ایمان به

خدای لایزال است:

۱. بررسی مسائل جوانان، ص ۱۲۰.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (مریم: ۹۶)

کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند، خداوند رحمان محبت آنان را در دل‌های می‌افکند.

ایمان به خدا، بر تمامی مناسبات انسانی مؤمن تاثیر گذاشته، پندار و گفتار و کردار او را به صورت اخلاق عالی انسانی مانند تقوا، درستی، امانت، شجاعت و گذشت نمایش می‌دهد. هر یک از این کرامات انسانی همانند نیرویی عظیم، دل‌های دیگران را به سوی خود می‌کشاند. از سوی دیگر فطرت‌های پاک، همواره دوستدار انسان‌های شایسته و نیک سیرتند. از این رو، موحدان و خداجویان در همه امور مورد اعتماد قرار می‌گیرند.

اطمینان قلبی به اینکه خداوند دگرگون‌کننده دل‌هاست و می‌تواند در یک لحظه همه چیز را تغییر دهد، موجب پذیرش این مطلب می‌شود که مطمئن‌ترین راه برای محبوب شدن، تحصیل رضایت مقلب القلوب است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

هنگامی که خداوند کسی از بندگانش را دوست بدارد به فرشته بزرگش جبرئیل می‌گوید: من فلانی را دوست دارم، او را دوست بدار. جبرئیل او را دوست خواهد داشت. سپس در آسمان‌ها ندا می‌دهد که ای اهل آسمان! خداوند فلانی را دوست دارد، او را دوست بدارید و به دنبال آن، همه اهل آسمان او را دوست می‌دارند، سپس پذیرش این محبت در زمین منعکس می‌شود.^۱

مفهوم این روایت این است که ایمان و عمل صالح، در گستره عالم هستی بازتاب دارد و محبوبیتی که در نتیجه آن حاصل می‌شود، پهنه گیتی را فرا می‌گیرد و در قلوب اهل آسمان و زمین پرتو می‌افکند.

با توجه به این عامل مهم، می‌توان به رمز محبوبیت مردان بزرگ تاریخ مانند پیامبران و اولیای الهی پی برد که بدون برخورداری از امکانات ظاهری،

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۴۶.

توانستند دل‌های میلیون‌ها نفر را در طول زمان به سوی خود بکشانند. استاد مطهری می‌گوید: شاگردان فلاسفه فقط متعلم‌اند و فلاسفه، نفوذی بالاتر از نفوذ یک معلم ندارند، اما انبیا نفوذشان از قبیل نفوذ یک محبوب است، محبوبی که تا اعماق روح محب^۱ راه یافته و پنجه افکنده است و تمام رشته‌های حیاتی او را در دست گرفته است.^۱

تاریخ، نام دل‌باختگان به رسول اکرم^ﷺ چون ابوذر، سلمان، مقداد و عمار یاسر و دیگران را ثبت کرده است که با مرور کوتاهی به سرگذشت آنان، می‌توان اذعان کرد که در هیچ مکتبی این چنین شیفتگی‌ها و از خودگذشتگی‌ها یافت نمی‌شود. نمونه^۲ زیر، این حقیقت را بهتر نشان می‌دهد.

فرمان حرکت به سوی تبوک از سوی پیامبر خدا صادر شده است. هوای گرم و خشک، ریگهای کویر را چونان آتش گداخته است. خستگی و تشنگی ابوذر غفاری را سخت آزار می‌دهد، و او از قافله جامی ماند. در بین راه شترش را رها می‌کند و پیاده خودش را به رسول خدا^ﷺ می‌رساند.

- السلام علیک یا رسول الله!

- سلام بر ابوذر! آب همراه داشتی و اکنون تشنه‌ای؟!

- بله یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما. در راه سنگی گود یافتم که از آب باران پر شده بود، قطره‌ای از آن چشیدم تا آن را بیازمایم. سخت شیرین و گوارا بود، خواستم از آن بیاشامم اما گفتم چگونه رسول الله تشنه کام باشد و من آب خشکوار بنوشم. پس قصد کردم تا پیامبر از این آب ننوشیده‌اند من نیز نیاشامم!^۲ نمونه دیگر، ابرمرد تاریخ، امیر المؤمنین علی^ﷺ است. او در پرتو عشق خدا به چنان محبوبیتی دست یافته بود که افرادی چون میثم تمار پس از بیست سال

۱. جاذبه و دافعه امام علی^ﷺ، ص ۷۷.

۲. فریاد سرخ، محمد رضا پیوندی، ص ۴۵، با تلخیص.

از شهادت امام علیه السلام، بر سر چوبه دار به عشق او سخن می گوید و جان خود را در راهش نثار می کند.

در عصر حاضر نیز، نمونه هایی از این راد مردان بزرگ را سراغ داریم که در پرتو ایمان و بندگی خدا به اوج محبوبیت نایل شده اند. عشق متقابل میان امام خمینی علیه السلام و امت هرگز فراموش نخواهد شد. بی گمان شخصیت ممتاز و دوست داشتنی حضرت امام تنها در پرتو عشق به خدا و مناجات و ایمان کامل به هدف و آرمان الهی به دست آمده بود. اکنون پس از گذشت سالها از رحلت امام، دوستان و عاشقانه به زیارت مرقدهش می شتابند و تاریخ در چند دهه اخیر، رهبری به محبوبیت امام راحل به خود ندیده است. پس از حضرت امام علیه السلام نیز جوانان و نوجوانان شورمند و شعورمدار ایرانی را می بینیم که هنگام ملاقات با خلف صالح ایشان حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دامت برکاته چه احساسات پاک و عاشقانه ای از خود بروز می دهند و با دیدار محبوب خویش اشک شوق بر دیده می نشانند و شوقمندان به سخنان گهربارش گوش جان می سپارند.

۲. خوش خلقی و خوش خویی: قرآن مجید رمز محبوبیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را

نرمخویی و رفق و مدارای آن حضرت می داند و می فرماید:

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (آل

عمران: ۱۵۹)

از رحمت خدا بود که تو را نرم خو کرد و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف

تو متفرق می شدند.

پیامبران الهی نیز از این عنصر بی بدیل در جذب مردم سود جستند. اخلاق انسانی و نرمخویی وجود مقدس خاتم النبیین صلی الله علیه و آله عربهای جاهلی را که در رفتار بزرگان خویش جز خشم و خشونت ندیده بودند به گونه ای تسلیم کرد که از نثار مال و جان خویش دریغ نداشتند. آن حضرت از پیروان خود نیز

خواسته است از این عنصر سازنده در روابط اجتماعی خود استفاده نمایند، آن جا که می فرماید:

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَأَلْقَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبِشْرِ.^۱

ای فرزندان عبدالمطلب! شما نمی توانید با ثروت و سرمایه مادی خود محیط وسیع و پرمهری را به وجود آورید که همه مردم را در بر گیرد و دل های آنان را به شما متوجه سازد. پس با روی بشاش و چهره ای گشاده با مردم برخورد نمایید و محبتشان را جلب کنید.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز می فرماید:

الْبِشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ.^۲

خوش رویی، ریسمان مودت است.

۳. مهرورزی: این سخن معروف است که محبت، محبت می آورد. اگر علاقه

و دوستی خود را نثار کسی کردی، او هم خواهان و دوستدار تو می شود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

بِالتَّوَدُّدِ تَكُونُ الْمَحَبَّةُ.^۳

محبت در سایه مهرورزی فراهم می آید.

از محبت خارها گل می شود	وز محبت سرکه ها مل می شود
از محبت سجن گلشن می شود	بی محبت روضه، گلخن می شود
از محبت سنگ روغن می شود	بی محبت موم آهن می شود
از محبت نار نوری می شود	وز محبت دیو حوری می شود
از محبت مرده زنده می شود	وز محبت، شاه بنده می شود

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. نهج البلاغه، قصار ۲۹۵.

۳. غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۰۰.

این محبت هم نتیجه دانش است کی گزافه بر چنین تختی نشست^۱
۱.۴ احسان: مردم، بنده احسان و نیکی اند. سرشت انسان‌ها گرایش به قدردانی
از صاحب نعمت دارد و دل به کسی می سپارد که از دست او چیزی گرفته باشد
و عشق کسی را در سینه می پرورد که از او احسان و خیری دیده باشد.^۲
از رسول خدا ﷺ پرسیدند: محبوب‌ترین مردم کیست؟ حضرت فرمود: آن
کس که وجودش برای مردم سودمندتر باشد.^۳

امام علی علیه السلام می فرماید:

سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْإِحْسَانُ.^۴

احسان به دیگران مایه جلب محبت و دوستی است.

هر کس به مردم نیکی کند، در دل‌ها جای می گیرد. تلاش مستمر پیامبران
در رفع نیازهای مردم و خدمت‌رسانی به خلق خدا، یکی از رموز محبوبیت آنان
بود. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ» که درباره
حضرت عیسی علیه السلام نازل گشته است، می فرماید:

مقصود از «جَعَلْنِي مُبَارَكًا» «جَعَلْنِي نَفْعًا» می باشد، یعنی خداوند عیسی علیه السلام
را برای مردم بسیار سودمند قرار داد.

این حقیقت را پیش از هر چیز در حدیث نبوی می خوانیم که فرمود:

سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ.^۵

سرور هر گروهی، خدمتگزار آنان است.

محبوبیت بیش از حد افرادی چون جهان پهلوان غلامرضا تختی را باید در
عنصر کارگشایی و خدمتگزاری وی جست و جو کرد. او از هر وسیله

۱. مثنوی معنوی، مولانا محمد بلخی.

۲. مجله حدیث زندگی، ش ۱۰، ص ۳۴.

۳. کافی، همان، ص ۱۶۵.

۴. غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۱۲۱.

۵. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۳۸۰.

مشروعی استفاده می کرد تا گرهی از مشکلات مردم را باز کند و باری از روی دوش آنها بردارد.^۱

۵. هدیه و بخشش: یکی از اسباب محبت و کوتاه ترین راه نفوذ در قلب مردم که زداینده کینه ها نیز هست، هدیه دادن است. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: هدیه، محبت به یادگار می گذارد و برادری را تثبیت می کند و کینه را می زداید. هدیه دهید تا شما را دوست بدارند.^۲

۶. تواضع: افتادگی و خاکساری، مردم را به سوی محبت و حمایت می کشاند. امام علی ﷺ می فرماید:

سه چیز موجب محبت دیگران می شود: دین داری، فروتنی و بخشندگی.^۳
مغروران و متکبران، محبوب مردم نیستند، زیرا نمی توانند با دیگران کنار بیایند.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است
۷. عدم چشمداشت از دیگران: اگر انسان به آنچه در دستان مردم است بی اعتنا باشد و عزت نفس خود را حفظ کند، مهر و محبت آنان را جلب می نماید.
پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

به آنچه در پیش خداست، امیدوار باش تا خدا تو را دوست بدارد و از آنچه در دست مردم است، چشم پوشی کن تا مردم تو را دوست بدارند.^۴

۸. گفتار نیک: یکی از اسباب محبت، متانت در سخن، ادب در گفتار و خوش گویی است که در نرم ساختن دل ها و جلب عاطفه ها نقش تعیین کننده ای دارد. آن که خوش سخن باشد، از دیگران نیز کلام نیکو می شنود.

۱. مجله حدیث زندگی، همان، ص ۳۸.

۲. سفینه البحار، ماده هدی.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۶۰.

۴. خصال صدوق، ج ۱، ص ۶۱.

امام علی علیه السلام می فرماید: کسی که با مردم زیبا رفتار کند، با وی زیبا رفتار خواهند کرد.^۱

و در جای دیگر می فرماید: زیانت را به کلام نرم و بذل سلام عادت ده که دوستان تو زیاد می شوند و ناراحت شوندگان از تو، کاهش می یابند.^۲

۹. عفو و گذشت: یکی از عوامل محبت و جلب افکار عمومی و برانگیختن عواطف و احساسات، عفو و اغماض است. اگر کسی با داشتن قدرت، انتقام نگیرد و خشم خود را فرو نشاند، با این بزرگ منشی و عظمت روح، محبوبیتش چه در نظر کسی که مورد عفو قرار گرفته و چه در نظر سایر مردم، افزایش می یابد. امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: بر شما باد به عفو و گذشت که این صفت، مایه فزونی مجد و عزت شماست. پس یکدیگر را عفو کنید تا خدا به شما عزت دهد.^۳

سیره ائمه معصومین علیهم السلام نیز بر عفو و بخشش در مراودات اجتماعی تاکید دارد. یکی از اهالی شام، در حضور امام مجتبی علیه السلام به بدگویی از آن حضرت پرداخت. وقتی که از سخن باز ایستاد، امام علیه السلام به او سلام کرد و لبخندی زد و گفت: ای پیر مرد! گمانم تو در این شهر، غریب و نیازمند پذیرایی باشی، بیا منزل ما تا ادای وظیفه نماییم. وقتی که آن مرد سخن حضرت را شنید، با گریه گفت: گواهی می دهم که خدا خود بهتر آگاه است که بار سنگین رسالت را بر دوش چه کسی بنهد. آن گاه افزود: تو و پدرت مبعوض ترین اشخاص در نظر من بودید، اما اکنون محبوب ترین اشخاص نزد من هستید.^۴

۱۰. ایجاد ارتباط سالم: فردی که بتواند ارتباط سالمی با دیگران برقرار کند، در کانون توجه مثبت بسیاری از افراد خواهد بود. البته هر فردی باید دارای

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۳۴۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۲۹.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۱۶۲.

ویژگی هایی باشد تا بتواند این ارتباط سالم را ایجاد نماید. روان شناسان این ویژگی و استعداد خاص را هوش اجتماعی نامیده‌اند. هوش اجتماعی، هنری است که در پرتو آن می‌توان با دیگران ارتباط برقرار کرد و در غم‌ها و شادی آنها شریک شد.^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: کسی که برادر با ایمانش را با گفتن کلامی ملامت آمیز مورد احترام قرار دهد، تا وقتی که او شادمان است، گوینده آن سخن همواره در سایه رحمت الهی به سر می‌برد.^۲

۱۲. همدلی و همراهی: همدلی صادقانه و پاسخ مناسب دادن به احساسات اطرافیان، انسان را مورد توجه آنان قرار می‌دهد. هنگامی که با دیگران ابراز همدلی و همدردی می‌کنیم، در واقع خود را در غم و شادی آنها شریک می‌دانیم و به مشکلاتشان واکنش دوستانه نشان می‌دهیم و همین امر سبب می‌شود آنان نیز همین احساس را در باره ما داشته باشند.^۳

رسول خدا ﷺ به حرف‌های دیگران، حتی به سخن بیمار دلان و منافقان گوش می‌داد تا جایی که از روی طنز می‌گفتند: او گوش است. خداوند فرمود:

وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ (توبه: ۶۱)

به آنان بگو: اگر گوش هم هست، برای شما گوش خوبی است، به خدا ایمان دارد و به حرف‌های مؤمنین نیز باور دارد.

آثار محبوبیت

بعضی از آثار محبوبیت را می‌توان این گونه برشمرد:

۱. عزت نفس: به هر اندازه که انسان بیشتر مورد محبت قرار گیرد، از عزت نفس بالاتری برخوردار می‌گردد. در مقابل، اگر نیاز به برخورداری از محبت و

۱. مجله حدیث زندگی، همان، ص ۱۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۶.

۳. بررسی مسایل جوانان، ص ۱۲۴-۱۳۸، با تلخیص و تغییر.

تمایل به محبوبیت خواهی تأمین نشود، خودکم بینی و تشویش و اضطراب جایگزین آن خواهد شد.

۲. اعتماد به نفس: جوانی که احساس کند در بین مردم و خانواده از محبوبیت نسبی برخوردار است اعتماد به نفس می یابد و قدرت بروز استعداد های خود را یافته، لیاقت های خود را در امور مهم به اثبات می رساند. این موضوع باعث می شود وجود خود را در زندگی، مفید، مؤثر و موگد بیابد. همچنین در این صورت انگیزه های حیاتی او تقویت شده، از بی تفاوتی، گوشه گیری، اضطراب و افسردگی مصون می ماند.^۱

۳. شادکامی: شادی ناپایدار است و شادکامی پایدار. شادکامی زمانی به دست می آید که زندگی انسان در مجموع همراه با خرسندی و نشاط پایدار و بدون پیامدهای منفی باشد. از این رو شادی با شادکامی تفاوت دارد. در شادکامی، شادی و لذت آنی هم هست اما هر شادی را نمی توان تأمین کننده شادکامی دانست. جوانی که از این نعمت محروم شود به گوشه عزلت می خزد و به عنصری بی مصرف تبدیل می گردد.

پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

مَنْ قَلَّ سُرُورُهُ كَانَ فِي الْمَوْتِ رَاحَتُهُ.^۲

کسی که سرورش اندک باشد، آسودگی او در مرگ است.

۴. مثبت نگری: احساس مقبولیت اجتماعی، از سر خوردگی جوان جلوگیری می کند. سر خوردگی و ناامیدی تفکرات منفی را در ذهن و جان جوان به خلیجان در می آورد اما مقبولیت و محبوبیت او را از سقوط در این ورطه می رهند و تفکرات مثبت او را تقویت نموده، راه را برای رشد و بالندگی او هموار می سازد.

۱. روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، غلامعلی افروز، ص ۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱.

موانع محبویت

بعضی از عادات و یا اعمال نامناسب به محبویت آدمی آسیب وارد می‌کنند و در پیچه ارتباط و صمیمیت را می‌بندند و دشمنی و جدایی به ارمغان می‌آورند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. **بدخلقی:** به همان اندازه که خوش خلقی، محبت‌آفرین است، بدخلقی، مهربانی و رأفت و رحمت را به کینه و دشمنی مبدل می‌سازد. امام علی علیه السلام یکی از عوامل کمی دوستان را بدخلقی ذکر کرده است.^۱

۲. **شوخی‌های بیجا و رکیک:** بذله‌گویی و گفت و گوهای نشاط‌آور با متلک گفتن و شوخی‌های بی‌جا تفاوت دارند. شوخی‌های بی‌جا موجب رنجش خاطر دیگران می‌شود و عدم محبویت را به همراه دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: مزاح و شوخی بیجا کینه و دشمنی به بار می‌آورد.^۲

۳. **همیشه گله‌مند بودن:** کسانی که همیشه از زندگی شکوه می‌کنند، به یک شخصیت ملال‌آور تبدیل می‌شوند. این گروه از مردم که به شوخی یا جدی به نام "غرُغرو" در جامعه معروف می‌شوند از همه چیز و همه کس گله می‌کنند، انگار که عالم و آدم باید فقط در خدمت آنها باشد. طبیعی است که این گروه دوستان زیادی نمی‌یابند و مردم از آنان فراری‌اند.

۴. **اتصاف به صفات رذیله:** بعضی از صفات رذیله اخلاقی برای همگان ناخوشایند است. تملق و چاپلوسی، دروغ‌گویی، تکبر، تجسس و غیبت از آن جمله‌اند. این صفات موجب سلب اعتماد افراد می‌شود و نیز موجب می‌گردد دیگران از ما دوری گزینند.^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۷۶.

۲. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۴۲.

۳. بررسی مسایل جوانان، ص ۱۴۰-۱۴۲، با تغییر و تلخیص.

محبوبیت پایدار و ناپایدار

محبوبیتهای دنیوی معمولاً خیلی زود در تحولات زمانه رنگ می‌بازند و گاهی جای خود را به تنفر می‌دهند. محبوبیتی که با عواملی همچون ریا، خدعه و نیرنگ به دست آید به سان حباب روی آب می‌ترکد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. تجربه ثابت کرده است که تسخیر قلبها با عامل زور و فشار و حتی تبلیغات رنگارنگ ممکن نیست. گرچه ممکن است برخی از مردم چند صباحی فریب بخورند و دل در گرو محبت این و آن بگذارند. این محبوبیتهای ناپایدار و موقتی است. نمونه‌هایی از محبوبیتهای ناپایدار را می‌توان در بعضی از حاکمان زورگو سراغ گرفت. موسولینی، هیتلر، چنگیز و صدام علفی از این نمونه بوده‌اند.

معروف است که به هارون الرشید گفتند: چرا آن همه از حضرت موسی بن جعفر^ع هراس داری و از موقعیتش بیمناکی؟ در پاسخ گفت: من پیشوای بدن‌ها و جسم‌هایم و او امام دل‌ها و قلب‌ها!

استاد مطهری می‌گوید: علی^ع اگر رنگ خدا نمی‌داشت و مردی الهی نمی‌بود، فراموش شده بود.^۱

رمز این محبوبیت فوق‌العاده را در گفتاری از خود آن حضرت می‌توان یافت که فرمود:

هر کس رابطه خود و خدا را اصلاح کند، خداوند رابطه او و مردم را اصلاح خواهد کرد.^۲

۱. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه، ص ۳۱.

۲. نهج البلاغه، کلمه قصار ۸۶.

درس چهارم:

جوان و دوست‌یابی

ضرورت دوست‌یابی

یکی از غریزه‌ها و خواسته‌هایی که در همه انسانها به ویژه جوانان وجود دارد غریزه دوست‌یابی است. انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند به تنهایی و به دور از اجتماعات انسانی زندگی کند. افراد بسیار کمی هستند که از این قاعده مستثنی بوده، به دور از محیطهای اجتماعی زندگی می‌کنند و البته آنان نیز از تأثیر این محیطها بی‌بهره نیستند. انسانها ناگزیر از تعامل و داد و ستد روحی و فرهنگی با یکدیگرند. در همین داد و ستدها و تعاملات است که زمینه‌های آشنایی، دوستی و همنشینی فراهم می‌آید و نیازهای فطری و عاطفی آنان تأمین می‌شود. در این میان انسانها با طبایع و عواطف گوناگونی که دارند، نقاط مشترک یکدیگر را می‌یابند و باهم دوست و همنشین می‌گردند. از رهگذر این دوستی‌ها، نتایج متعددی به بار می‌نشیند و عواقب بد یا خوب و فواید گوناگونی نصیب انسان‌ها می‌گردد. موضوع دوستی به شکل بسیار گسترده در روایات و سخنان گرانبهای معصومین علیهم‌السلام مطرح شده و صدها

روایت به تشریح و توضیح این مقوله مهم بشری پرداخته‌اند. شاید بتوان مدعی شد که در میان مباحث اخلاقی گسترده‌گی این مبحث در روایات، کم نظیر است و این نشان دهنده اهمیت فوق العاده این موضوع است. امام علی علیه السلام در باره ضرورت انتخاب دوست می‌فرماید:

تا آنجا که می‌توانی بر شمار برادران بیفزا که هرگاه از آنان یاری خواسته شود، تکیه‌گاه و پشتیبان هستند. هزار دوست و یاور، بسیار نیست حال آن که یک دشمن نیز بسیار است.^۱

و نیز می‌فرماید:

أَلْيَا خُوَانُ أَفْضَلُ الْعُدَدِ.^۲

دوستان بهترین ذخیره و پشتیبان هستند.

لقمان حکیم به پسرش این گونه نصیحت می‌کند:

پسرکم! بر شمار دوستان بیفزا و از دشمنان ایمن مباش که کینه در سینه‌هایشان، چون آب زیر خاکستر، [پنهان] است.^۳

اندرین کار یار باید یار چونکه بی‌یار بر نیاید کار

در روایات ائمه هدی علیهم السلام تعابیر مختلفی در مورد دوست آمده است که از جمله می‌توان به رفیق، خلیل، صدیق، ودود و حبیب اشاره کرد. مفهوم همه این کلمات را می‌توان در کلمه «دوست» خلاصه کرد.

نقش دوست در زندگی

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم:

الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ.^۴

۱. الأملی، شیخ صدوق، ص ۷۶۶، حدیث ۱۰۳۲.

۲. غررالحکم، ج ۹، ص ۹۴۰۹.

۳. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۸.

۴. همان، ج ۷۱، ص ۱۹۲.

انسان بر دین دوست خویش است. پس هر کدام از شما باید بنگرد که با چه کسی دوستی می‌کند.

اینگونه روایات، نشانگر تأثیر دوست در شکل‌گیری ایمان دینی و اعتقاد مذهبی افراد انسانی است. در بعضی از روایات، دوست به عنوان ملاک بدی و خوبی و دینداری و بی‌دینی معرفی شده است. به عنوان نمونه، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

... فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرَهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلُطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ.^۱

پس هرگاه امر کسی بر شما مشتبّه شد و دین او را نشناختید، به همنشینان او نگاه کنید. اگر آنان اهل دین خدا بودند، او نیز بر دین خداست و اگر بر غیر دین الهی بودند، او نیز بهره‌ای از دین خدا نبرده است.

چگونه دوست‌یابی کنیم؟

اکنون که نقش دوست در زندگی واضح شد باید راههای پیدا کردن دوست را بدانیم و با علم و آگاهی در این وادی قدم نهیم. درباره دوست‌یابی کتب و مقالات فراوانی نوشته شده و حتی در منابع غربی نیز مطالب زیادی وجود دارد. در این نوشتار دیدگاه اسلام در این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد. از دیدگاه اسلام موارد ذیل به جلب دوستی کمک می‌کند:

۱. اخلاق نیکو، مدارا و فروتنی

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ثَلَاثٌ يُوجِبْنَ الْمَحَبَّةَ حَسَنُ الْخُلُقِ وَ حَسَنُ الرَّفْقِ وَ التَّوَاضُّعُ.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

۲. غرر الحکم، حدیث ۵۳۷۲.

سه چیز سبب دوستی می‌شود: خوشخویی و اخلاق نیکو، مهربانی و عطوفت و فروتنی و تواضع.

جوانی که از این سه خصوصیت برخوردار باشد در جلب و نگهداری دوست موفق خواهد بود. اخلاق و خلق و خوی خوب و دلنشین قلوب انسانها را به آدمی نزدیک می‌کند و چشمه‌های دشمنی را می‌خشکاند. مردم بویژه جوانان، شخص مغرور و متکبر را دوست ندارند و به طور طبیعی به فروتنی و تواضع تمایل دارند. از این رو افراد متکبر افرادی تنها و بی‌یاورند.

امام علیه السلام در روایت دیگری با آوردن مثالی به تبیین این موضوع می‌پردازد:

مَنْ لَانَ عُوْدَهُ كُنْفَتْ اَغْصَانُهُ^۱

هر درختی چوبش نرم باشد شاخه‌هایش زیاد می‌شود.

این حدیث بیانگر این است که با نرمش و محبت می‌توان دوستان زیادی را کسب کرد.

۲. تواضع

فروتنی در برابر دیگران نه تنها از ارج و قرب آدمی نمی‌کاهد بلکه مقام و منزلت انسان را بالا برده، سبب دوام دوستی می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمُحَبَّةُ^۲

میوه تواضع محبت است.

در مقابل تکبر، نخوت و غرور از آفات بزرگ دوستی به شمار می‌رود و هیچ جوانی دوستی و معاشرت با فرد متکبر و مغرور را دوست ندارد.

۱. نهج البلاغه، ص ۵۰۷، ح ۲۱۴.

۲. غررالحکم، ص ۲۴۹.

۳. احترام گذاشتن

احترام متقابل در کسب و تعمیق دوستی نقش عمده‌ای دارد. جوانی که به دوستان جوان خود احترام می‌گذارد قطعاً خواهد توانست در جلب و نگهداری آنان موفق‌تر عمل کند. هرچه برای دیگران ارزش و احترام قائل شویم آنها نیز همان قدر برای ما ارزش قائلند. وقتی ما از دوستانمان انتظار احترام داریم ما نیز باید به آنها احترام بگذاریم. زمانی می‌توانیم از حساب بانکی خود مبلغی پول برداشت کنیم که قبلاً همان مقدار به آن حساب واریز کرده باشیم. هیچ جوانی نمی‌تواند از دوست جوان خود که او نیز تمایلات مشابه او را دارد درخواست احترام داشته باشد مگر آنکه در بانک وجود او، احترام ذخیره کرده باشد. به قول معروف: از هر دست بدهی از همان دست می‌گیری.

۴. گوش فرادادن

آیا سوئیچ ماشین را دیده‌اید؟ اندازه آن نسبت به ماشین چقدر است؟ معلوم است که خیلی کوچک است اما اگر آن را گم کنیم ماشین از حرکت بازمی‌ماند. در روابط انسانی نیز موضوعات کوچکی وجود دارند که در تحکیم رابطه و استمرار آن نقش عمده‌ای را بازی می‌کنند. گوش دادن مساله‌ای عادی و روزمره در میان مردم است اما شمار اندکی از مردم از آن به خوبی استفاده می‌کنند. در حالی که گوش دادن هنر ظریفی است که در رابطه میان انسانها اثر فوق‌العاده‌ای دارد. برخی از جوانها در تعاملات خود فقط دوست دارند سخنگو باشند و حقی برای همشین خود در سخن گفتن قائل نیستند. اینان نمی‌توانند دوستان خوبی باشند. شما گاهی تصمیم می‌گیرید به جنگ کسی بروید اما وقتی نزد او می‌روید او با رویی گشاده به حرفهای شما گوش می‌دهد و به همین دلیل شما خیلی زود عقب‌نشینی می‌کنید! حتی کسی که دارد با

عصبانیت تمام به شما دشنام می دهد هنگامی که با سکوت شما مواجه می شود کمی تامل می کند. پس گوش دادن را بیاموزیم تا دوستان خوبی بیابیم.^۱

۵. پرهیز از مجادله

مجادله یعنی آنکه هر یک از طرفین سعی کند از هر راهی برحق بودن و بر باطل بودن دوستش را ثابت کند. مجادله ریشه در خودخواهی و خودمحوری انسان دارد و از نظر اسلام مذموم است.

پیامبر خدا ﷺ می فرماید: بنده حقیقت ایمان را کامل نمی کند مگر آنکه جدال را ترک کند هر چند برحق باشد.^۲

و امام علی ؑ می فرماید: از مجادله و خصومت پرهیزید زیرا این دو دل‌های برادران را نسبت به یکدیگر بیمار و چرکین می کنند و نفاق را می رویانند.^۳ بنابراین مجادله و گفت و گوهای تنش‌زا هیچگاه موجب نزدیک شدن قلب دوستان به یکدیگر نمی شود بلکه وقت را تلف می کند و آنان را از هم دور می سازد.

۶. پرهیز از سرزنش و ملامت

دوستان نباید به سرزنش و ملامت یکدیگر اقدام کنند؛ زیرا همه مردم از افراد سرزنشگر و ملامتگر نفرت دارند. حتی اگر مطمئن شدید دوست شما راه اشتباهی را پیش گرفته است هیچگاه او را ملامت و سرزنش نکنید زیرا راههای بهتری نیز برای گوشزد کردن به او وجود دارد. بهترین روش برای گوشزد کردن اشتباهات طرف مقابل، ترک سرزنش است. این روش در جلب مردم و تحکیم دوستی‌ها تاثیر مثبت و بسزایی دارد.

۱. دوستی و دوستان، سید هادی مدرسی، ص ۱۷۲، با تلخیص.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳. همان، ج ۷۹، ص ۳۳۹.

امام علی علیه السلام می فرماید: برادرت را با نیکی کردن به او سرزنش کن و بدی اش را با نواختن وی مهار ساز.^۱

و نیز می فرماید: آنکه برادرش را برای هر گناهی سرزنش کند دشمنش بسیار شود.^۲

همچنین در حدیثی دیگر می فرماید: عذر برادرت را بپذیر و اگر عذری نداشت برای او عذری جست و جو کن.^۳

وقتی عذر دوستان را می پذیرید هم به خودتان احترام می گذارید و هم به دوستان حرمت می نهدید و این موجب استحکام دوستی می شود.

حدود و مرزهای دوستی

گرچه انتخاب دوست و رفیق در زندگی از ضروریات حیات اجتماعی انسان به شمار می رود اما باید به حدود و مرزهای دوستی نیز توجه شود. منظور از حد و مرز دوستی آن است که اعتدال در هر امری باید رعایت شود و دوستی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست.

۱. جوانی که شب و روز خود را با دوستان خود صرف کند و از انجام مسئولیت های خانوادگی و رسیدگی به امور زندگی اش بازماند حدود دوستی را رعایت نکرده است. افراط در هر کار - حتی در ارزشمندترین امور - موجب به هم خوردن وضعیت عادی زندگی و در پی آن، آشفتگی وضعیت روانی فرد می شود.

برخی از جوانان به محض اینکه با کسی دوست می شوند به خانواده، پدر و مادر یا همسر خود بی توجهی نشان می دهند. به عبارت دیگر پیوندهای فامیلی

۱. همان، ج ۶۸، ص ۴۲۷.

۲. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۵.

را قطع یا محدود می‌سازند مثلاً اگر والدین آنها کاری از آنان طلب کنند ممکن است انجام ندهند ولی همان کار را برای دوستان خود با رغبت تمام انجام می‌دهند، یا رابطه آنها با دوستانشان به گونه ای است که موجب نارضایتی والدین رافراهم می‌آورد. این امور نیز به معنای رعایت نکردن حد و مرزهاست.

۲. راز نگهداری: برخی از جوانان وقتی با فردی دوست می‌شوند همه رازها و اسرار شخصی و خانوادگی خود را نزد او افشا کرده، از هیچ مطلبی فروگذار نمی‌کنند. در حالی که چنین شخصی نه حقوق دوستی را رعایت می‌کند و نه حدود دوستی را پاس می‌دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوًّا يَوْمًا مَا^۱

دوستت را بر سرت تنها به مقداری آگاه ساز که اگر دشمنت بر آن آگاهی یابد، تو را ضرری نرساند؛ زیرا دوست گاهی به دشمن تبدیل می‌گردد.

دوست خوب کیست؟

دوست خوب، همچون جاری زلالی جان جوان را پالایش کرده، دل او را به آسمان نزدیک می‌کند. روایات معصومین علیهم السلام در این موضوع نیز ملاکها و معیارهای دقیق و زیبایی ارائه می‌دهند که برخی از آنها جزئی و بعضی دیگر کلی هستند. در اینجا به بعضی از مهم‌ترین ملاکهای دوست خوب اشاره می‌کنیم:

۱. بسیاری از جوانان تصور می‌کنند که دوستانی که در هیچ کاری با آنها مخالفتی ندارند بهترین دوستان آنان هستند در حالی که این عقیده کاملاً اشتباه است. اینان در توجیه علت دوستی خود با این افراد می‌گویند: من با فلانی راحت‌م! در حالی که این نمی‌تواند تنها معیار دوستی باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۷.

صَدِيقَكَ مِنْ نَهَائِكَ وَعَدُوَّكَ مِنْ أَغْرَاكِ.^۱

دوست [راستین] تو کسی است که تو را [از بعضی کارها] نهی می کند و دشمن تو کسی است که [در هر کاری] تو را تایید می کند.

هم ایشان در روایت دیگری می فرماید:

مَنْ أَبَانَ لَكَ عَيْبَكَ فَهُوَ وَدُوْدُكَ.^۲

دوست تو کسی است که عیوب تو را بر تو آشکار نماید.

ایشان در توصیف چنین دوستی می فرماید:

مَنْ كَاشَفَكَ فِي عَيْبِكَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ.^۳

کسی که عیب تو را کشف می کند [و به خودت می گوید] در نبودنت [آبروی] تو را حفظ می کند.

بنابراین جوانان نباید همواره گرد دوستانی بگردند که به آنها هیچ ایرادی نمی گیرند و در هر کاری همراه و یاور آنهایند، بلکه معیار دوستی باید شأن و منزلت دوست و کرامت انسانی او باشد.

از پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ سوال شد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْجُلَسَاءِ خَيْرٌ قَالَ مَنْ ذَكَرْتُكُمْ بِاللَّهِ رُوِيَ تَهُ وَزَادَكُمْ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَذَكَرْتُكُمْ بِالْآخِرَةِ عَمَلُهُ.^۴

ای پیامبر خدا! کدام یک از همنشیمان بهترند؟ فرمود: کسی که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد، سخن گفتن او بر دانش شما بیفزاید و عمل او شما را به یاد آخرت بیندازد.

امام صادق ﷺ نیز ملاکی دقیق ارائه می دهد؛ آنجا که به یکی از یاران

می فرماید:

۱. غرر الحکم، حدیث ۹۴۶۷.

۲. همان، حدیث ۹۴۷۳.

۳. همان، حدیث ۹۴۷۴.

۴. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۶.

مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ
صَدِيقًا.^۱

هر کدام از برادرانت که سه بار بر تو خشم گرفت، ولی در باره تو سخن بدی نگفت، او را به عنوان دوست برگزین!

این روایت مبین این نکته است که یکی از مهم‌ترین حقوق دوستی نگاهداری زبان در مواقع خشم و غضب است و با معیار قرار دادن این امر مهم است که می‌توان دوستان راستین را از دوستان کاذب تشخیص داد. جالب اینجاست که این معیارهای دقیق و زیبا در تحقیقات هیچیک از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان غربی یافت نمی‌شود و برای فهم آن باید به منابع اسلامی و روایی مراجعه نمود.

با چه کسانی دوست نباشیم؟

هرگز نباید فراموش کرد که دوستی با افراد ناشایست و همنشینی با گناه‌کاران و افراد ناباب به مراتب از نداشتن دوست زیانبارتر است؛ زیرا کسی که دوست خوب ندارد، از برکات دوست و تجربیات او، هنر و کمالات مادی و معنوی که ممکن بود بر اثر دوستی با افراد شایسته نصیبش شود محروم می‌گردد و مجبور می‌شود یک تنه در راه‌های پریپیچ و خم و سخت زندگی، گام بردارد، اما آن کس که دوست بدو ناشایست دارد، نه تنها به رشد و درجات عالی از کمال نمی‌رسد، بلکه ارزش‌های وجودی و فضایل ذاتی و انسانی خود را نیز که خداوند در اختیارش قرار داده است از دست می‌دهد و در نتیجه به محرومیت‌ها و مشکلات دنیوی و نیز عذاب‌های اخروی گرفتار می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السُّوءِ.^۲

تنهایی بهتر از دوست بد است.

۱. همان، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۹.

بیشتر ناکامی ها و انحرافات نسل جوان، ناشی از دوستی های نادرست است که ریشه در انتخاب شتابزده و بی معیار و یا احساسی دوستان دارد. گاه آتش احساسات سبب دوستی فرد با کسی می شود که شعله های آن، تمام عمر دامنگیر اوست.

امام صادق علیه السلام در باره مفهوم دوست خوب و بد چنین می فرماید:

أَنْظُرُ إِلَى كُلِّ مَنْ لَا يَفِيدُكَ مَنَفَعَةً فِي دِينِكَ فَلَا تَعْتَدَنَّ بِهِ وَلَا تَرْغَبَنَّ فِي صُحْبَتِهِ فَإِنَّ
كُلَّ مَا سِوَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُضْمَلٌ وَخِيمٌ عَاقِبَتُهُ.^۱

هر کس که منفعت دینی به تو نرساند، بشناس! به او توجهی مکن و رغبتی به همراهی با او نداشته باش؛ زیرا آنچه غیر از خداوند تبارک و تعالی است، نابود شدنی و عاقبت آن ناگوار است.

بر اساس این روایت، ملاک دوستی و گزینش دوست، رسیدن به منافع دینی و اخروی است. هر کس این منفعت را نصیب انسان کند، «دوست خوب» است و می توان او را به دوستی برگزید و هر کس چنین منفعتی را به انسان نرساند، «دوست بد» است و از همنشینی با او باید پرهیز کرد.

دوستی ز امن و استواری خاست امن چون نیست دوستی ز کجاست
از جفا با تو دوست دیر شوند دوست گیرند و زود سیر شوند
پی مال تواند، چون ببرند پایمالت کنند و غم نخورند

در بعضی از روایات، پاره ای از ویژگی های دوستان بد به همراه دلیل دوری از آنان ذکر شده است. مهم ترین این مصادیق عبارت است از: انسانهای شرور، احمق، بخیل، ترسو، دروغگو، کافر، فاجر، فاسق و قاطع رَحِم. در اینجا به چند گروه که لیاقت دوستی ندارند، اشاره می کنیم:

۱. احمق

بر اساس نظریه تاثیر پذیری از دوستان، یکی از نتایج حتمی دوستی با احمق انتقال حماقت او به انسان است. احمق کسی است که گفتار و کردارش حساب و کتابی ندارد و بی اندیشه سخن می گوید و بی رویه رفتار می کند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

أَيُّكَ وَ مُضَادَّةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ.^۱

از دوستی با نادان دوری کن زیرا او قصد می کند که به تو سود رساند (اما از روی حماقت) به تو ضرر می رساند.

هم ایشان می فرماید:

صُحْبَةُ الْأَحْمَقِ عَذَابُ الرُّوحِ.^۲

همنشینی با نادان عذاب روح را در پی دارد.

می گویند مردی در برابر دوستانش اظهار ثروتمندی کرد. دوستانش گفتند تو که این قدر ثروت داری چرا ما را به خانه ات دعوت نمی کنی. مرد به ناچار پذیرفت و آنان را به خانه اش دعوت کرد. مرد برای فخر فروشی با یکی از دوستان احمقش قرار گذاشت که روز مهمانی بیاید و نقش نوکر خانواده را ایفا کند و هر گاه صاحبخانه از او چیزی بخواهد بگوید: کدام رنگش را می خواهی؟ قرمز، زرد یا سبز!

در روز مهمانی دوست احمق نقش خودش را به خوبی انجام داد و به محض اینکه صاحبخانه چیزی می خواست می پرسید: چه رنگی می خواهید قرمز، زرد یا سبز؟

صاحبخانه خوشحال شد تا آنکه مهمانان غذایشان را خوردند و موقع خداحافظی شد. اتفاقاً یکی از مهمانان سراغ پدر صاحبخانه را گرفت و او نیز دوست احمق خود را صدا زد و گفت: پدرم را صدا بزن.

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲، ح ۹۸۴۸.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹.

احمق گفت: چه پدری را می خواهید؟ قرمز، زرد یا سبز!
در این هنگام همه مهمانان خندیدند و میزبان از فاش شدن نیرنگ خود
شرمنده شد!

این است عاقبت دوستی با احمق. آیا چنین کسانی سزاوار دوستی اند؟
دوستی با مردم دانا نکوست دشمن دانا به از نادان دوست
دوست دانا، بلندت می کند بر زمینت می زند نادان دوست

۲. بخیل

امام علی علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَمُضَادَّةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يُقَعْدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ.^۱

از رفاقت با انسان بخیل و خسیس دوری کن، به خاطر آنکه هر وقت محتاج و
نیازمندی شوی، در ظاهر او خود را از تو نیازمندتر و گرفتارتر نشان می دهد.
امام علیه السلام در جای دیگر می فرماید: از دوستی با بخیل دوری کن زیرا وقتی که
سخت به او محتاجی رهایت می کند.^۲

۳. شرور و گناهکار

برخی از جوانان خیلی زود فریب ظاهر افراد را خورده و خواهان دوستی با آنان
می شوند، غافل از آنکه ظاهر انسان شرور گاهی زیبا و فریبنده است اما باطن او
زشت و بدمنظر است. قرآن مجید نتیجه دوستی با بدکاران و گناهکاران را در
قیامت حسرت ابدی ذکر می کند و می فرماید:

وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى
لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ
لِلْإِنْسَانِ حَدُولًا. (فرقان: ۲۷-۲۹)

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۹.

۲. همان، ج ۷۶، ص ۱۹۶.

و [به یاد بیاور] روزی را که [انسان] ظالم، دو دست خویش را [از شدت پشیمانی] با دندان گزیده، می‌گوید: ای کاش با رسول خدا ﷺ راهی برگزیده بودم! ای وای بر من! کاش فلانی را به عنوان دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آنکه [آگاهی] به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه باعث سرافکندگی انسان است.

امام علی علیه السلام هشدار می‌دهد:

صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّتْ بِالْتَّنِّ حَمَلَتْ تَنًّا.^۱

همنشینی با افراد شرور موجب می‌شود تو نیز (بدون آنکه بفهمی) از آنان الگوگیری، چنانکه باد هنگامی که از کنار چیزهای بدبو عبور کند بوی بد او را به خود می‌گیرد (و خود نیز بدبو و متعفن می‌شود).

و امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

أَيُّكَ وَمُضَاحِبَةُ الشَّرِّ فَإِنَّهُ كَالسِّيفِ الْمَسْلُوبِ يَحْسُنُ مَنظَرَهُ وَيَقِيحُ أَثَرَهُ.^۲

از همنشینی بدان بپرهیز که همچون شمشیر برهنه‌اند، ظاهرش زیبا و اثرش بسیار زشت است.

در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو نفر از مشرکان، به نامهای عَقِبَهُ و أُبَى با هم دوست بودند. عقبه، آدم سخی و بلند نظری بود، هر زمان از مسافرت بر می‌گشت، سفره مفصلی ترتیب می‌داد و دوستان و بستگان را به مهمانی دعوت می‌کرد، و در عین آنکه در صف مشرکان بود، دوست می‌داشت که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نیز مهمان خود کند.

در بازگشت از یکی از سفرهایش، سفره گسترده‌ای ترتیب داد و پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز دعوت کرد. دعوت شدگان آمدند و کنار سفره غذا نشستند، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وارد شد و کنار سفره نشست، ولی از غذا نخورد، و به عقبه فرمود: من از غذای تو نمی‌خورم مگر اینکه به یکتائی خداوند و رسالت من گواهی دهی. عقبه، به

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۳۱، ح ۹۸۲۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۵۲.

یکتائی خدا و رسالت پیامبر ﷺ گواهی داد و به این ترتیب قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوست عقبه یعنی ابی رسید. او نزد عقبه آمد و به وی اعتراض کرد و گفت: آیا تو نیز شیفته محمد ﷺ شده‌ای؟ عقبه گفت: نه، به خدا سوگند! او بر سر سفره من حاضر شده بود و حاضر نبود از غذای من بخورد، مگر آنکه شهادتین را بر زبان جاری کنم. من شرم کردم که او غذا نخورده از منزل من برود. به همین سبب، شهادتین را گفتم. او نیز غذا خورد.

ابی بن خلف گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم، مگر اینکه نزد او بروی و بر صورت او آب دهان بپفکنی. عقبه نیز چنین کرد و مرتد گردید. او علاوه بر این کار زشت خود، زهدان چهار پایی را گرفت و بر کتف آن حضرت افکند. ضحاک می‌گوید: «هنگامی که عقبه به صورت پیامبر اکرم ﷺ آب دهان انداخت، آب دهان او [به اعجاز الهی] بر چهره خودش برگشت و گونه‌هایش را سوزانید؛ به گونه‌ای که جای سوختگی گونه‌هایش تا هنگام مرگ بر صورت او بود.»

عقبه فریب دوست ناباب خود را خورد، و از اسلام خارج شد و مرتد گردید و در جنگ بدر در صف کافران شرکت نمود و در همان جنگ به هلاکت رسید.^۱

بر همین اساس، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ صَحِبَ الْأَشْرَارَ لَمْ يَسْلَمْ^۲

کسی که با اشرار و انسان‌های آلوده دوست شود، سالم نخواهد ماند.

۴. دروغگو

از دیرباز گفته‌اند: دروغگو را دوستی نباشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۶۹.

۲. غرر الحکم، فصل ۷۷، شماره ۵۹۷.

اجْتَنِبْ مُصَاحِبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَيُبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ.^۱
از دوستی با دروغگو بپرهیز زیرا دروغگو چون سراب است که دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می‌دهد.

و امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

پلیدی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن دروغ است.^۲

دوستی را یگانه شو با دوست از صفا چون دو مغز در یک پوست
دوستی کز برای دین نبود دل بر آن دوستی امین نبود
بارعایت دقت و اهمیت در انتخاب دوستان، تصمیم‌ها و رفتارهای آدمی
نیز از روی عقل و تدبیر و آینده‌نگری خواهد بود. از این رو لازم است همواره با
تأمل بر رفتار و کردارمان، حد اعتدال را در دوستی ها نگاه داریم و به تمام
کارهای دوستانمان به چشم رضایت‌مندی ننگریم.

۵. حيله گر

امام علی علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَصُحْبَةَ مَنْ أَلْهَاكَ وَأَغْرَاكَ فَإِنَّهُ يُخَذِّلُكَ وَيُوبِقُكَ.^۳

از دوست شدن با کسانی که تو را به بازی می‌گیرند و فریب می‌دهند دوری
کن؛ زیرا چنین دوستانی تو را به خواری و نابودی می‌کشاند.

هر کس به تو نقش همنشینیت بزند هم صحبتِ ناجنس زمینت بزند
پیدا است که آن کشنده‌تر خواهد بود ماری که میان آستینت بزند

۶. عیب‌جو

امام علی علیه السلام فرمود:

۱. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۶.

۲. همان، ج ۶۹، ص ۲۶۳.

۳. غرر الحکم، ح ۹۸۹۰.

إِيَّاكَ وَمُعَاشِرَةَ مُتَّبِعِي عِيُوبِ النَّاسِ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مُضَاحِيَهُمْ مِنْهُمْ^۱

از معاشرت و دوست شدن با کسانی که دنبال عیوب و نقطه ضعف مردم اند دوری کن، زیرا دوستان چنین افرادی از ضرر آنها سالم نمی مانند دوری از عیب جو به این دلیل است که آنها کم کم دوستان خودشان را مبتلا به این صفت زشت می کنند، و یا درصدد گرفتن نقطه ضعف برای از بین بردن آبرویشان می باشند.

درس پنجم:

جوان، شادی و نشاط

عجب روزگاری شده است! یک روز خوش ندارم! از آسمان و زمین برای من غم می بارد! انگار خوشی و شادی از خانه ما رخت بر بسته است!

برخی جوانها هر چند گاهی این جملات و جملاتی مشابه را به زبان می آورند. به دست آوردن شادی و شاد زیستن یکی از آرزوهای مهم دوران جوانی است؛ اما سوالاتی مانند اینکه: شادی چیست و چگونه به دست می آید؟ راههای کسب و نگهداری آن چیست؟ و عوامل شادی کدام است؟ شاید کمتر به ذهن جوانان خطور می کند.

اصل شاد زیستن و شاد بودن را همگی دوست دارند اما جوانی که به مرحله شکفتگی، پویایی و نشاط دوران بلوغ پانهاد، بیش از دیگران به شادی می اندیشد و می کوشد به هر شکل ممکن آن را به دست آورد.

اسلام نیز مخالف شادی های مشروع نیست و بسیاری از معارف و دستورات دینی بر پایه زندگی آسان و شادی بخش بنانهاد شده است. بنابراین جوان حق دارد که در جامعه شاد باشد و از زندگی لذت ببرد.

امام علی علیه السلام توصیه می کند هنگامی که زمینه شادی فراهم شد حتماً از آن استفاده کنید:

إِذَا وَقَعَ فِي يَدِكَ يَوْمَ السُّرُورِ فَلَا تُخَلِّهُ فَإِنَّكَ إِذَا وَقَعَتْ فِي يَدِ يَوْمِ النِّعَمِ لَمْ يُخْلِكَ.^۱
 وقتی روز شادی در اختیار تو قرار گرفت، از آن دوری نکن، چرا که وقتی در دست روز اندوه قرار بگیری از تو صرف نظر نخواهد کرد.

جالب تر آنکه، راحتی کسی را که شادی ندارد در مرگ می داند:

مَنْ قَلَّ سُورُهُ كَانَ فِي الْمَوْتِ رَاحَتُهُ.^۲

کسی که سرورش اندک باشد، آسودگی او در مرگ است.

معنای شادی

«شاد» در لغت، به معنای خشنود، خوش حال، خوش وقت، بی غم، خوش و خرم زیستن، زندگی کردن، و زندگانی کردن، و شادی به معنای شادمانی، خوش حالی و خوش دلی آمده است.^۳

استاد مطهری در این باره می گوید: «سرور، حالت خوش و لذت بخشی است که از علم و اطلاع به این که یکی از هدف ها و آرزو ها انجام یافته یا انجام خواهد یافت، به انسان دست می دهد. و غم و اندوه، حالت ناگوار و دردناکی است که از اطلاع بر انجام نشدن یکی از هدف ها و آرزو ها به انسان دست می دهد.»^۴

ضرورت شادی

در پرتو شادی و نشاط، زندگی رنگ و بوی دیگری می گیرد و دل ها به هم نزدیک، و ترس و بدگمانی و ناکامی و نگرانی بی اثر می گردد. شادی، نه تنها بر

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸۶.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲.

۳. فرهنگ فارسی عمید، واژه شاد و شادی.

۴. مقالات فلسفی، ج ۲، ص ۶۶.

روح و روان انسان تأثیر می‌گذارد، بلکه جسم او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که گفته‌اند: حتی قادر است از رشد و نمای بیماری سرطان (که در رشد اولیه است) پیشگیری کند.^۱

برای به دست آوردن شادی، باید یاد بگیریم که اندیشه‌هایمان را کنترل کنیم، چون «آنچه مایه خوش‌بختی و شادی انسان می‌شود، درون اوست، نه عوامل بیرونی».

منفی‌بافان همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینند و با عینک بدبینی، به اطراف خود می‌نگرند. اشتباهات کوچک را بزرگ می‌شمارند، از گناه کوهی می‌سازند و زندگی را در کام خود و دیگران تلخ می‌کنند؛ اما مثبت‌اندیشان، همیشه نیمه پر لیوان را می‌بینند و خطاها و لغزش‌های دیگران را نادیده می‌گیرند و زندگی را نشاط‌انگیز می‌نمایند.

پرورش حالات روحی مثبت مانند مهربانی، همدردی، کمک به دیگران و... به سلامت و شادی روحی منجر می‌شوند. اعمال و واکنش‌های ما نتیجه افکار ما هستند و اگر افکار مثبت و شاد داشته باشیم، زندگی‌مان شاد خواهد بود.

دین‌داری و شادی

دین اسلام دین‌سرمحه و سهله است به علاوه، دستورات آن مطابق فطرت انسانی است. شادی نیز امری فطری است و بنابراین اسلام هرگز با شادی‌های مشروع مخالف نیست. بعضی تصور می‌کنند نمی‌توان هم دیندار بود و هم شادمان، از این رو ناگزیر باید یکی را انتخاب کرد.

استاد مطهری می‌گوید:

۱. نشریه پیوند، ش ۲۹۷، ص ۳۳.

بعضی از مقدس‌مآبان و مدعیان تبلیغ دین، به نام دین با همه چیز به جنگ برمی‌خیزند؛ شعارشان این است: اگر می‌خواهی دین داشته باشی، به همه چیز پشت پا بزن، دنبال مال و ثروت نرو، حیثیت و مقام را ترک کن، زن و فرزند را رها کن، از علم بگریز که حجاب اکبر و مایه گمراهی است، شاد مباش و شادی نکن، از خلق بگریز و به انزوا پناه ببر و امثال اینها.^۱

ایشان این نظر را خلاف منطق اسلام می‌دانند و می‌فرماید:

یکی از مختصات دین اسلام این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گرفته و هیچ‌کدام را از قلم نینداخته است، و معنای فطری بودن قوانین اسلامی، هماهنگی آن قوانین و عدم ضدیت آنها با فطریات بشر است.^۲

برداشت نادرست از آیه «فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا ۚ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه: ۸۲)؛ آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند؛ این جزای کارهایی است که انجام می‌دهند»، باعث شده که عده‌ای تصور کنند اسلام با خنده و مظاهر شادی، مخالف و طرفدار گریه و اندوه است؛ در حالی که آیه فوق در مورد شادی خاصی است که منافقان به منظور تضعیف اراده مسلمانان از خود نشان می‌دادند؛ کسانی که از شرکت در جنگ تبوک سرپیچی کردند و با عذرهای واهی در خانه‌های خود نشستند و دیگران را هم دلسرد و منصرف نمودند. نتیجه اینکه آیه فوق، در صدد نفی شادی به صورت مطلق نیست.

ائمه هدی علیهم‌السلام و شادی

از دیدگاه اسلام شادی سبب فراخی روح و برانگیخته شدن نشاط در انسان می‌شود.

۱. امدادهای غیبی، ص ۵۶ و ۵۷.

۲. همان.

امام علی علیه السلام شادی را به «فرصت» تعبیر کرده، می فرماید:

اوقاتُ السُّرُورِ خَلْسَةٌ^۱

مواقع شادمانی، فرصت است.

امام علی علیه السلام همیشه بشاش بود. استاد شهید مطهری در این باره می گوید:

علی، مردی بود بشاش، بر خلاف مقدس مآب‌های ما که همیشه از مردم دیگر بهای مقدسی می خواهند، همیشه چهره‌های عبوس و اخم‌های درهم کشیده دارند و هیچ وقت حاضر نیستند یک تبسم به لبشان بیاید؛ گویی لازمه قدس و تقوا، عبوس بودن است. مؤمن، اندوه خودش را در هر موردی در دلش نگه می‌دارد، وقتی با مردم مواجه می‌شود، شادی‌اش را در چهره‌اش ظاهر می‌کند.^۲

فواید شادی

۱. سلامت روان

سرور و شادی، از ابتلا به افسردگی و ناراحتی‌های روحی و روانی پیشگیری کرده و سلامت روان را تضمین می‌کند. امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

السُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَيُثِيرُ النَّشَاطَ^۳

شادمانی، موجب انبساط روح و مایه وجد و نشاط می‌شود.

۲. سلامتی بدن

لذت زندگی هنگامی درک می‌شود که انسان از سلامتی کامل برخوردار باشد. بدن رنجور و ناتوان قدرت درک لذت را ندارد. رابطه مستقیم بین اندوه و ابتلا به انواع بیماری‌ها در طب قدیم و جدید به اثبات رسیده است. به تازگی در یک

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۱۱۳.

کنفرانس علمی در آمریکا، تعدادی از کارشناسان رشته‌های مختلف پزشکی و روان‌درمانی، وجود این رابطه را به طور علمی مورد تأیید قرار دادند.^۱

۳. امنیت اجتماعی

رواج فرهنگ شادی و نشاط در جامعه، عصبانیت و تندخویی را کمتر می‌کند و از میزان جرایم و تنش و برخورد فیزیکی با مردم می‌کاهد. بسیاری از ناهنجاری‌ها و جرم و جنایت‌ها، ناشی از عدم تعادل روحی افراد است. کارمندان شاد، با ارباب رجوع خود برخوردی عاطفی و محبت‌آمیز دارند و وظیفه خود را به طور شایسته انجام می‌دهند.

۴. رشد اقتصادی

نقش شادی و نشاط در پیشبرد امور اقتصادی، غیر قابل انکار است؛ زیرا در این صورت، مدیران و کارمندان انرژی مضاعف پیدا می‌کنند و تولید و بهره‌وری افزایش می‌یابد. بعضی از کشورها برای بالا بردن میزان تولید، سعی می‌کنند در محل کار مدیران و کارگران، فضایی از شور و نشاط ایجاد نمایند.

۵. رشد معنوی

انجام هر کاری و از جمله عبادات، نیاز به حوصله و آرامش دارد. کسی که غمگین است، حوصله هیچ کاری را ندارد؛ اما افراد شاد از انجام عبادات لذت می‌برند و احساس خستگی نمی‌کنند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

این دل‌ها همانند بدن‌ها خسته می‌شوند و نیاز به استراحت دارند، در این حال به دنبال نکته‌های زیبا و نشاط‌آور باشید.^۲

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۲/۷/۵.

۲. نهج البلاغه، قصار ۱۸۸.

۶. استحکام نظام خانواده

پدر و مادری که در خانه، با شادی و نشاط خود، محیطی آکنده از صفا و صمیمیت را برای خود و فرزندان‌شان فراهم کرده‌اند، اولین گام را در جهت تقویت روحیه و انگیزه و عزت نفس فرزندان خود برداشته‌اند. رابطه مثبت زناشویی می‌تواند دست‌مایه شادی فرزندان باشد.

زندگی مشترک ایجاب می‌کند زن و شوهر در غم و شادی یکدیگر شریک باشند. در این میان، بانوی خانواده نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند، هیچ‌گاه حضرت فاطمه علیها السلام را در زندگی به خشم نیاوردم و او را بر کاری که میل نداشت، وادار نکردم تا روزی که از دنیا رفت و او نیز هیچ‌گاه مرا به خشم نیاورد و از فرمان‌های من سرپیچی نکرد و هرگاه به او نگاه می‌کردم، نگرانی‌ها و غم‌هایم از بین می‌رفت.^۱

شادی یا رضامندی

شاد بودن، یک نوع مهارت در زندگی است که مانند مهارت‌های دیگر، نیاز به آموختن دارد. البته هر چند در پاره‌ای از موارد، موروثی است؛ ولی معمولاً شادی، امری اکتسابی است که باید آن را به دست آورد و در حفظ و پایداری آن کوشا بود. بنابراین آنچه شادی را معنا می‌بخشد رضایتمندی و شادکامی است. شادکامی پایدار است و پیامد منفی ندارد. شادکامی زمانی به دست می‌آید که زندگی انسان در مجموع همراه با نشاط و خرسندی پایدار و بدون پیامد منفی باشد. از این رو بسیاری از شادی‌ها شادکامی را به دنبال ندارند:

الف) سختی‌های زندگی در مقابل شادی نیستند.

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۳.

تامین سعادت و شادکامی همواره با خوشی همراه نیست و گاه نیازمند تحمل سختی است. سختی‌ها مقدمه رسیدن به شادکامی هستند. بنابراین باید آنها را تحمل کرد تا راه رسیدن به سعادت هموار شود.^۱

ب) شادی، به ثروت مندی نیست.

به تجربه ثابت شده که میان ثروت و شادی، رابطه منطقی وجود ندارد. دکتر دیوید مایزر در کتاب خود از افرادی که با آنان مصاحبه شده، گفته‌های متعددی نقل می‌کند؛ نظیر: ترجیح می‌دهم تمام ثروت خانوادگی‌ام را با خانه‌ای پر از محبت عوض کنم، یا پول به هر اندازه‌ای که باشد نمی‌تواند تأثر و غمی را که از ناراحتی فرزندانم برایم به وجود آمده، برطرف کند.^۲

ج) شادی، اکتسابی است.

به نظر می‌رسد وراثت، عامل تعیین کننده در شادی یا غم نیست. البته نمی‌توان نقش وراثت را به کلی نادیده گرفت، ولی عوامل مختلفی در شکل‌گیری شخصیت انسان مؤثر است که مهم‌تر از همه، اراده و انتخاب خود فرد است. کسی که ژن شادی ندارد، می‌تواند با توجه به عوامل شادی‌آفرین، آن را به دست آورد و برانده و غم درونی چیره گردد و شادی را تجربه نماید.

د) شادی، به سلامتی نیست.

برخی سلامتی را عامل مهم شادی می‌دانند و فکر می‌کنند کسی که به هر دلیلی بیمار یا معلول و یا نقص عضو شد، دیگر نباید شاد باشد. شاد زیستن، یک تصمیم همراه با عقیده و نوع نگرش است و کسی که به این تصمیم رسیده باشد، به شادی دست یافته است، چه سالم باشد و چه بیمار؛ در این صورت در ناگوارترین شرایط نیز شادمانی خویش را حفظ می‌کند.

۱. شادکامی از دیدگاه پیامبر اکرم، عباس پسندیده، ص ۱۱، با تلخیص.

۲. شادی زندگی، مهدی بهادری نژاد، ص ۲۶.

اگر آدمی تصویری منفی برای خود ساخته باشد، سموم حاصل از آن، انرژی مثبت وی را خواهد گرفت و در نتیجه، در شادترین موقعیت‌ها، غمگین خواهد بود.

عوامل شادی گستر

۱. ایمان

قرآن مجید رسیدن به اطمینان قلبی را منحصر در یاد خدا می‌داند و این اطمینان، اساس هر نوع شادی است. پژوهش‌های روان‌شناسان غربی نیز نشان می‌دهد که افراد معتقد به خدا و جهان آخرت، شادتر و برای زندگی، پُرانگیزه‌ترند. همچنین افرادی که به طور مرتب به کلیسا می‌روند، شادتر از کسانی هستند که به کلیسا نمی‌روند.^۱

۲. رضایت و تحمل

یکی از راه‌های مهم شادی، کنار آمدن با مشکلات و رضامندی از مقدرات الهی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نشاط و شادی، در پرتو راضی بودن به رضای خدا و یقین به دست می‌آید و اندوه و غم، در شک و ناخشنودی به مقدرات الهی حاصل می‌شود.^۲

۳. عبادت

یکی از اسباب شادی و نشاط، نماز و ارتباط و مناجات با خداست. افرادی که به دعا و نماز می‌پردازند، کمتر دچار نگرانی و اندوه می‌شوند. امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود:

۱. مجله حدیث زندگی، ش ۹، ص ۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۹.

چه عاملی شما را مانع شده در وقتی که غم و اندوه دنیوی برایتان ایجاد گردید، وضو بگیرد و داخل مسجد شود و دو رکعت نماز بخواند و خداوند بزرگ را صدا بزند و از او کمک بخواهد؟ آیا نشنیده‌ای کلام خدا را که فرموده: از نماز و روزه کمک بگیرید.^۱

۴. هدف‌مندی در زندگی

داشتن هدف در زندگی، انسان را به حرکت درمی‌آورد، در او شور و شوق و صف‌ناپذیری ایجاد می‌کند و انرژی وی را مضاعف می‌سازد. همان گونه که بی‌هدفی در زندگی کردن، انسان را به بی‌رقمی و کم‌همتی و سستی دچار می‌سازد.

۵. مثبت‌نگری

خوش‌بینی نشانه سلامت روان است و می‌تواند شادی را افزایش دهد. «ما تصمیم می‌گیریم که دیگران را چگونه ببینیم، و وقتی می‌خواهیم کسی را دوست داشته باشیم، می‌توانیم بسیار صبور و شکیب‌باشیم. وقتی تصمیم می‌گیریم که از آدم‌ها برنجیم، بر اشتباهات آنها دقیق می‌شویم.»^۲

۶. در حال زیستن

بعضی از مردم به دیروز و فردا به صورت افراطی می‌نگرند؛ یا حسرت دیروز را می‌خورند یا خود را در آرزوهای دست‌نیافتنی فردا غرق می‌کنند و نشاط و آرامش را از خود سلب می‌نمایند. آینده مجموعه‌ای از امروزهاست. پس به دست آوردن آینده در صورتی است که امروز را ذخیره کنیم. لذا اشتباه است اگر امروز را فدای آینده کنیم که در این صورت، آینده‌ای نیز نخواهد بود، چون

۱. همان، ج ۶۶، ص ۳۴۲.

۲. آخرین راز شاد زیستن، اندرو متیوس، ترجمه وحید افصلی راد، ص ۹۶.

مهم‌ترین آفت آینده، از دست دادن اجزای آن، یعنی امروز است. هر وقت توانستیم از امروز استفاده کنیم، به آینده نیز خواهیم رسید.

پیشوایان دین همواره بر این نکته مهم تأکید داشته‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: گذشته عمر تو رفته است و باقی مانده آن، محل تردید است؛ پس زمانی را که در آن به سر می‌بری، برای عمل، غنیمت شمار.^۱

در روایات اسلامی، از «امروز» به عنوان غنیمت و فرصت یاد شده و این همان چیزی است که از سوی کارشناسان امور تعلیم و تربیت و روان‌شناسان، در جهان امروز مطرح شده است.

۷. تبسم و خنده

یکی از اسباب مسرت و شادی، تبسم و لبخند است. این موضوع از نظر علمی نیز ثابت شده است. متخصصان می‌گویند:

در یک قهقهه، شانه‌ها، گلو، گردن و دیافراگم تکان می‌خورند، به طوری که عضلات بعضی افراد که عادت به خنده درست و حسابی ندارند، دچار گرفتگی می‌شود، قلب تندتر می‌زند، فشار خون بالا می‌رود و سطح اکسیژن خون افزایش می‌یابد؛ همچنان که تعداد دفعات تنفس بیشتر می‌شود. احتمالاً مهم‌تر از همه، اندورفین، داروی مغزی، ترشح می‌شود که نه فقط در انسان احساس سرخوشی به وجود می‌آورد، بلکه از نظر بسیاری از پزشکان، یکی از بهترین داروهای طبیعی است.^۲

البته معلوم است که منظور، خنده با حکمت و متعادل است، در احادیث اسلامی از این خصوصیت به «بُشر و جه» یا خوش‌شرویی تعبیر شده و بسیار توصیه شده است.

۱. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۰۳۶.

۲. روزنامه ایران، ۸ آبان ۱۳۷۹، ص ۱.

۸. شوخی

با مزاح و شوخی، خاطرات غم‌انگیز فراموش می‌شود و طراوت و شادی جایگزین آن می‌شود. اغلب اتفاقات و حوادث ناراحت‌کننده زندگی را می‌توان با روح شوخی و بذله‌گویی به اموری خوشایند و قابل تحمل تبدیل کرد. برای این اساس، اسلام شوخی و بذله‌گویی را به منظور به دست آوردن نشاط روحی تجویز کرده و برای زدودن کسالت و ملالت، در چهارچوب نظم اخلاقی، مطلوب شمرده است. پیامبر اکرم ﷺ یکی از صفات مؤمن را شوخ‌طبعی و زنده دل بودن دانسته‌اند.^۱

امام صادق ﷺ به یکی از یارانش فرمود:

شوخی شما اصحاب با یکدیگر چه مقدار است؟ گفت: کم است. حضرت فرمود: این‌گونه نباشید، به درستی که شوخ‌طبعی از حُسن خلق است. شما بدین وسیله برادران را شاد می‌کنید؛ همان‌گونه که رسول خدا ﷺ اهل شوخی و مزاح بودند تا سرور و شادی را در قلب اصحاب ایجاد کنند.^۲

البته از نظر اسلام، شوخی باید معقول و منطقی باشد و از حد اعتدال خارج نشود. روایاتی که از شوخی کردن نهی کرده‌اند، ناظر به مواردی است که اصول اخلاقی در آن رعایت نشده باشد. امام علی ﷺ می‌فرماید:

کسی که زیاد مزاح کند، شکوه و وقار او کم می‌شود.^۳

۹. ورزش و بازی

تحرك جسمی و فکری در زندگی ماشینی امروز، در تعادل روحی انسان بسیار مؤثر است. به تجربه ثابت شده که پس از انجام حرکات ورزشی، سرخوشی و

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۵۹۱.

طراوتی به آدمی دست می‌دهد که شاید تا آخر روز اثرش باقی باشد. ضمن اینکه بر رفتارهای تحصیلی و شغلی نیز اثر مثبت می‌گذارد.

۱۰. آراستگی ظاهری

استعمال بوی خوش، پوشیدن لباسهای مناسب و روشن، خوش‌سخنی و حضور در جمع افراد شاد نیز به نوبه خود می‌تواند در ایجاد و حفظ شادی به انسان کمک کند.^۱

۱. برگرفته از بررسی مسایل جوانان، ص ۲۲۳-۲۳۴، با تلخیص.

جوان و امیدواری

نقش امید در زندگی

امید، کلید کامیابی و خوشبختی جوان است. دنیای جوان با امید برپاست و موفقیت و پیشرفت او مرهون پرورش این عطیه الهی است و با مرکب امید می‌توان از موانع و تنگناهای روزگار گذشت.

اگر امید از آدمی گرفته شود، غول افسردگی، او را در زندان نگرانی‌ها، دلشوره‌های شغلی، مالی و مشکلات برخاسته از روابط خانوادگی و اجتماعی اسیر می‌کند و دنیای وی را غم‌انگیز و سرد و بی‌روح می‌سازد.

جوانانی که روحیه ناامیدی دارند، بیشترین کوتاهی را در حق خود می‌کنند؛ چرا که رشته پیوند با زندگی را بریده و به نوعی خودکشی روحی روی آورده‌اند. جوان ناامید، همچون کاشانه بی‌چراغ است.

در گنجینه معارف اسلام، ناامیدی، بزرگ‌ترین مصیبت و سرچشمه هلاکت معرفی شده است. از وصی رسول خدا ﷺ نقل است که: «برای ناامید، تلخی و درد و هلاکت است.»^۱

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۲۷.

نسل پویای جوان در زندگی پرازهای و هوی امروزی نیازمند فراگیری "هنر امیدوار زیستن" است. در این درس به بررسی امیدواری و نقش آن در زندگی جوانان می‌پردازیم.

معنای امیدواری

در زبان فارسی امید و آرزو، تقریباً به یک معنا به کار می‌روند، اما در زبان عربی دو معنای متفاوت از آن برداشت می‌شود. (رجا) به معنای امیدواری و (امل) غالباً به معنای آرزوست.

بر اساس این معنا: هر امیدواری، آرزو هست، ولی هر آرزویی، امیدواری نیست.^۱

بر اساس معنای فوق امید و آرزو بر دو گونه است:

۱. امید و آرزوی کاذب.

۲. امید و آرزوی صادق.

در روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام "طول الامل" یعنی آرزوهای دور و دراز مورد نکوهش قرار گرفته است. در مقابل به "رجاء و امید به فضل پروردگار" سفارش شده است.

اهمیت امید و آرزو در اسلام

امیدواری در اسلام گستره وسیعی دارد و در رأس آن امید به عفو و بخشش خداوند است. در روایات معصومین علیهم‌السلام از امید به عنوان رحمت الهی یاد شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي وَكُلُّهَا أَمَلٌ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَكُلُّهَا وَكُلُّ غَرَسٍ غَارِسٌ شَجَرًا.^۲

۱. محجه البيضاء، ج ۷، ص ۲۴۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۵.

امید و آرزو، رحمت برای امت من است و اگر امید و آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت.

مادر، سمبل عاطفه و مهربانی است، اما آنچه یک مادر را به مهربانی و می دارد و باران عطوفت وی را سرازیر می کند، امید است. اگر روزی امید را از وی بگیرند حتی حاضر نخواهد شد نوزاد دلبندهش را شیر دهد.

روزی حضرت عیسی علیه السلام در جایی نشسته بود و پیرمردی را دید که با کمک بیل و کلنگ به شکافتن زمین مشغول است. آن حضرت به پیشگاه خدا عرضه داشت: خدایا! امید و آرزو را از او بگیر. ناگهان پیرمرد بیل را به کناری انداخت و روی زمین دراز کشید و خوابید. کمی بعد حضرت مسیح علیه السلام عرضه داشت: بارالها! امید و آرزو را به او برگردان. ناگهان پیرمرد برخاست و دوباره مشغول فعالیت و کار شد. حضرت مسیح علیه السلام از او سؤال کرد که من دو حال مختلف از تو دیدم، یک بار بیل را به کنار افکندی روی زمین خوابیدی، اما در مرحله دوم برخاستی و مشغول به کار شدی؟ پیرمرد در جواب گفت: در مرتبه اول فکر کردم پیر و ناتوان شده ام، چرا این همه به خود زحمت دهم و تلاش کنم؟ بیل را به کنار انداختم و روی زمین خوابیدم. ولی چیزی نگذشت که این فکر به خاطرم گذشت که از کجا معلوم که سال های زیادی زنده نمانم؟ انسان تا زنده است باید برای خود و خانواده اش تلاش کند، از این رو برخاستم و بیل را گرفتم و مشغول کار شدم.^۱

امیدواری، با نگاهی واقع بین

یکی از ویژگی های بارز و مشخص دوران جوانی، خیال پردازی است. تخیلات، دریچه هایی اطمینان بخش برای رهایی موقت از مشکلات و پناه بردن به دنیای آرام خیالات و رؤیا هستند. جوانان به این موضوع آگاهی دارند که واقعیت های

دنیای خارج، در عالم خیال، قابل دسترسی نیست، ولی به عالم تخیلات روی می‌آورند؛ زیرا در چنین شرایطی است که احساس نوعی آرامش نسبی می‌نمایند. بدون شک تخیلات موجب تقویت نیروی ذهن و اندیشه و باعث خلاقیت‌های هنری، فکری، ذوقی و علمی می‌شود؛ البته لازمه آن، جهت دادن و تمرکز بخشیدن به آن است.^۱

استاد مطهری می‌گوید: معمولاً افرادی که از لحاظ روح و روان، سالم و با نشاط‌اند و انحرافی پیدا نکرده‌اند، کمتر به تخیل و به هم بافتن آرزوهای دور و دراز و نامعقول می‌پردازند همیشه عملی فکر می‌کنند؛ یعنی آرزوهای آنها در جهت همان مداری است که در زندگی دارند، روی بال و پر خیال نمی‌نشینند و آرزوی امور ناشدنی را نمی‌کنند....^۲

بنابراین جوان امیدوار، همان گونه که از آفت ناامیدی دوری می‌کند، جوان خیال‌پرداز و رویایی هم نیست که بدون توجه به واقعیات زندگی خود، همواره در رویاهای شیرین فرورود و در راه رسیدن به آرزوهای خویش تلاش و کوششی از خود بروز ندهد.

امیدسازی تا آنجا جایز است که به مرز خیال‌پردازی نرسد. جوان روحیه‌ای بلندپرواز دارد و وجودش پر از انرژی‌های مثبت است. او توان رسیدن به آرمان‌ها و اهداف بلند را در خود می‌بیند و افق بالاتری را برای خویش ترسیم می‌کند و در اندیشه‌های پربارتر است.

برخی از جوانان آنقدر خوش خیالند که بدون هیچگونه تلاش و کوشش پرنده خیالشان به افق‌های دور پرواز می‌کند و بعضی دیگر آنگونه ناامیدند که دست از همه چیز شسته و آینده را از دست رفته می‌بینند. معلوم است که هر دو

۱. جوان و نیروی چهارم زندگی، محمدرضا شرفی، ص ۶۲.

۲. حکمت‌ها و اندرزها، ص ۱۸۱.

خطاست. درک مرز بین امیدواری و خوش خیالی بسیار ظریف است، باید دقت کرد که یکی در جای دیگری قرار نگیرد.

رسول اکرم ﷺ می فرماید:

وَإِنَّ أَحْمَقَ الْحَمَقِي مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْإِمَانُ^۱

نادان ترین نادانان کسی است که از هوای نفسانی خود پیروی کند و در عین حال از خداوند انتظار بهشت را داشته باشد.

میوه شیرین و گوارای درخت امید آن گاه به بار می نشیند که با تلاش و فعالیت آبیاری شود.

امام علی ﷺ می فرماید:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ^۲

از کسانی مباش که بدون عمل، به آخرت امیدوارند.

بنابراین امیدواری باید عاملی در جهت پیشرفت و ترقی انسان باشد.

جوانی که امید بی جا و بی پایه دارد هرگز به جایی نمی رسد، نه در دنیا و نه در آخرت. کسی که خانه ای با کاغذ و مقوای سازه نباید توقع داشته باشد که خانه کاغذی او در برابر باد و باران مقاومت کند.

نامیدی چرا؟

دلیل بسیاری از کاهلی ها و کسالت ها، بی نشاطی ها و نداشتن انگیزه، یاس و سوءظن است.

افرادی هستند خودباخته و مأیوس که همواره سخن آنها این است: پول

ندارم، نمی دانم، نمی شود، قدرت ندارم، یاد ندارم، ابزار ندارم، وقت ندارم، شانس ندارم، اثری ندارد و کار از کار گذشته است!

۱. مجموعه ورام، ج ۱، باب محاسبة النفس، ص ۲۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۲.

این افراد هم به خدا سوء ظن دارند: "الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظُنُّ السُّوءِ" هم به مردم و هم به خودشان. این افراد حتی در ازدواج و اشتغال هم انگیزه ندارند... افراد مایوس باید به تاریخ توجه کنند که چگونه خداوند با تار عنکبوتی پیامبرش را در غار حفظ کرد و کودک ضعیفی را در صندوق روی آب حفظ کرد، اما فرعون قدرتمند را در همان رودخانه غرق کرد.

اگر بدانند که هزاران یتیم در دنیا از چهره‌های برجسته شده‌اند، اگر بدانند که خداوند از درخت خشک برای حضرت مریم رطب تازه آورد، اگر بدانند که خداوند با پرنده‌ای کوچک فیل سوارانی را که قصد تخریب خانه‌اش را داشتند تار و مار کرد، اگر بدانند که خداوند یونس علیه السلام را در زیر آب در شکم ماهی و نوح علیه السلام را روی آب در کشتی و یوسف علیه السلام را کنار آب در ته چاه حفظ کرد و... اگر بدانند که دست خداوند باز و قدرت او بی‌نهایت و رحمتش گسترده است هرگز ناامید و مایوس نمی‌گردند.

خلاصه آنکه ظن (و امیدواری) رمز انگیزه، و ناامیدی رمز بی‌انگیزگی است. اسلام یأس و ناامیدی را از گناهان بزرگ می‌داند.^۱

آفات امید و آرزو از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام

در آموزه‌های دینی از امید و آرزوی بیجا به "طول الامل" تعبیر شده و مورد نکوهش قرار گرفته است. امام علی علیه السلام آرزوهای کاذب را به سراب آب‌نمایی تشبیه کرده که تشنه‌کامان را به دنبال خود می‌کشاند، ولی هر لحظه آنها را تشنه‌تر می‌کند.^۲

و در جای دیگر می‌فرماید:

۱. راهکارهای تقویت انگیزه و نشاط، محسن قرائتی، ص ۱۱۶.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۴۳۸.

إِيَّاكَ وَطُولَ الْأَمَلِ فَكَمْ مِنْ مَغْرُورٍ افْتَنَّ بِطُولِ أَمَلِهِ وَأَفْسَدَ عَمَلَهُ.^۱

از آرزوهای دور و دراز بر حذر باشید. چه بسا افراد مغروری که به واسطه آرزوهای دراز فریفته شدند و عمل خویش را فاسد نمودند.

و نیز می فرماید:

تَجَنَّبُوا الْمُنَى فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِبَهْجَةٍ نَعَمِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ وَ تَلْزِمُ اسْتِصْغَارَهَا لَدَيْكُمْ وَعَلَى قَلَّةِ الشُّكْرِ مِنْكَ.^۲

از آرزوهای دراز بپرهیزید که زیبایی نعمت‌های الهی را از نظر شما می برد و آنها را نزد شما کوچک می کند و به کمی شکر فرامی خواند.

اگر امید و آرزو از حد اعتدال خارج شود و رنگ افراط به خود بگیرد، مفسد جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت. امام علی علیه السلام می فرماید: از تکیه کردن بر آرزوها بپرهیزید که همانا سرمایه احمقان و مانع خیر آخرت و دنیا است.^۳

اگر در بعضی آیات و روایات، آرزو مذمت شده، همین آرزوهای دور و دراز است که پشتوانه عقلانی ندارد. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

شَرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى.^۴

برترین بی‌نیازی، ترک آرزوهاست.

در روایتی دیگر آثار زیانبار آرزوهای واهی این گونه ترسیم شده است:

آرزوهای دراز، عقل انسان را می برد، وعده آخرت را دروغ می شمرد، انسان را به غفلت واهی دارد و سرانجام آن، حسرت و ندامت است.^۵

۱. همان، ج ۳، ص ۳۱۳، ح ۷۲۵۳.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۱۹.

۳. غررالحکم و دررالکلم.

۴. همان، قصار ۳۴.

۵. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۳.

راه‌های امیدواری

امیدواری مانند صفات پسندیده دیگر، اکتسابی است؛ یعنی باید با تلاش و تمرین آن را به دست آورد. راه‌هایی که جوانه امید را در دل آدمی می‌کارد عبارت‌اند از:

۱. نگاه مثبت به زندگی

نگاه مثبت، منبع تولید انرژی است و به انسان توانایی و دلگرمی می‌بخشد. خستگی را از روح جوان می‌برد و او را برای ادامه زندگی دلگرم می‌کند، اما تفکر منفی تشویش‌آفرین و خستگی‌آور است. برای رسیدن به تفکر مثبت راه‌هایی وجود دارد که باید به آنها تمسک جست.

۲. همراهی با زیبایی‌های زندگی

زندگی بستری از تیغ و خار و یا باغی از گل سرخ است، اما اینکه ما زندگی را از چه زاویه‌ای ببینیم مهم است.

۳. اندیشه در داشته‌ها

جوان با قدرت ایجاد تحول در زندگی نباید سختی‌ها را بزرگ‌نمایی کند و از آنها بهراسد. امام هادی علیه السلام ابوهاشم جعفری را که در تنگنای شدیدی قرار داشت، با ذکر نعمت‌های الهی امیدوار ساخت و پیش از آنکه او چیزی بگوید، حضرت فرمود: کدام یک از نعمت‌های خدا را می‌خواهی شکرگزاری کنی؟ وی که شگفت‌زده شده بود، خود را جمع کرد و ندانست چه بگوید. امام علیه السلام یکی پس از دیگری نعمت‌های الهی را برای او بازگو کرد و با بیان نعمت‌ها، او را به

آنچه در حال حاضر داشت آشنا کرد و به او فهماند آنچه دارد بیش از آن است که ندارد، زیرا همواره در کنار هر نعمتی، نعمتی است.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: هیچ بلایی نیست مگر آنکه خداوند در نهادش خیری نهفته که آن را فرامی گیرد.^۲

۴. محکم کردن پایه‌های اعتقادی و اخلاقی

یأس و امید تا حد بسیاری مربوط به جهان بینی و نگرش انسان به نظام آفرینش است. کسی که به ماورای طبیعت اعتقاد دارد و نظام خلقت را محدود به دنیا نمی‌پندارد، در تاریک‌ترین لحظات زندگی نیز احساس تنهایی نمی‌کند، زیرا همیشه خدا را در کنار خود می‌یابد. انسان مؤمن با داشتن این تکیه‌گاه مطمئن، با خود می‌گوید: هرگز به خود رها نشده‌ام و زحماتم بی نتیجه نخواهد ماند. اما با تفکر و جهان بینی مادی و نگاه بدبینانه به طبیعت، اصل و ریشه امید به شدت آسیب می‌بیند. استاد مطهری می‌گوید:

اکثر فلاسفه مادی که همیشه نظر بدبینانه به طبیعت داشته و دارند، با توجه به اینکه به اصل آفرینش معتقد نیستند و انسان را معلول تصادفات می‌دانند، چنین می‌گویند که این موجود اصولاً شر جزء ذاتش است و از اولی که پاری روی زمین گذارده شرارت کرده است و هم اکنون نیز موجودی شرور است، در آینده نیز چنین خواهد بود. امیدی به این موجود از نظر سعادت نیست. اینان هر گونه طرح اصلاحی را برای جامعه بشریت رد می‌کنند و هیچ گونه امیدی نسبت به اصلاح او ندارند وقتی از آنان سؤال شود که پس به چه امیدی باید زنده بود؟ می‌گویند: اصلاً نباید زنده بود. اگر بشری به کمال نهایی و مرحله

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۹.

۲. همان، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

عالی خود برسد، بایستی خودکشی کند و این است اوج ترقی یک انسان که به این مرحله برسد و درک کند که چیزی جز شرارت نیست.^۱

آرزوی برتر

اگر امید و آرزو از محدوده تنگ دنیای مادی خارج گردد و به آرمانی باقی و ثابت و همیشگی نظر افکنده شود، به آرزوی برتر نزدیک شده ایم. امام علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ يَكُنِ اللهُ أُمَّلَهُ يُدْرِكُ غَايَةَ الْأَمَلِ وَالرَّجَاءِ.^۲

هر کس خداوند آرزو و آرمانش باشد، نهایت آرزو و امید را دریافته است.

قرآن مجید آرزویی را که متوجه ارزش های والای انسانی باشد و رنگ الهی

به خود گیرد، برترین آرزوها و امیدها دانسته است: آنجا که می فرماید:

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (کهف: ۴۶)

مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند و ارزش های پایدار و شایسته نزد پروردگارت ثوابش بهتر و امیدبخش تر است.

این امید متعالی حتی اگر جامه عمل به خود نپوشد، ارزشمند است و از

روایات استفاده می شود که خداوند به مقدار این آرزوها و امیدها، به افراد با

ایمان، اجر و پاداش می دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید: گاهی بنده مؤمن تهیدست

می گوید: خدایا! به من رزق و روزی عطا کن تا فلان کار خیر و نیک را به جا آورم.

اگر خداوند در او صدق نیت ببیند، تمام اجر و پاداشی را که در صورت رسیدن

به این آرزو و انجام کارهای خیر استحقاق پیدا می کرد، برای او می نویسد.^۳

۱. آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۳، ح ۱۳۳۵.

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۶۱.

جوان و بحران هویت

یکی از مسائل مهم در شکل‌گیری شخصیت نوجوان، مسئله کشف هویت خویش است. نوجوانی که در طول دوران کودکی فاقد تحلیل و قدرت استدلال بود و مسائلی به وسیله پدر و مادر حل و فصل می‌شد، در دوره نوجوانی، با این که تجربه لازم را ندارد، می‌خواهد خود درباره آنها تصمیم بگیرد. اگر او با راهنمایی والدین و مربیان بتواند بر مشکلات دوران بلوغ فائق آید، به تدریج خواهد توانست از دوره سردرگمی و گم‌گشتگی خارج شود و شخصیت و هویت خود را به ثبات برساند. در غیر این صورت، خود را در گرداب بزرگی خواهد یافت که چه بسا نتواند از آن رهایی یابد.^۱

آثار و پیامدهای ناگوار فقدان هویت ما را بر آن می‌دارد که بحث هویت را با دقت دنبال کنیم و راهکارهای نیل به آن را مورد مطالعه قرار دهیم.

۱. جوان و بحران هویت، محمدرضا شرفی، انتشارات سروش، ص ۱۸.

مفهوم‌شناسی هویت

در فرهنگ عمید هویت چنین تعریف شده است: هویت یعنی حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. همچنین به معنای شخصیت، ذات، هستی و وجود و منسوب به هومی باشد.^۱

دهخدا نیز هویت را همان تشخیص دانسته و می‌گوید: همین معنا میان حکیمان و متکلمان مشهور است.^۲

اگر آدمی برای موضوعات زیر پاسخ مطمئن و متقاعدکننده‌ای بیابد، در حقیقت، هویت خویش را باز یافته است: بدانند جایگاه، منزلت و مرتبت او دقیقاً چیست و چه تعریفی دارد؛ آگاه باشد که چه پیوندها، رشته‌ها و ارتباط‌هایی او را به خود و جهان خارج از خود متعلق می‌سازد؛ درک کند که چه نقش‌ها، وظایف و مسئولیت‌هایی در قبال خود و دیگران بر عهده دارد؛ و نیز شناخت واقع‌بینانه‌ای از توقعاتش نسبت به خود و دیگران به دست آورد و در نهایت، نسبت خود را با گذشته، حال و آینده به درستی بداند.

روان‌شناسان اجتماعی در تعریف هویت گفته‌اند: هویت مجموعه ویژگی‌هایی است که تفاوت فرد از دیگران یا شباهت او به دیگران را موجب می‌گردد، برای ساختن هویت عناصر زیادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر شخص برای به وجود آمدن تصویر ذهنی از خود، بر تفسیری که از واکنش‌های دیگران درباره خود دارد، تکیه می‌کند.^۳

پاسخ به سؤال از کجا آمده‌ام و چه کاری باید بکنم و سرانجام من چیست، همان هویت یا خود ماست. در آموزه‌های دینی هر چند این واژه با خصوصیات

۱. فرهنگ عمید، ص ۱۲۶۵.

۲. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۰۸۶۶.

۳. مجله حدیث زندگی، ش ۱۱، ص ۷۰.

مذکور طرح نشده، ولی از عبارت‌ها و اشارت‌های دیگر می‌توان حقیقت هویت و خود را استخراج کرد.

امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَالِىَ أَيْنَ^۱

آن کس که بداند از کجا آمده، در کجاست و به کجا رهسپار خواهد شد، مشمول رحمت الهی خواهد بود.

در ابیاتی از دیوان شعر منسوب به آن حضرت نیز می‌خوانیم: «ای انسان آیا گمان می‌کنی که تو موجودی حقیر و کم‌مقداری؟ و حال آنکه راز جهانی بزرگ در کتاب روح تو مندرج است. درد تو از خود توست، ولی به آن آگاهی نداری و درمان تو نیز در خود توست، ولی آن را نمی‌بینی.»^۲

آن حضرت خود انسانی را گوهری ارزشمند توصیف نموده و سربلندی و سرفرازی انسان را در گرو پاسداشت آن، و پستی و پلشتی را در ارج نهادن به آن می‌داند.^۳

خودپایی و خودفراموشی

از واژگانی که به هویت نزدیک است و چه بسا مترادف با آن تلقی می‌شود، واژه «خود» می‌باشد که در نظام تربیتی و اخلاقی اسلام از آن با عنوان «خودپایی» و «خودفراموشی» تعبیر شده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ وَقَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا^۴

تعجب می‌کنم از کسی که در جست و جوی گمشده‌اش برمی‌آید و حال آنکه خود را گم کرده و در جست و جویش بر نمی‌آید.

۱. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، محمد رضا مهدوی کنی، ص ۵۱.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۵۲۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۴۰.

استاد مطهری با اشاره به اینکه مسئله «خود را گم کردن» و «خود را نیافتن» و در مقابل «خود را بازیافتن» ریشه در معارف اسلامی دارد، می نویسد: «بحث از خود بیگانگی مقوله ای نیست که فرهنگ غرب و دانشمندان غربی آن را کشف کرده باشند، بلکه این مسئله ریشه در فرهنگ دینی و قرآنی ما دارد.»^۱ ایشان ریشه همه ارزش ها را بازیافتن خود یا هویت یابی و ریشه همه ضد ارزش ها را گم کردن خود یا فقدان هویت می داند و می گوید: «غایات و اهداف انحرافی داشتن، یکی از عواملی است که انسان، غیر خود را به جای خود می گیرد و در نتیجه خود واقعی را فراموش می کند و از دست می دهد و می بازد. هدف و غایت انحرافی داشتن، تنها موجب این نیست که انسان به بیماری خود گم کردن مبتلا شود، کار به جایی می رسد که ماهیت و واقعیت انسان مسخ می گردد و مبدل به آن چیز می شود.»^۲

قرآن مجید خود فراموشی انسانها را نتیجه فراموشی خدا می داند و

می فرماید:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر: ۱۹)

همچون کسانی نباشید که خداوندگار خویش را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به فراموشی از خودشان گرفتار کرد. چنین افرادی فاسق و گناهکارند.

استاد شهید مرتضی مطهری در این مورد می گوید: «نکته بسیار جالبی که از تعبیرات قرآن مجید استفاده می شود این است که انسان آنگاه خود را دارد و از دست نداده که خدا را داشته باشد. آنگاه خود را به یاد دارد و فراموش نکرده که از خدا غافل نباشد و خدا را فراموش نکند. خدا را فراموش کردن ملازم است با خود فراموشی. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ.»

۱. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۹.

۲. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۹۸.

ضرورت احراز هویت

شناخت "هویت" خویش از آن جهت ضرورت می‌یابد که یکی از نیازهای اساسی انسان و بویژه جوان، احراز هویت است. اگر سه حوزه عقیده، گفتار و عملکرد دینی در انسان، منسجم و هماهنگ عمل کنند، احساس هویت دینی محقق خواهد شد و محصول هر گونه ناسازگاری بین سه امر مذکور، احساسی است که می‌توان آن را احساس بحران هویت دینی نام نهاد.

هرگونه افراط و تفریط در سه امر مذکور، انحراف از فطرت دینی، و به تعبیری، عدم تعادل در احساس هویت و به تعبیر سوم، موجب احساس بحران در هویت دینی خواهد شد. انحراف از فطرت الهی، دوستی و همراهی با شیطان و فراموشی یاد خدای متعال، تعادل روانی انسان را برهم می‌زند و موجبات افسردگی و اضطراب را فراهم می‌آورد.

قرآن مجید بی‌هویتی را منشأ خودفروشی و خودزیانی می‌داند؛ زیرا شخص بی‌هویت در یک داد و ستد، ارزنده‌ترین گوهر و سرمایه خود را به بهای بسیار ناچیزی می‌فروشد. پس هم خود را فروخته و هم در این داد و ستد زیان دیده است. قرآن مجید می‌فرماید:

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ (زمر: ۱۵)

بگویانکاران کسانی‌اند که خویشتن خویش را فروخته‌اند.

بدیهی است که این معامله، نتیجه‌ای جز خسارت و زیان ندارد و از این رو قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَيْسَ مَا سَرَوْا بِهٖ أَنْفُسَهُمْ» (بقره: ۱۰۲)؛ و به بهای جانهایشان زشت‌ترین متاع را خریده‌اند.»

هر یک از ما در زندگی خود افرادی را می‌شناسیم که سرگردان در بیابان ترسناک بی‌هویتی، بدون هدف، رنجور و مردد، روزگار و عمر ارزشمند خود را با تلخی و ناکامی تباه می‌سازند و با هر نسیمی دگرگون شده و شخصیت ثابتی ندارند. به هر کجا سفر می‌کنند یا با هر کسی رفیق می‌شوند، رنگ و بوی

اورامی گیرند. در واقع خود را به چیزی وابسته نمی دانند و در وجودشان شخصیت مستقل احساس نمی کنند. مشکل اصلی آنها عدم احراز هویت است.

اقسام هویت

۱. هویت فردی: منظور از هویت فردی، شناخت توانایی ها، قابلیت ها و ویژگی های رشد و تحول و نیازهای اساسی روان است. با این تعریف، هویت فردی با خودشناسی رابطه مستقیم دارد.

۲. هویت اجتماعی: چنانچه فرد را از جنبه نقش ها و وظایف اجتماعی اش مورد مطالعه قرار داده و نیز انتظارات جامعه از وی را بررسی کنیم، در حقیقت به درک مقوله هویت اجتماعی نزدیک شده ایم. یکی از صاحب نظران شخصیت می نویسد: «عدم توانایی در انتخاب شغل و یا عدم ادامه تحصیل، غالباً نمودی از بحران هویت یا گم گشتگی در نقش اجتماعی است.»^۱

۳. هویت خانوادگی: منظور از این نوع هویت، تعیین نسبت میان جوان و خانواده او و پیوندهای طرفین است.

۴. هویت دینی: رابطه آدمی و نحوه تعلقش بآیین، هویت دینی را تشکیل می دهد که نتیجه آن، احساس مسئولیت در قبال ارزش ها و باورهای دینی است.

۵. هویت ملی: منظور از هویت ملی، تکیه بر میراث گذشته و مفاخر ارزشمند و درک ویژگی ها و صفات ویژه یک ملت است که البته با ملی گرایی کاملاً متفاوت است، زیرا ملی گرایی بیش تر در تقابل با ملت های دیگر و تفکیک منافع و مرزهای خودی از سایرین تبیین می شود.

۶. هویت فرهنگی: در تعریف فرهنگ آمده است: «مجموعه عادات، باورها، هنر، موسیقی و سایر دستاوردهای تفکر انسانی که به وسیله گروهی از

۱. مکاتب و نظریه ها در روان شناسی شخصیت، سعید شاملو، ص ۶۷.

مردم در زمانی خاص به وجود آمده است.^۱ بنابراین، هویت فرهنگی همان نقشی است که فرد در حوزه عادات و باورها ایفا می‌کند.

جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، نقش مهمی در شکل‌دهی هویت ما دارد. همه مادر خانواده به دنیا می‌آییم و بزرگ می‌شویم، در مدرسه به تحصیل می‌پردازیم، با دوستانمان معاشرت داریم و در محیط اجتماع رفت و آمد می‌کنیم، به واقع ما محصور جامعه هستیم و گروه‌های مختلفی در شکل‌گیری هویت ما نقش دارند.^۲

بحران هویت

در بحران هویت، نوجوان به شدت دچار اضطراب و ناراحتی ذهنی است، به طوری که نمی‌تواند جنبه‌های مختلف شخصیت خویش را در یک خویش‌شن قابل قبول و هماهنگ سازمان دهد. به هنگام بحران هویت، نوجوان در مواردی مانند: اهداف بلندمدت، انتخاب شغل، الگوهای رفاقت، رفتار و تمایل جنسی، تشخیص مذهب، نظام ارزش‌های اخلاقی و تعهد گروهی دچار تردید و شک است.

بسیاری از افراد هنگامی که دچار بحران هویت می‌شوند، احساس پوچی، از خود بیگانگی، تنهایی و غربت می‌کنند و قادر به انجام کارهای مهم نیستند و در انتخاب کردن سردرگم می‌مانند و یا اینکه هر روز و هر لحظه، به انتخاب جدیدی دست می‌زنند و بر انتخاب دیگران، بدون تحقیق ماهر تأیید می‌زنند.

پیامدهای بحران هویت

گسستگی و بحران هویت، پیامدهای فراوانی دارد که برخی از آنها از این قرارند:

۱. همان، ص ۲۹ و ۳۰.

۲. برگرفته از بررسی مسایل جوانان، ص ۲۰-۲۴، با تلخیص.

۱. احساس بیگانگی؛ شخصی که دچار بحران هویت شده، احساس تنهایی می‌کند و خود را از دیگران جدا می‌پندارد.

۲. اشتغالات بی‌هدف: فردی که خود را گم کرده و نقشی مؤثر برای خویشتن نمی‌یابد، خود را به هر کار دم‌دستی مشغول نموده و انرژی‌اش را در آن زمینه هدر می‌دهد، ساعتها با تلفن همراه مشغول می‌شود، ساعاتی را صرف چت کردن در اینترنت با این و آن می‌پردازد و یا در خیابان‌ها به گشت و گذار بی‌هدف مشغول می‌گردد.

۳. شخصیت منفعل: افرادی که به گونه‌ای با مشکل فقدان هویت مواجه‌اند و در روند هویت‌یابی آنها اختلال وارد شده، معمولاً منتظرند تا دیگران برای آنان تصمیم گرفته و شخصیتی برایشان قائل گردند. در این صورت، ابتکار عمل، خلاقیت و تکامل هویت از دستشان خارج شده و سر رشته زندگی‌شان به دیگران سپرده می‌شود و حتی از جهت ظواهر به ویژه لباس، آرایش موی سر و نظایر آنها، چشم انتظار اقدام دیگران‌اند. قرآن مجید اطاعت بی‌چون و چرا و موضع منفعلانه قوم فرعون را محصول بی‌هویتی آنها می‌داند و می‌فرماید: «فرعون قوم خویش را تحقیر کرد و چنین بود که از او اطاعت کردند»^۱

عوامل مؤثر در پدیدآیی بحران هویت

۱. دور شدن از معنویت: سقوط اخلاقی، بروز ناهنجاری در جامعه و بسیاری از بحران‌ها از جمله بحران هویت، ثمره معتقد نبودن به نظریات بنیادی مذهبی درباره هستی و انسان و در یک کلمه، عدم اعتقاد به مبدأ و معاد است. یکی از نظریه‌پردازان بزرگ تاریخ می‌گوید: «بحران‌هایی که اروپاییان در قرن حاضر

دچار آن شده‌اند، اساساً به فقر معنوی برمی‌گردد و تنها راه درمان این فروپاشیدگی اخلاقی که غرب از آن رنج می‌برد، بازگشت به دین است.^۱

۲. تنشهای دوران بلوغ: اولین بحرانی که شخص به آن دچار می‌گردد بحران هویت است. به همین علت نوجوانان و جوانان بیشتر دستخوش بحران هویت‌اند و از همین رو اسلام تاکید می‌کند که کودکان راز شش یا هفت سالگی به آرامی بانماز و دیگر ارزشهای الهی آشنا سازید تا در موقعیت تغییر حالت روحی و جسمی در سن بلوغ دچار آشفتگی و دوگانگی شخصیتی نگردند. کودکانی که والدین آنان در پرورش حس مذهبی آنان در این دوران حساس جدیت به خرج می‌دهند معمولاً مرحله حساس بلوغ را به سلامت طی می‌کنند و کمتر به آسیبهای حاد دوران بلوغ دچار می‌شوند.

۳. خانواده: خانواده مأوی و مأمن جوان است. اگر جوان در خانواده از موهبت برخوردار باشد عبور او از این برهه پر تلاطم با امنیت بیشتری همراه خواهد بود و بر عکس هرگونه بی‌مهری از سوی پدر و مادر، نوجوان را به تنشهای خطرناک و سردرگم گرفتار خواهد کرد. خانواده‌ای که فرزند خود را تحقیر می‌کنند، فرصت تصمیم‌گیری به او نمی‌دهند و به روحیه استقلال‌خواهی و مسئولیت‌پذیری او توجهی ندارند در واقع هویت او را زیر سؤال برده و جوانی که احساس بی‌هویتی کند به دنبالش احساس پوچی خواهد آمد.

۴. آموزش و تربیت ناصحیح: بخش مهمی از هویت افراد در مراکز آموزشی شکل می‌گیرد. اگر نهادهای آموزشی و کانون‌های تربیتی، وظیفه خود را در قبال شخصیت و هویت‌دهی مناسب به این افراد به شایستگی انجام ندهند، نتیجه‌ای جز وابستگی، بی‌هویتی، احساس حقارت در برابر بیگانگان و

۱. نشریه پیوند، آبان ۱۳۸۰، ص ۴۷.

خودباختگی نخواهد داشت. امام خمینی^۱ با اشاره به نظام آموزشی زمان رژیم پهلوی می‌فرماید:

مغزهای این بچه‌های ما را از کوچکی، وابسته تربیت کرده‌اند تا رسیده‌اند به جوان‌ها که حالا می‌بینید که همین جوان‌ها نمی‌توانند تفکر کنند که ما خودمان آدمیم. می‌گویند: حتماً باید یا وابسته به مثلاً فلان مملکت باشیم و یا وابسته به فلان مملکت.^۱

۵. حاکمیت سلطه‌گران: یکی از اهداف مهم استعمارگران در طول تاریخ، سلطه فرهنگی بر کشورها بوده و هست تا بدین وسیله هویت ملی آن‌ها را تضعیف کنند. بعضی از روشنفکران نیز بر اثر تبلیغات زهرآگین غربی‌ها، اصالت فرهنگی خود را از دست داده و پیروی از الگوهای بیگانگان را توصیه می‌کنند. این وضعیت موجب می‌شود خودباوری و تکیه بر داشته‌های خویش جای خود را به خود فراموشی و وابستگی فرهنگی بدهد. امام خمینی^۲ در این باره می‌فرماید:

آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی و اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی، شرقی و غربی به جایش بگذارند.^۲

۶. جهانی شدن رسانه‌ها: با ورود رسانه‌های بیگانه و نیز جهانی شدن رسانه‌ها، فرهنگ مهاجم غربی به خانواده‌ها نفوذ می‌کند و فرهنگ ایرانی - اسلامی ما را هدف قرار می‌دهد. رسانه‌ها از حالت سرگرمی تنها بیرون می‌آیند و به عناصر فرهنگ ساز مبدل می‌شوند و نیز فرهنگ‌ها و آداب بومی را با چالش مواجه می‌سازند. آلون تافلر، نویسنده و منتقد اجتماعی، می‌نویسد: «تکنولوژی ماهواره‌ای و دیگر رسانه‌های جدید، فرهنگ‌های ملی را از هم می‌پاشند.»^۳

۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۶۶.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۷۶.

۳. جوان و بحران هویت، ص ۱۳۷.

راه‌های دستیابی به هویت

کسب هویت شامل نوسازی شخصیت، بازآفرینی و تکامل هویت می‌شود و در جوامعی که با تغییرات زیاد مواجه نشده‌اند، سریع‌تر و آسان‌تر است. در شرایط کنونی که حوزه‌های انتخاب، گسترش یافته و تغییرات به سرعت انجام می‌گیرد، طبیعی است هویت‌یابی، تلاش بیشتری طلب می‌کند. آنچه می‌تواند ما را در فرایند هویت‌یابی یاری رساند، عبارت است از:

۱. دین‌شناسی: باز یافت هویت در گرو پاسخ‌گویی به پرسش‌های بنیادین است. پاسخ‌های مطمئن و موثق درباره انسان، مفهوم زندگی، رازهای هستی و سرانجام آن، تنها در نظریات و مبانی دینی یافت می‌شود. دین و مذهب به آدمی می‌آموزد که در مواقع مختلف زندگی چه کند، هدفش برای زندگی چه باشد و چگونه می‌تواند به هدف نهایی خود برسد. نکته مهم دیگر، جهت‌دار شدن زندگی و خروج از احساس پوچی و سرگردانی است. استاد مطهری می‌گوید: «علت عمده خودکشی‌ها، خلأ معنوی و اشباع نشدن روحی است. احساس بیهودگی در زندگی و اینکه من برای چه زنده‌ام، چرا به دنیا آمده‌ام، فایده این زندگی چیست و...، که پاسخ آنها را می‌توان در ایمان به خداوند، جست‌وجو کرد و یافت.»^۱

زندگی با گرایش به دین، معنای دیگری به خود می‌گیرد. ویلیام جیمز می‌نویسد: «وقتی که خدا را در همه چیز می‌بینیم، در پست‌ترین چیزها، عالی‌ترین حقایق را در خواهیم یافت. حقیقتاً که دنیا، دنیای دیگری جلوه خواهد کرد.»^۲

۱. فلسفه اخلاق، ص ۲۳۰.

۲. دین و روان، ترجمه مهدی قائمی، ص ۱۶۷.

اگر جوانان به پایدارترین فرهنگ‌ها یعنی مبانی ارزشی فرهنگ اسلامی نگرش و بینش عمیق یابند، از فرهنگ بیگانه نیز بهره می‌گیرند، در حالی که در برابر لجام گسیختگی‌های فرهنگی آنان ایستادگی می‌کنند. اما اگر از مبانی دینی دور باشند نه تنها بهره‌ای از فرهنگ بیگانه نخواهند برد بلکه فرهنگ مولد و مثبت خودی را نیز از دست داده و در گرداب سرگردانی و حیرت فرو خواهند رفت. در این زمینه، وظیفه اولیا و مربیان خانواده و مدرسه، پرورش اخلاق، تربیت دینی و اعتلای فرهنگ غنی اسلامی در میان نوجوانان و جوانان است.

۲. خودشناسی: با تحقق خودشناسی، بخش عمده‌ای از هویت فردی محقق می‌شود؛ زیرا بر پایه خودشناسی می‌توان به پرسش من کیستم و چه نقشی دارم، پاسخ داد. منظور از خودشناسی، آگاهی یافتن از جنبه‌های مثبت و منفی شخصیتی و شناخت توانایی‌های درونی است که در پرتو آن، زمینه اعتماد به نفس نسل جوان فراهم می‌گردد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْأَنْسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا!»^۱ مردم دشمن چیزی هستند که نسبت به آن جهل دارند.

۳. بازگشت به خویشتن: منظور از خویشتن، ارزش‌ها، مفاخر، و زیبایی‌های هنر و ادب یک ملت است. تأکید بر شناخت تاریخ تمدن و میراث فرهنگی، راه را بر درک هویت ملی همواره کرده و نوجوانان و جوانان را به خودباوری می‌رساند و همین امر قطعاً در بازیابی هویت آنان مؤثر خواهد بود. مسلمان ایرانی باید بداند متعلق به سرزمین و تمدنی است که امام خمینی، بوعلی سینا، فارابی، مولوی، ملاصدرا و حافظ و سعدی را پرورانده است. به اقرار بسیاری از دانشمندان و مورخان اروپایی، غربیان نخستین حرکت‌ها و نهضت‌های علمی خود را از شرق و از تمدن اسلامی و ایرانی الهام گرفته‌اند؛ زیرا تمدن اسلامی و ایرانی، مهد علم و فرهنگ و هنر بوده و هست.

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، قصار ۱۶۳.

کسانی که در برابر فرهنگ ظاهر فریب غرب، خود را باخته، فرنگ را با فرهنگ یکی دانسته‌اند، قدر و قیمت فرهنگ اسلام و ایران را نمی‌دانند. اگر هم اندکی می‌دانند، احساس حقارتشان در مقابل تمدن تکنیکی و صنعتی غرب و یا کینه‌توزهایی که به دلایلی نسبت به فرهنگ و سنن خودی داشته‌اند و دارند، آنان را از پذیرش حقیقت باز می‌دارد.^۱

از این رو بیدارگران بزرگ اسلامی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری و امام خمینی همواره بر بازگشت به خویشتن تأکید ورزیده‌اند. امام خمینی^۲ در این باره می‌گوید: «به آنها حالی کنید بفهمانید که شما خودتان مفاخر داشتید، خودتان فرهنگ دارید، خودتان همه چیز دارید.»^۲

متأسفانه دیگران نداشته‌های خود را به رخ ما می‌کشند، [ولی] ما از داشته‌های خویش، بیگانه و بی‌خبریم، غربی‌ها اگر این گونه چهره‌ها را داشته باشند، آنقدر به آنها می‌نازند و بزرگشان می‌کنند و ده‌ها فیلم و رمان درباره آنان می‌سازند و می‌نویسند تا اینکه بتوانند آنها را برای ما به صورت یک بت در آورند.^۳

۴. توجه به سابقه فرهنگ و تمدن اسلامی: ولتر درباره سابقه درخشان علم و تمدن و ادب و فرهنگ اسلامی می‌گوید: «در دوران توحش و نادانی، پس از سقوط امپراتوری روم، مسیحیان همه چیز را مانند هیئت، شیمی، طب، ریاضیات و غیره از مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیه هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم متداوله آن روزگار به سوی آنان روی آورند.»^۴

۱. فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، جلال رفیع، ص ۲۸۹.

۲. دیدگاه‌های فرهنگی امام، ص ۵۴.

۳. حدیث ماندگاری، ص ۱۶۲.

۴. دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، ص ۱۰۵.

جورج سارتن برای نشان دادن عظمت اسلام، هفت عصر علمی را به نام دانشمندان مسلمان نامیده است: ۱. عصر جابر بن حیان، ۲. عصر خوارزمی، ۳. عصر رازی، ۴. عصر مسعودی، ۵. عصر ابوالوفا، ۶. عصر بیرونی، ۷. عصر عمر خیام.^۱

امروز نیز استعداد ایرانی زبانزد خاص و عام است، موفقیت دانش آموزان ایرانی در المپیادهای مختلف بین المللی گواه صادقی بر این مدعاست. نخست وزیر کانادا چند سال پیش اعلام کرد: کشور ایران ۳۵ هزار متخصص در کانادا دارد که اگر آنها بروند، با صرف میلیاردها دلار نمی توان جای آنها را پر کرد.^۲ قومی با چنین فرهنگی غنی و پرافتخار، اگر در پی کسب هویت از فرهنگ تو خالی بیگانه باشد و دست گدایی به سوی آنها دراز کند، جای بسی تأسف است. البته این سخن به معنای عدم رابطه و مبادله با فرهنگ های مختلف نیست، بلکه در شرایط کنونی، تبادل فرهنگ ها یک واقعیت اجتناب ناپذیر است. آنچه مهم است، حفظ جوهر وجودی و گوهر ذاتی و ارکان اصلی هویت و شخصیت مستقل خویش است.

خوشبختانه ما افرادی را سراغ داریم که با خودباوری فرهنگی، در برابر فرهنگ غرب، فعالانه برخورد کرده و تسلیم خواسته های غیر ارزشی آنها نشده اند. یکی از آن رادمردان بزرگ، شهید دکتر چمران بود که در دانشگاه تمام نمره هایش ۲۰ بود. در سال دوم دانشگاه، یکی از استادان، همه دانشجویان را مقید کرد که با کراوات سر جلسه امتحان حاضر شوند، اما در آن جلسه، کراوات نزد استاد ۲ نمره از او کم کرد و نمره اش ۱۸ شد.^۳

۱. همان، ص ۱۱۱.

۲. تهاجم فرهنگی، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۹۷.

۳. چلچراغ، احمد دهقان، ص ۲۲، به نقل از بررسی مسایل جوانان، ص ۳۷.

۵. بازشناسی فرهنگ غرب: پیشرفت علم و تکنولوژی در دوره‌های اخیر، این باور را در بین عده‌ای از مردم به ویژه نسل جوان به وجود آورده که غربی‌ها از نظر فرهنگ نیز برتری دارند. این غرب‌باوری به طور قطع مبتنی بر شناخت اصولی و جامع آنها نبوده، بلکه حاصل تقلید شتاب‌زده از ظواهر فرهنگ بیگانه و گم کردن هویت فرهنگی خویش است.

هانتینگون معتقد است: پیروزی غرب بر جهان، ناشی از برتری اندیشه‌ها، ارزش‌ها یا دین نبود، بلکه معلول برتری غرب در استفاده از خشونت سازمان یافته بود.^۱

اروپا و غرب که اندیشه آزادی و راه پیشرفت در علم و صنعت را از اسلام و مسلمین آموخت، امروز خود را طلایه‌دار تمدن در جهان می‌داند و همگان را به اقتباس از آن فرامی‌خواند.

در قرون وسطا که نزدیک هزار سال طول کشید و برخی آن را عصر ظلمت خوانده‌اند، عامل عمده‌ای که به جهان مسیحیت مدد علمی و فکری رسانید، فرهنگ اسلامی بود و تمدنی نیز که پدید آمد تا حد زیادی متأثر از اسلام و داده‌های آن بود.^۲

البته باید اذعان کرد که مسلمانان با آن سابقه درخشان، به دلیل خودباختگی و گم کردن هویت خود، در میدان رقابت بازماندند، اما در عین حال توجه به این نکته ضروری است که هرگونه پیشرفت علمی، فنی، صنعتی و فن‌آوری، لزوماً موجب پیشرفت فرهنگی و معنوی نیست.

بحران معنویت و اخلاق در جوامع پیشرفته، افزایش ناهنجاری‌ها، مانند قتل، جنایت و تجاوز به عنف، فساد و بی‌بند و باری، گسترش ابتلاء به ایدز،

۱. جوان و بحران هویت، ص ۱۵۵.

۲. ر.ک: دانش مسلمین، ص ۹۷.

افزایش نرخ طلاق و فرزندان نامشروع و...، نمودهایی از سقوط اخلاقی غرب است. بنابراین لازم است جوانان هر دو روی سکه غرب را که تکنولوژی و انحطاط اخلاقی است، ملاحظه نمایند تا در انتخاب الگوی جامع و راستین دچار اشتباه نشوند و از طرفی بدانند که حرکت به جلو، در گرو پشت کردن به سنت‌های اصیل نیست.

۶. زمان‌شناسی: یکی از عواملی که به انسان کمک می‌کند تا در گرماگرم زندگی، هویت اصلی خود را فراموش نکند، شناخت زمان و زمانه است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «شناخت آدمی از زمان خود، برای شناخت‌های او کافی است.»^۱

این روایت میزان اثرگذاری شناخت زمان بر زندگی انسان را نشان می‌دهد. کسی که زمانش را بشناسد، تغییرات و پستی و بلندی آن را نیز می‌شناسد. از این رو در تاریکی‌ها و تحولات گمراه نمی‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که زمانش را بشناسد، آماج اشتباهات قرار نمی‌گیرد.»^۲

و امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «عارف‌ترین مردم به زمان کسی است که از تغییرات زمان خود به تعجب در نمی‌آید.»^۳

نکته مهم آن است که جوان مسلمان ایرانی بایستی هویت اصلی خویش را بازیابد و بداند که فرهنگ اصیل اسلامی ایرانی به صرف اینکه مربوط به گذشته است ناکارآمد نیست همان‌گونه که هر چیز امروزی مفید و کارآمد نخواهد بود.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۰.

۲. تحف العقول، ص ۳۵۶.

۳. غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۴۹.

۴. برگرفته از: بررسی مسایل جوانان، ص ۲۰-۴۰، با تلخیص و اضافات.

درس هشتم:

جوان و نوگرایی

آنچه بیش از هر چیز در نظام هستی جلوه می‌کند، وجود تغییر، تحول و نو شدن است. گذر ایام و هفته‌ها، شکل‌گیری ماه‌ها و فصل‌ها، سپری شدن زمستان و از راه رسیدن بهار، بازتابی از وجود حرکت فراگیر و تحولات سریع در عالم طبیعت است. انسان هم که یکی از پدیده‌های جهان است از این قاعده مستثنا نیست. او از بسیاری چیزها خسته می‌شود و به چیزهای تازه و نورو می‌آورد.

یکی از ویژگیهای فطری بشر، به ویژه نسل جوان، نوگرایی و تنوع‌طلبی است. جوانان از پوشیدن لباس نو و داشتن لوازم شخصی مدرن و امکاناتی مطابق با عصر و زمان خود، لذت می‌برند. با گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و لوازم الکترونیکی اعم از رادیو، تلویزیون، رایانه، اینترنت و ... پیشرفت‌های چشمگیری در ارتباطات بشری رخ داده است. این تحولات، فرهنگ و هنجارهای موجود جوامع و کشورها را با چالشهای جدی روبه‌رو می‌سازد.

جوان‌هنگامی که دوران کودکی و نوجوانی را پشت سر می‌گذارد، فکر می‌کند عادات و اعمال گذشته او ناشی از ناتوانی دوران کودکی و نوجوانی اش بوده است و اکنون که به مرحله رشد جسمی و عقلی رسیده است باید آنها را

پشت سر گذاشته، مواضع جدیدی اتخاذ کند و راه تازه‌ای را در پیش گیرد. برخی از جوانان همواره از پیشینیان انتقاد می‌کنند و اعتقاد دارند همه چیز باید نو و تازه شود و چیزهای کهنه و قدیمی - هر چه باشد - بایستی کنار گذاشته شود. جوان امروزی به دنبال ایده‌های نو، رشته تحصیلی تازه، لوازم زندگی جدید، مد و لباس جدید و حتی قیافه و چهره جدید است.

اگر نوجوانی و تجددطلبی را از گرایش‌های اصیل و فطری انسان بدانیم که در جوانی، ظهور و بروز بیشتری دارد بایستی به حد و مرز و آثار و عواقب آن توجه داشته باشیم. در این راستا این پرسش‌ها مطرح می‌شوند: تا چه میزان تحولات زندگی جدید با نام امروزی شدن یا نوجوانی قابل پذیرش است؟ تا چه میزان دست شستن از میراث گذشتگان صحیح است؟ آیا همه چیزهای تازه مطلوبند و چیزهای کهنه و قدیمی، نامطلوب؟ ملاکها و معیارهای ارزش‌گذاری برای هر یک کدام است؟^۱

اقسام نوگرایی

در مواجهه با هر پدیده‌ای می‌توان دو گونه برخورد کرد:

۱. با تفکر و تعقل و سنجیدن جوانب آن، نکات مثبت و قابل استفاده را گرفت و نکات منفی را کنار گذاشت.
۲. بدون قید و شرط و چشم بسته آن را پذیرفت و در زندگی روزانه خود وارد کرد. بنابراین می‌توان نوگرایی را به دو قسم تقسیم کرد: نوگرایی همراه با اندیشه و نوگرایی چشم بسته.

جهان طبیعت با تغییر و نوشدن عجین است، پس انکار و یا جبهه‌گیری در برابر آن، کاری عبث می‌باشد. بدیهی است که هر نوع تغییر و تحولی، مطلوب و پسندیده نیست و همان گونه که انسان از تبدیل شکوفه به میوه خوشحال

۱. بررسی مسایل جوانان، ص ۱۴۷-۱۴۸، با تلخیص.

می شود، از فاسد شدن میوه ناخرسند می گردد؛ بنابراین نمی توان بر هر تغییر و تازه شدنی مُهر تأیید زد.

استاد مطهری رحمته الله علیه می گوید: «زمان همان طوری که پیشروی و تکامل دارد، فساد و انحراف هم دارد، [پس] باید با پیشرفت زمان، پیشروی کرد و با فساد و انحراف زمان هم باید مبارزه کرد. مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام می کنند، با این تفاوت که مصلح، علیه انحراف زمان و مرتجع، علیه پیشرفت زمان قیام می کند.»^۱

اسلام و نوگرایی

اسلام، هر پندار و کرداری را تنها به وصف دیرینگی و کهنگی و سستی بودن، مرجع و حجت نمی داند، ضمن اینکه هیچ نظر و عملی را تنها به دلیل تازگی و نو بودن، امضا و تأیید نمی کند. انسانی که در آرمان اسلام تصویر می شود، نه عقده سنت شکنی دارد و نه تعصب بر قدمت گرایی؛ تنها دغدغه چنین انسانی، حقیقت و حقانیت است.^۲

با نگاهی به آموزه های متعالی اسلام در می یابیم که این مکتب مترقی هرگز مخالفتی با مظاهر تجدد و نوگرایی و پیشرفت ندارد. در مجموعه تعالیم اسلامی از جمله در آیات قرآنی به مساله زینت و جمال و زیبایی عنایت خاصی مبذول شده است. توصیه قرآن به سیر در طبیعت و کاوش و جست و جوی حقایق تازه و دستاوردهای نو، تنها برای مطالعه تاریخی و جغرافیایی نیست، بلکه سفارشی است برای کسب علوم و فنون جدید و دستیابی به فن آوری روز و پی بردن به اسرار تازه و پیچیده عالم و جود.

۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۹۰.

۲. فرهنگ واژه ها، عبدالرسول بیات، ص ۵۶۲.

استاد مطهری رحمته می گوید: «اسلام، به شکل ظاهر و صورت زندگی که وابستگی به میزان دانش بشر دارد، نپرداخته است، بلکه با قرار دادن هدف‌ها در قلمرو خود و واگذاشتن شکل‌ها و ابزارها در قلمرو علم و فن، از هرگونه برخوردی با توسعه فرهنگ و تمدن، پرهیز کرده و حتی با تشویق عوامل توسعه تمدن؛ یعنی علم، اراده، همت و استقامت، خود، نقش عامل اصلی پیشرفت تمدن را بر عهده گرفته است.»^۱

در تعالیم دینی، زمان‌شناسی از جایگاه خاصی برخوردار است. امام صادق رحمته می فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوایس؛^۲ کسی که به (تحولات) زمان خود آگاه باشد، مشکلات و شبهات بر او غالب نخواهد شد.»

به فرموده امام علی رحمته: «در نادانی انسان همین بس که در برخورد با پدیده‌ها و رویدادهای نو، دچار شگفتی شود.»^۳

در طرح‌ها و برنامه‌های پرورشی نیز باید به نقش عنصر زمان توجه کرد. امام علی رحمته می فرماید: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَىٰ آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ؛^۴ فرزندانان را به ادب خود مجبور نسازید، چرا که آنان پدیده‌های زمان دیگری هستند.»

استاد مطهری رحمته می گوید: «در هدایت و رهبری نسل امروز باید و لازم است تا تغییر و اصلاح عمیقی در بیان و تبلیغ و کتاب‌ها صورت گیرد. باید با منطق، زبان و افکار روز آشنا شد و از همان راه به هدایت و رهبری پرداخت.»^۵ پس نمی‌توان به صورت یک قاعده کلی گفت: هر چیزی که زمان بر آن بگذرد به درد نمی‌خورد. می‌گویند: نفت، حاصل موجودات باقی مانده از

۱. اقتباس از: نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۲۸.

۲. تحف العقول، ص ۲۶۱.

۳. همان.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، قصار ۱۰۲.

۵. برداشت از ده گفتار، ص ۱۸۵.

دریاهای گذشته است که پس از هزار سال بر جای ماندن در زیر زمین، به نفت
امروزی تبدیل شده است اما اکنون بسیار ارزشمند و سودآور است.

سعدی می گوید:

سنگی به چند سال شود لعل پاره‌ای ز نهار تا به یک نفّسش نشکنی به سنگ
بر خلاف تصور غلطی که دینداری را با پیشرفت و تمدن و به روز شدن در
تعارض می بیند، اسلام، نه تنها با رشد و توسعه علم و فن آوری کاملاً موافق
است، بلکه بدون اغراق می توان گفت: تمدن بشری، وامدار زحمات دینداران
و در رأس آنان، پیامبران بزرگ الهی است.

شهید مطهری رحمته الله علیه می فرماید: «تمدن عظیم و حیرت‌انگیز جدید اروپایی که
چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره
دارد، به اقرار و اعتراف محققین غربی، بیش از هر چیز، از تمدن باشکوه اسلام
مایه گرفته است.»^۱

نمونه‌هایی از نوخواهی در اسلام

اسلام دین جاودانی و جهانی است. بنابراین برای زندگی بشر در همه قرون و
اعصار برنامه عملی ارائه می دهد. پیشرفت علمی بشر هرگز نتوانسته و
نمی تواند دین را از صحنه اجتماع خارج سازد. دین اسلام با پدیده نوگرایی
برخورد منطقی و عاقلانه دارد و با پذیرش نکات مثبت و کنار گذاشتن نکات
منفی آن، راه را بر هر گونه تحجر و ارتجاع می بندد:

۱. یکی از سوره‌های قرآن، «عصر» نام دارد که به آن نیز سوگند خورده

است و این، نشان دهنده توجه خداوند به عصر و زمانه می باشد.

۲. در روایات پیشوایان دینی، بر «شناخت زمان» تأکید شده است تا جایی که امام علی علیه السلام می فرماید: «شناخت آدمی از زمان خود، برای شناخت‌های او کافی است». ^۱ و نیز می فرماید: «مردم، فرزند زمان خود هستند». ^۲

شناخت زمان و شرایط جدید به انسان کمک می کند تا با حفظ اصالت و هویت شخصی و ملی، بر قطار زمان سوار شود و همپای آن به حرکت خود ادامه دهد. امام علی علیه السلام می فرماید: «هر کس با زمان، دشمنی ورزد، او را به خاک خواهد نشاند». ^۳

۳. در سیره و منش امامان معصوم علیهم السلام نمونه‌هایی از نوگرایی و برخورد منطقی با پدیده‌های نو و اقتضائات عصر خویش ملاحظه می شود:

الف) حماد بن عثمان گفت: به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم، مردی به حضرت عرض کرد: خداوند تو را اصلاح کند. شیوه امیر المؤمنین علیه السلام این بود که جامه زبر و زبون در بر می کرد و پیراهن چهار درهمی می پوشید، ولی اکنون بر تن شما، جامه‌های نو و پرارزش می بینم. حضرت در پاسخ فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام آن لباس ژنده را در زمانی می پوشید که بر او زشت نمی شمردند، اما اگر من امروز مانند آن لباس را بپوشم انگشت نما می شوم؛ بهترین جامه هر زمانی، جامه معمول آن زمان است». ^۴

ب) زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه به سر می برد برای ارتباط با جوامع مختلف، به چند مترجم نیاز داشت و بدین منظور، زید بن ثابت موظف شد دو زبان بیگانه را فرا گیرد. ^۵

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۸۰.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۳۲.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۵. برداشت از اسلام و مدرنیسم، علی قائمی، ص ۵۱.

ج) هنگامی که پیامبر ﷺ با خبر شد در یمن، دو نوع اسلحه جدید به کار برده شده است بی درنگ به دو نفر هزینه سفر داد و آنها را به یمن فرستاد تا درباره آن دو نوع اسلحه، تحقیق و در صورت امکان، راه ساختن آن را یاد بگیرند و یا آن را خریداری کنند.^۱

آثار نوگرایی بی قید و شرط

پذیرش بی قید و بند و چشم بسته نوگرایی، بشر امروز را به دردهای و بیماریهای جسمی، روحی و روانی دچار کرده است و آثار زیانبار زیر را برای او به ارمغان آورده است:

۱. تزلزل فکری: جوانی که به جای بهره مندی از اطلاعات گسترده و داده های علمی دنیا، هر روز خود را به شکلی تازه درمی آورد و سبک زندگی اش را به روشی جدید و متأثر از مدگرایی تغییر می دهد، هیچ گاه هویت ثابت خویش را نخواهد یافت، زیرا یکی از نشانه های هویت و شخصیت سالم، ثبات است. ویژگی انسانی که به طور کامل از سنت خویش جدا می شود، دوگانه اندیشی است و سرانجام نیز نبود انسجام و بی ثباتی شخصیت، بحران سرگشتگی و در نهایت، پوچ انگاری را به دنبال می آورد.

۲. بحران معنویت و اخلاق: انسان متجدد و نوحواه امروز، به انحطاط اخلاقی رسیده است، به طوری که ارزش ها و فضایل انسانی، نزد او معنای خود را از دست داده اند. هم اینک در بعضی از کشورها، ازدواج هم جنس بازان، قانونی شده است. امروزه حجم وسیعی از فرآورده های صوتی و تصویری که از طریق برنامه های تلویزیونی، ماهواره ای و شبکه های بین المللی و رایانه ای، به ویژه اینترنت در اختیار مردم قرار می گیرد، ماهیتی ضد اخلاقی دارد.

۱. بررسی مسایل جوانان، ص ۱۵۸-۱۶۰، با تلخیص.

در دیدگاه تجدّدگرا، انسان موجودی است که همچون سایر حیوانات، از دل طبیعت برخاسته و تنها غایت او، پیشرفت در راه مادیت و تسلط بیشتر بر جهان است. بدیهی است زندگی در چنین فضایی، آشفتگی و بی‌حوصلگی‌های ناشی از نداشتن نقطه اتکای معنوی، افسردگی، دل‌تنگی و بحران معنویت ایجاد می‌کند. امروزه در غرب، «پریشانی یکشنبه» معروف شده است؛ چراکه وقتی فشار کار هفته تمام می‌شود و ساعات فراغت افراد بیشتر می‌گردد، شخص درمی‌یابد که معنایی در زندگی وی وجود ندارد. پدیده‌های فراوانی مانند الکلیسم، بزه‌کاری، اعتیاد و خودکشی، مربوط به تهی بودن زندگانی انسان امروزی است. طبق اطلاعات به دست آمده، حدود شش میلیون کودک آمریکایی از افسردگی رنج می‌برند. متأسفانه باید اذعان کرد که دستاوردهای دانش بشری در زمینه روان‌انسان، توفیق چندانی نداشته است.

۳. شکست و ناکامی: با توجه به محدودیت امکانات و میزان فراغت مردم برای دستیابی به آخرین مدها و تغییر و تحول شتابان و مهارناپذیر شکل زندگی، انسان هر چه تلاش کند نمی‌تواند به آرزوی خود برسد و از این رو احساس ناتوانی و فرسودگی می‌نماید.

۴. خانه‌گریزی: مسائلی مانند: بی‌بند و باری، دوستی‌های خیابانی و خانه‌گریزی، از بارزترین نشانه‌های تجدّد‌ظاهری و به روز شدن غلط محسوب می‌شود. هر چند در خانه‌گریزی جوانان، به ویژه دختران، عوامل درونی و بیرونی مؤثرند ولی بنا بر تحقیقات به عمل آمده، تعداد زیادی از دختران فراری، به دلیل تمایل به تنوع‌طلبی، الگوپذیری‌های غلط یا تقلید از فرهنگ غرب و به روز بودن از نوع نادرست آن، به سمت و سوی فرار از خانه کشیده شده‌اند.^۱

۵. غربزدگی: متأسفانه نوگرایی در زندگی جوانان جهان سوم و ممالک در حال توسعه، در عمل به غرب‌گرایی منجر شده است، زیرا آنان معتقدند که با گرایش به فرهنگ غربی‌ها، از ضعف و عقب‌ماندگی‌های می‌یابند و در ردیف کشورهای پیشرفته قرار می‌گیرند.

بعضی از روشنفکران غربزده، تنها راه نجات و پویایی را در مدرنیته و تجدید دانسته و نسخه غربی شدن از «فرق سر تا ناخن پا» را تجویز کرده‌اند. رژیم پهلوی نیز با شعار مدرن‌سازی و گشودن درهای تمدن به سوی مردم ایران، راه نفوذ بیگانگان و سلطه آنان را هموار ساخت. این در حالی است که پیشرفت علمی، تابع شرایط ظاهری و شبیه‌کردن خود به غربی‌ها نیست، بلکه مکانیسم و ساز و کارهای خاص خود را دارد. کشوری مانند ژاپن با حفظ لباس و خط سنتی و باستانی خود، یکی از هفت کشور صنعتی برتر دنیا می‌شود، اما کشوری مانند ترکیه که رهبران‌شان تلاش زیادی در تغییر لباس، خط و سبک زندگی مردم خود داشته‌اند، حتی برای عضویت در اتحادیه اروپا، با مشکل مواجه شده‌اند.

نوخواهی و مدگرایی

در حال حاضر، نوخواهی به مدگرایی نزدیک شده است. با توجه به این که پدیده مدگرایی عاملی برای انتقال ناهنجاری‌ها و انحرافات گردیده است، به بررسی این موضوع می‌پردازیم و رابطه مدگرایی با نوخواهی را مشخص می‌سازیم.

مد یعنی روش و طریقه موقت که طبق ذوق و سلیقه اهل زمان، طرز زندگی و لباس پوشیدن و... را تنظیم می‌کند.^۱ بنابراین تعریف، مد همان شیوه تازه‌ای است که به وجود آمده و عده‌ای طبق آن رفتار می‌کنند.

۱. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۱۱۵، ذیل واژه مد.

مدگرایی، کم و بیش در میان همه اقشار وجود دارد و از گذشته وجود داشته و خواهد داشت و تنها با گذشت زمان، رنگ عوض می‌کند. جوانان به دلیل کنجکاو‌ی‌های خاص خود و تنوع‌طلبی، بیشتر از دیگران طرفدار مد هستند. البته مد به خودی خود مذموم نیست و در صورتی بار منفی دارد که به «مدپرستی» تبدیل شود و مغایر با شئون فرهنگی و اعتقادی یک جامعه باشد. ضمن اینکه مد، تنها شامل لباس مخصوص، آرایش ویژه و اصلاح عجیب و غریب موهای سر، نیست، بلکه الگوهای رفتاری را هم در برمی‌گیرد. در واقع هر نوع مدی، حامل یک پیام و محتوایی است. اگر الگوهای رفتاری و گفتاری که در هر دوره ظهور می‌کند، برخاسته از فرهنگ بومی باشد و با محتوای تاریخی و هویت فرهنگی، مغایر نباشد و در شرایطی سالم، آگاهانه و درست، گسترش یابد، این نوگرایی، حاکی از خلاقیت و تنوع‌طلبی جوانان است و آیین اسلام نیز با آن مخالفتی ندارد؛ آنچه اسلام با آن مخالف است، از خودبیگانگی، پشت پا زدن به ارزش‌ها، اسراف‌کاری و تقلید کورکورانه از بیگانگان است.

اسلام، مدگرایی و امروزی شدن

حال، این سؤال مطرح است که مدگرایی، تجدد و امروزی شدن، تا چه اندازه مطلوب است؟ و نظر اسلام در این زمینه چیست؟ در یک نگاه کلی، اسلام با همه نوع مد، مخالف نیست. اسلام، امروزی شدن و نوگرایی در سبک و شیوه لباس پوشیدن را در حد معمول و عرف جامعه پذیرفته است. نوع پوشش و لباسها و آرایشها تا جایی که هنجار شکن نباشد و با فرهنگ اسلامی و بومی در تضاد نباشد با آن مخالفتی نمی‌شود. آنچه اسلام با آن مخالف است، پشت پا زدن به ارزش‌ها، رعایت نکردن اخلاق اجتماعی، آزادی مطلق در روابط دختر و پسر، و همانندسازی با بیگانگان است. حال اگر این پدیده‌های انحرافی در

قالب مُد به خورد جوانان داده شوند و میل فطری «نوگرایی» و نیاز «امروزی شدن» به لجززار انحرافات سوق یابد، اسلام با آن مخالف است.

پس مُدهای خوب داریم و مُدهای بد! امروزی شدن نیز همین گونه است. گاه، امروزی شدن، رابطه انسان را با گذشته اش که همان سابقه تاریخی و هویت فرهنگی اوست، قطع می کند و گاه در امتداد دیروز و با حفظ تعلقات انسان به سنت ها و ارزش های پیشین است. اسلام با این نوع تجدُّد و امروزی شدن که در راستای ارزش ها و با حفظ اصول و مبانی اعتقادی باشد، هیچ گاه مخالف نیست. به عنوان نمونه، مدهای لباس، اگر در عین جذابیت و امروزی بودن، برخاسته از فرهنگ خودی باشند و با اصول و مبانی اعتقادی و اخلاقی جامعه ما تعارض نداشته باشند، نشانه خلاقیت و نوآوری جوانان ما بوده، هویت فرهنگی آنان را به نمایش می گذارند. بنابراین، باید تدابیری سنجیده شود تا مُدها و مُدل ها، هم نیاز به تنوع طلبی و نوجویی و میل به امروزی شدن جوانان را تأمین کنند و هم جوانان ما از پیامدهای منفی مدگرایی، در امان بمانند.^۱

رسول گرامی اسلام می فرماید:

أَحْسِنُوا لِإِسْكُمْ وَأَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ، حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي النَّاسِ.

لباس خوب بپوشید و خانه هایتان را آباد کنید، تا در میان مردم، مانند خال رخساره باشید. (چنانکه خال به انسان زیبایی می بخشد شما نیز به مردم زیبایی ببخشید.)

پیامدهای منفی مدگرایی

با توجه به اینکه بیشتر مُدهای رایج در بین جوانان و نوجوانان برگرفته از الگوهای بیگانه و غیر خودی است، می توان گفت که مدگرایی به معنای جدید آن، نوعی از خودبیگانگی و تقلید از فرهنگ غربی را القا می کند، تا آنجا که الآن

۱. مقاله جوانان و مدگرایی، محمدصادق شجاعی، با مختصر تغییر و اضافات.

بعضی از جوان‌ها از نوک پا تا فرق سرشان غربی است و حتی وقتی نگاه می‌کنی، می‌بینی کلمات یا جملاتی بر روی لباس یا ماشین یا آینه و کمد شخصی یا در ورودی مغازه‌شان نوشته شده که کم‌تر ارتباطی با زندگی شخصی یا آرمان‌ها و علایق فردی آنها دارد و گاه حتی معنای آن را نیز به درستی نمی‌دانند و شاید اگر بدانند، موجب شگفتی، خنده یا ناراحتی‌شان بشود، عباراتی مثل: «ما پسران شیطانیم»، «گروه لجن!»، «سفید، اما آشغال»، «گروه سیاهان بوگندو!»، «زیبایی کثیف»، «عشق نشئه»، «گناه تا مرگ»، «بوسه بر صندلی الکتریکی» و....

این، چیزی است که از مدگرایی یا مدپرستی جوانان امروز ما به چشم می‌آید؛ چیزی که شاید بتوان گفت تا حد زیادی، ناشی از تقلید کورکورانه و غفلت از خویش است؛ چرا که کلمات و عبارات بالا، شعارهای آخرین مدهای شخصیتی‌ای است که غربی‌ها به جوانان جهان تقدیم کرده‌اند، در حالی که جوان امروز ما، نگاه خاص خودش، شخصیت خودش و حتی مشکلات خودش را دارد!

تقلید هر روزه از آخرین مدهای رایج در جهان غرب، آیا جز به معنای از خودبیگانگی، بحران هویت، تزلزل شخصیت، وابستگی اقتصادی و احساس حقارت است؟ از همه دردناک‌تر، این است که بسیاری از رفتارها و هنجارهایی که امروزه به عنوان مد در جامعه ما مطرح است و از سوی عده‌ای تبلیغ می‌شود، با اصول اخلاقی و ارزش‌های فرهنگی جامعه ما به هیچ وجه همخوانی ندارد. روابط بی‌قید و شرط دختر و پسر، عدم رعایت پوشش اسلامی، آرایش مو و صورت فقط به قصد جلب توجه (مثلاً به سبک جنس مخالف و یا به سبک‌های بسیار پیچیده و وقتگیر)، آرایش مو به سبک جوانان منحرف غربی (مثلاً به سبک همجنس‌گرایان)، به کارگیری وسایل تزئینی غیرمتعارف (مثلاً حلقه بینی برای دختران و حلقه گوش و انگشتر طلا برای

پسران) و... همه به گونه‌ای شخصیت جوان مدگرای امروزی را به نمایش می‌گذارند؛ مدهایی که به اتلاف وقت و انرژی و قابلیت‌های فکری و سرمایه‌های مادّی جوانان و خانواده‌ها می‌انجامد و شاید بتوان گفت که هیچ سهم و نقشی در نوشتن و امروزی شدن جوانان و جامعه ندارند!

متأسفانه بسیاری از لباس‌های تولیدی داخل، دارای کدهایی به زبان انگلیسی هستند. آیا این کار غیر از خودباختگی، بحران هویت و احساس حقارت معنایی دیگر دارد؟ آیا این گونه تقلید کورکورانه می‌تواند در نوشتن و امروزی شدن سهمی داشته باشد؟

یکی از کارشناسان امور فرهنگی غرب، چند سال قبل، در ایام محرم برای دیدن دوستش به ایران سفر کرده بود. این دوست ایرانی، وی را به محلی برده بود که همه با لباس سیاه مشغول عزاداری بودند. برای او دیدن این صحنه‌ها جالب بود و به آنها علاقه نشان می‌داد. این کارشناس امور فرهنگی غرب در یادداشت‌های سفر خود به ایران نوشته بود: عزاداری واقعاً جلب نظر می‌کرد اما آنچه بیش از هر چیزی توجه مرا به خودش منعطف ساخت، حک شدن واژه انگلیسی «Chicago» (۳۳) بر روی بلوز سیاه یکی از عزاداران بود. نکته‌ای که کارشناس غربی از این پدیده فرهنگی فرامی‌گیرد و به محافل سیاسی و فرهنگی غرب نیز می‌آموزد آن است که در ایران، حتی در عمق مقدس‌ترین سنت‌های دینی، جایی برای نفوذ و صدور فرهنگ غرب می‌توان پیدا کرد!^۱

گفته پایانی

نوخواهی و امروزی شدن، ریشه در نیازهای طبیعی جوانان دارد و اسلام با این نوع تجدّد که در راستای حفظ مبانی ارزشی و هویت فرهنگی باشد، مخالف نیست و ندارد و این، غیر از مدگرایی مصطلح است. بر این اساس، نباید این دور را با هم

خلط کرد. امروزی شدن، پاسخی است به نیاز فطری و طبیعی، اما مدگرایی و الگوبرداری از دیگران، نشانه از خودبیگانگی و غفلت از خویش است. جوانان باید به هوش باشند که مبادا به نام امروزی شدن، در دام دشمن بیفتند؛ چرا که غرب، فرهنگ خاص خود را در قالب‌های جذابی به دیگران تزریق می‌نماید.

بسیاری از رفتارها و الگوبرداری‌ها، با اصول اخلاقی و هویت ملی ما همخوانی ندارد؛ مانند: آرایش موبه سبک جوانان غربی از جمله همجنس‌گرایان یا به کارگیری وسایل زینتی غیر متعارف مثل حلقه بینی برای دختران و حلقه گوش و انگشتر طلا برای پسران.

همه ما به خوبی می‌دانیم که پیروی از الگوها و مدهای غربی و پوشیدن لباس‌های با آرم خارجی یا تقلید از مدل موی سرفلان فوتبالیست، نمی‌تواند به ما شخصیت اعطا کند و موجب پیشرفت و ترقی ما گردد. عوامل اصلی موفقیت در تمامی زمینه‌ها، خودباوری (اعتماد به نفس) و پایبندی به اصول اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی است. تا زمانی که علم و دانش در وجود ما شکوفا نگردد و زیرساخت‌های شخصیت ما مبتنی بر الگوهای فرهنگ اصیل این مرز و بوم، شکل نگیرد، آرایش ظاهر و تقلید از مدها و الگوهای دیگران، جز بحران هویت و دور شدن از اصالت فرهنگی خویشتن، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت.

پیروی از مدهای غربی، به ما شخصیت نمی‌دهد. پس بیاییم با تقویت غرور ملی و غیرت دینی و خودباوری و احراز هویت، میل به امروزی شدن و مدگرایی را با الهام از فرهنگ اسلامی و میراث گرانسنگ ملی خویش محقق سازیم و اصالت‌های فرهنگی مان را در پرتو جذابیت‌های دروغین فرهنگ بیگانه از دست ندهیم و هشیار باشیم که دشمن در کمین ماست تا فرهنگمان را تغییر دهد.

درس نهم:

جوان و زیبایی

- آخه من یه جوان هستم! چرا منو درک نمی کنید. مگه خودتون جوون

نبودید؟ خسته شدم از بس بهم گیر میدید!!!

جملات بالا و کلماتی مشابه، این روزها میان برخی از فرزندان و والدینشان بسیار رد و بدل می شود. گفت و گوهایی که هر دو طرف معمولاً خود را صاحب حق می دانند و به قول معروف قیافه حق به جانب می گیرند. جوانان خود را نسل سومی می دانند و پدر و مادر را به قدیمی بودن متهم می کنند. والدین نیز فرزندان را به چوب سبک مغزی و خام سری می رانند.

چه باید کرد؟ حق با کدامیک است؟ کدامیک باید حرف و سخنش شنیده شود و کدامیک باید کوتاه بیاید؟ به نظر می رسد هر یک از دو طرف با تأمل، درک متقابل و یاری گرفتن از راهکارهایی که اسلام پیش پای آنان می گذارد بتوانند این چالش بزرگ را به فرصت تبدیل نمایند.

عادلانه ترین روش این است که هر یک از دو طرف بکوشد طرف مقابل را درک کنند. ملاکها و معیارهای او را بشناسند و به علایق و تمایلات او احترام بگذارند. از سوی دیگر هر یک از طرفین باید سعی کنند از افراط و تفریط در

گفته‌ها و کردار پرهیزند و هیچگاه سخن خود را فصل الخطاب نپندارند. بدیهی است در اینگونه موارد دو طرف بایستی ملاکات دینی و عرف جامعه را - تا زمانی که از محدوده شرع فراتر نرود - مورد توجه قرار داده و به حکم آن تمکین نمایند.

زیبایی چیست؟

در تعریف زیبایی سخن بسیار گفته شده است. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان معتقدند زیبایی، امری نسبی است. یعنی ممکن است یک چیز در جایی یا در فرهنگی خاص زیبا قلمداد شود اما همان چیز در جای دیگر یا فرهنگ دیگر زیبا نباشد یا حتی زشت جلوه کند. بنابراین هر چند زیبایی عناصر مشترکی دارد اما تعریف کامل زیبایی در هر فرهنگ یا حتی خرده فرهنگ ممکن است تفاوت داشته باشد. در این نوشتار قصد ما از زیبایی همان چیزی است که مردم عادی از زیبایی می‌فهمند و به تعاریف فنی و هنری که در این باره شده است کاری نداریم.

زیبایی از دیدگاه اسلام

اسلام به این بُعد از زندگی بشر توجه ویژه‌ای مبذول داشته و با نگاهی عقلانی، حس زیبادوستی بشر را تأیید می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَيُحِبُّ أَنْ يَرَىٰ أَثَرَ النُّعْمَةِ عَلَىٰ عَبْدِهِ ۱

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر این زیبایی را روی بنده‌اش مشاهده کند.

حضرات معصومین و اولیای گرامی اسلام بر پایه ملاکهای قرآنی و اسلامی در شیوه تربیتی خود از تمایل به خودآرایی و تجمل‌دوستی جوانان در حدود مصلحت حمایت می‌کنند.

مولای پرهیزکاران، امیر مؤمنان با قنبر غلام باوفای خویش به بازار رفته تا دو جامه بخرد. یکی برای خود و دیگری برای قنبر و هر دو را به پنج درهم. دوره گردی دو جامه در دست دارد، یکی را به دو درهم و دیگری را به سه درهم می‌فروشد. مولا پیراهن‌ها را می‌پسندد. قنبر شرمند است و متشکر و دست دراز می‌کند تا جامه دو درهمی را بگیرد. اما امام علیه السلام جامه بهتر را به قنبر جوان می‌دهد تا او را از پوشیدن آن لباس، شادمان و مسرور کند. قنبر می‌گوید شما جامه بهتر را بپوشید. شما برای مردم خطبه می‌خوانید. امام در جواب می‌فرماید: تو جوان هستی و دارای نشاط جوانی. پس این جامه زیباتر را تو بپوش.^۱

امام علیه السلام با درک کامل شور و نشاط و حال و هوای جوانی قنبر، روحیه او را نادیده نمی‌گیرد و با در نظر گرفتن نشاط جوانی به همه پیروان خود درس می‌دهد که جوان و روحیات او را بشناسند و در جامعه اسلامی به فراخور حال جوان با او تعامل نمایند.

شهید مطهری در باره زیبایی می‌گوید:

در انسان گرایش به جمال و زیبایی ... به معنی مطلق وجود دارد. هیچ کس نیست که از این حس فارغ و خالی باشد. انسان لباس هم که می‌پوشد کوشش می‌کند تا حدی که برایش ممکن باشد وضع زیباتری برای خودش به وجود بیاورد. اتاقش را زیبا می‌کند. انسان ساختمان را در درجه اول برای حفظ خود از گرما و سرما و دزد و امثال اینها می‌سازد ولی همیشه آن را با حس زیبایی خودش مخلوط می‌کند، یعنی همیشه می‌خواهد منظره آن ساختمان، مبلمان و فرش اتاقش زیبا باشد. این زیبایی یک چیزی است در انسان. انسان زیباییهای طبیعت را دوست دارد. یک جا که یک آب صاف و زلال می‌بیند، یک استخر، یک دریا، از دیدنش لذت می‌برد، از مناظر خیلی عالی طبیعی لذت می‌برد، از منظره آسمان، از افق، از کوهها، از همه اینها لذت می‌برد، یعنی اینها را زیبا می‌بیند و از زیبایی اینها لذت می‌برد.

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۴۴.

و همین طور است مسأله هنر که خودش خلق نوعی زیبایی است، اموری که از قدیم "صنایع مستظرفه" (صنایع ظریف) نامیده شده‌اند، مثل خط که یک هنر خیلی قدیمی است. خط بسیار زیبا برای انسان ارزش فوق العاده‌ای دارد و آن را حفظ می‌کند. قرآنی که با خط بسیار زیبا نوشته شده باشد، ده بار هم اگر انسان آن را دیده باشد دفعه یازدهم باز می‌خواهد ببیند، بلکه صد بار هم دیده باشد دفعه صد و یکم باز می‌خواهد تماشا کند.

خود قرآن، یکی از جهات آیت بودنش از مقوله زیبایی یعنی فصاحت و بلاغت است، و یکی از بزرگترین عاملهای جهانی کردن قرآن، عامل زیبایی یعنی فصاحت و بلاغت فوق العاده آن است. غرض این است که گرایش به زیبایی و مظاهر زیبایی نیز یک گرایش بسیار مهمی است در انسان.^۱

زینت و زیبایی در گفتار و عمل معصومین علیهم‌السلام

در گفتار پیشوایان دین افزون بر توجه به زیبایی‌های طبیعی به زیبایی‌های مصنوعی و آراستن نیز توجه شده است. امام حسن مجتبی علیه‌السلام در باره آراستن خود هنگام نماز می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَلُ لِرَبِّي وَهُوَ يَقُولُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فَأَحِبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْمَلَ ثِيَابِي.^۲

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. به این دلیل خود را در پیشگاه الهی می‌آرایم که خداوند دستور داده است با زینتهای خود در مساجد حاضر شوید. رسول زیبایی‌ها حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر گاه قصد بیرون رفتن از خانه و شرکت در جمع مسلمانان را داشت لباس مرتب می‌پوشید و موی سر و صورتش را شانه می‌زد. خود را معطر می‌ساخت و اگر آینه‌ای نمی‌یافت سر و وضع خود را در ظرف آب ملاحظه می‌کرد. روزی عایشه از ایشان پرسید: ای

۱. فطرت، استاد شهید مطهری، ص ۸۰، با تلخیص.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۵۵.

رسول خدا! چرا خودت را آراسته می کنی؟ حضرت فرمود: به دیدار و زیارت مؤمن می روم.

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ وَيُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ.^۱

خداوند عز و جل زیبایی و زینت کردن را دوست دارد و عبوس بودن و چهره درهم کشیدن را دشمن دارد.

امام عارفان و امیر مؤمنان خود آرایی را از اخلاق مؤمنان دانسته و می فرماید:

التَّجَمُّلُ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ.^۲

به خود رسیدن و زیباسازی از اخلاق مؤمنان است.

بزرگان دین نیز به فراخور زمان خویش خود را زینت می کردند و البته گاهی مورد سؤال نیز واقع می شدند. شخصی می گوید: امام موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که خضاب می کرد. عرض کردم: جانم فدایت! [شما هم] خضاب و زینت می کنید؟ حضرت فرمود: آری، آراستگی مرد بر عفت زن می افزاید.^۳

امام صادق علیه السلام نیز در جمع مردم لباس خوب می پوشید و خودش را آراسته می کرد.

شخصی به نام «عباد بن کثیر» با حضرت صادق علیه السلام روبرو شد. امام علیه السلام لباس نسبتاً زیبایی بر تن داشت. وی به امام علیه السلام عرض کرد: تو از خاندان نبوتی؟ پدرت علی علیه السلام لباس بسیار ساده ای می پوشید، چرا چنین لباس جالبی پوشیده ای؟ آیا بهتر نبود که لباسی ارزان تر از این می پوشیدی؟

حضرت فرمود: «وای بر توای عباد! چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزی های پاکیزه را بر آنان حرام کرده است...»^۴

۱. اصول کافی، ج ۶، ص ۴۴۰.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۳۵، ح ۹۹۶۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۰۰.

۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۷.

جوان، زیبایی و خودآرایی

یکی از خواسته‌ها و تمایلات به حق جوانان، زیبایی و آراستگی است. با فرارسیدن جوانی همزمان با قوی و نیرومند شدن جسم، عواطف و احساسات نیز شکوفایی می‌گردد. طراوت و شادابی دوران جوانی، یکی از مظاهر مهم جمال طبیعی و از امتیازهای اختصاصی نسل جوان است. در راستای آشکار شدن زیبایی‌های جوانی، به طور طبیعی تمایل به زینت کردن و خودآرایی نیز در ضمیر جوانان پدیدار می‌شود و زیبایی طبیعی، با خودآرایی هماهنگ می‌گردد. از این رو نسل جوان با توجه به طبیعت وجودی خویش، بیش از سایر افراد طالب زیبایی و جمال است.

منظور از خودآرایی، پرداختن به وضعیت ظاهری خویش مانند اصلاح سر و صورت و انتخاب نوع لباس است که این کارها در بین نسل جوان امر روزی اهمیت خاصی دارد. جوان امر روزی می‌خواهد در تمام امور زندگی، آرایش را در حد اعلای آن انجام دهد و به اصطلاح امر روزی "با کلاس" باشد و در برابر دوستان و رقیبان خود کم نیاورد.

آیین مقدس اسلام ضمن برنامه‌های جامع و سعادت بخش خود توجه مخصوصی به نسل جوان معطوف داشته و به آنها حق داده است که در حد تعادل و بنا بر فطرت زیباطلب خویش به زیباسازی خود اهمیت بدهند. تمیزی، نظافت و زیبایی ظاهر در فرهنگ اسلام ستایش شده و در زمره افتخارات دین اسلام است. جوانی که به تجمل و خودآرایی تمایل دارد با پاسخ به خواسته خود - که یکی از خواهش‌های فطری است - به تکامل ذوق و شکفتن احساسات خود کمک می‌کند و آنها را به راه تعالی روحی و پیشرفت‌های عاطفی سوق می‌دهد؛ به همین جهت آیین مقدس اسلام این امر را با نظر موافق و مؤکد به پیروان خود توصیه کرده است، ولی باید توجه داشت که جوانان در این کار به زیاده‌روی و افراط نگرایند و از حد شایسته، تجاوز نکنند.

نکته مهمی که باید جوانان ما به آن توجه داشته باشند، این است که از دیدگاه اولیای گرامی اسلام، زیبایی بشر تنها به زیبایی طبیعی و تجمل مصنوعی او نیست، بلکه زیبایی و جمال معنوی و اخلاقی نیز یکی از مهم ترین ارکان اساسی زیبایی بشر است؛ به عبارت دیگر زیبایی جامع و کامل برای انسان آن است که هم صورتش زیبا و با جمال باشد و هم جان و روان او به انواع زیبایی های معنوی آراسته باشد.

زینت حلال و زینت حرام

جوان آراسته، زیبا و خوش چهره و خوش لباس مورد احترام همه مردم و جامعه است. زینت حلال برای مرد و زن مسلمان و با فرهنگ، زینتی است که نه تنها شخصیت انسانی او را خدشه دار نسازد بلکه کرامت انسانی اش را ارتقا دهد و جایگاه او را در جامعه ای که در آن زندگی می کند حفظ نماید. جوان مسلمان باید این نکته را به خوبی درک کند که شخصیت و احترام او بر پایه مدل لباس یا آرایش او شکل نمی گیرد بلکه علم و عمل شایسته است که به او شخصیت پایدار می بخشد و برایش عزت و کرامت می آفریند. از این روست که جوان شایسته و مسلمان ایرانی از زینتهای حرام دوری می گزیند و زمینه گناه و فساد را از خود دور می سازد. جوان با شخصیت و فرهیخته مسلمان ایرانی:

۱. از پوشیدن لباس شهرت یعنی لباسی که او را در میان جامعه انگشت نما کند چه به لحاظ نوع دوخت و مدل و رنگ پرهیز می کند.
۲. از پوشیدن لباسهای تحریک آمیز مانند لباس بسیار تنگ و چسبان که زمینه فساد و فتنه را فراهم می سازد دوری می گزیند.
۳. از زینت کردن به علائمی که نشانه های فرهنگ مبتذل غرب و ادیان خودساخته و نمادهای شیطانیه به همراه دارد، دوری می کند.
۴. از زینت کردن به طلاآلات مانند انگشتر، گردنبند و دستبند که به لحاظ علمی نیز ثابت شده برای مردان مضر است پرهیز می کند.

۵. در آرایش و لباس و مدل هرگز خود را شبیه زنان نمی سازد. حضرت

علی علیه السلام می فرماید:

مِيزَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ وَجَمَالُهُ مَرْوَتُهُ^۱

امتیاز مرد به عقل او و جمال و زیبایی اش به مردانگی و فضایل اخلاقی او است.

اعتدال در تجمل گرایی

نکته دیگری که در مورد زینت و تجمل باید مورد بررسی قرار گیرد این است که اسلام در مورد این مسئله نیز مانند سایر موارد، حد اعتدال را برگزیده است. تجمل پرستی و زیاده روی در زینت و خودآرایی، عوارض نامطلوبی در بر دارد و دختران و پسران جوان را به راه های غلط سوق می دهد و مایه تیره روزی و بدبختی آنان می گردد.

خودآرایی بیش از اندازه منشأ و سواس شده، و رفته رفته مایه اختلالات روحی خواهد شد و نیز موجب خوی ناپسند ریاکاری و خودپرستی می شود و آدمی را مغرور و مردود جامعه می نماید. همچنین شخص را از فعالیت های ثمربخش زندگی باز می دارد و عمر عزیز را که سرمایه سعادت اوست در راه های غیر مفید و حتی مضر، مصروف می گرداند. متأسفانه برخی از جوانان در این مورد راه افراط را می پیمایند و به بهانه های مختلف رو به تجمل پرستی می آورند. ولی روش اسلام در این مورد روش معتدلی است که نه جمود دارد و نه بر اعمال تجمل پرستان صحه می گذارد. بنابراین زینت کردن و خودآرایی اگر به همانندسازی با زنان یا پیروی از فرهنگ بیگانه منجر نشود و مفسده دیگری نیز نداشته باشد اشکالی ندارد اما اگر به هر صورت عنوان حرام پیدا کند یا مقدمات افتادن در حرام را فراهم آورد، جایز نیست.^۲

۱. غرر الحکم، ح ۵۴۸۲.

۲. در این مورد بایستی به فتوای مراجع تقلید مراجعه کرد.

زیبایی‌های ماندگار

از نظر اسلام همان گونه که جوانان به دنبال زیبایی ظاهرند، در کسب زیبایی باطنی نیز باید نیز پیشقدم باشند. زیبایی باطن، همان خلیات و فطریات پاک انسانی است؛ چنان که دانش و آگاهی و مروت و مردانگی از مصادیق زیبایی باطن شمرده شده است.

جمال طبیعی و تجمل مصنوعی، ظاهر مردم را زیبا می‌کند، ولی جمال علم و اخلاق که عالی‌ترین زینت و درخشان‌ترین زیور اختصاصی انسان است به آدمی زیبایی روحانی و جمال معنوی می‌بخشد.

اگرچه جمال و تجمل ظاهری، آدمی را محبوب و دلخواه مردم می‌کند، ولی بهترین جمال شایسته بشری جمال علم و اخلاق و زیبایی صفات حمیده و سجایای انسانی است. همین جمال است که انسان و بویژه جوان را به کمال حقیقی و عزت واقعی می‌رساند.

علم، قدرت، رحمت، حلم، جود، وفای به عهد، عیب پوشی، قبول عذر، عفو از گناهکار و عدل صفاتی است که حق تعالی برای خود برگزیده است، و این صفات زیبا پایه اساسی زیبایی معنوی انسان نیز هست. خداوند دوست دارد که بندگانش نیز دارای این صفات پسندیده شوند و به زیبایی‌های معنوی مزین گردند.

جوان و غریزه جنسی

یکی از غرایز نیرومند که با فرارسیدن بلوغ و شکوفایی گل‌های جوانی خودنمایی می‌کند، غریزه جنسی است که دست توانای خالق هستی به موجب حکمت خویش، آن را وسیله تولید مثل و بقای نسل قرار داده است. این میل را می‌توان به آشفشانی تشبیه کرد که از اعماق وجود انسان برمی‌خیزد و اگر به روشی صحیح، کنترل و مهار نشود، ویران‌کننده خواهد بود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دوران جوانی، انسان در هیچ زمینه‌ای تا این اندازه آسیب‌پذیر نیست.^۱

متأسفانه با این خواسته طبیعی، دو برخورد غیرمنطقی و نامتعادل (افراطی و تفریطی) صورت گرفته، اما اسلام با نفی آن دو، راه سومی را پیشنهاد کرده است.

دیدگاه تفریطی

اولیای کلیسا با نگاه بدبینانه به غریزه جنسی، جانب تفریط را گرفته و علاقه جنسی را ذاتاً پلید دانسته و آمیزش جنسی را، اگرچه از راه مشروع باشد، موجب تباهی و سقوط تلقی کرده‌اند.^۲

۱. راهنمای پدران و مادران، محمدعلی سادات، ج ۱، ص ۸۸.

۲. اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، مرتضی مطهری، ص ۱۴.

اسلام این نگاه بدبینانه را نمی‌پذیرد و بر ارضای صحیح غریزه جنسی تأکید می‌ورزد و سخت‌گیری‌های شدید و محدودیت‌های نابجا و سرکوبی غرایز را نمی‌پسندد و این نوع برخورد را منشأ کمال و فضیلت نمی‌شمارد.^۱

دیدگاه افراطی

در برابر نظر غلط کلیسا و همفکران آنها، برخی چون فروید و همفکران او، طرفدار آزادی غرایز بوده و راه افراط را برگزیده‌اند. شاید اتخاذ این روش، پاسخی به سخت‌گیری‌های کلیسا بوده است. استاد مطهری می‌گوید:

فروید و اتباع وی مدعی هستند که اخلاق کهن را در امور جنسی باید واژگون کرد و اخلاق جدیدی را جایگزین آن نمود. به عقیده فروید و اتباع وی، اخلاق جنسی کهن، بر اساس محدودیت و ممنوعیت است و آنچه ناراحتی بر سر بشر آمده است، از ممنوعیت‌ها و محرومیت‌ها و ترس‌ها و وحشت‌های ناشی از این ممنوعیت‌ها است.^۲

استاد مطهری در واکنش به نظریه فروید می‌گوید: «اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته‌اند تنها راه آرام کردن غرایز، ارضا و اشباع بی‌حد و حصر آن‌ها است ... طرحشان این است که برای ایجاد آرامش این غریزه باید به آن آزادی مطلق داد؛ آن‌هم بدین معنا که به زن اجازه هر جلوه‌گری [و] به مرد اجازه هر تماسی داده شود. این‌ها چون یک طرف قضیه را خوانده‌اند توجه نکرده‌اند که همان‌طور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید

۱. جالب اینجاست که سردمداران همین کلیسا که ازدواج شرعی مسئولان کلیسا را جایز نمی‌دانند اخیراً با تبلیغات فراوان در بعضی از شهرهای ایران و با استفاده از جاذبه‌های جنسی به گسترش کلیساهای خانگی همت گمارده و با سوء استفاده از بی‌اطلاعی جوانان ما، تا حدودی نیز موفق بوده‌اند.

۲. همان، ص ۲۳.

عقده می‌کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات درآوردن، آن را دیوانه می‌سازد.^۱

فروید، که ابتدا طرفدار سرسخت آزادی غریزه جنسی بود، بعدها متوجه اشتباه غیرقابل جبران خود شد و پیشنهاد کرد که باید با استفاده از شگردهای خاص غریزه جنسی را به مسیر دیگری منحرف کرد و آن را به مسائل علمی و هنری نظیر نقاشی و غیره مشغول ساخت.^۲

نظریه تعدیلی (دیدگاه اسلام)

استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید:

به عقیده ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی، ارضای غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری، جلوگیری از تهییج و تحریک آن.^۳

و در جای دیگر می‌فرماید:

همان طور که محرومیت‌ها سبب طغیان و شعله‌ور شدن شهوات می‌گردد، پیروی و اطاعت و تسلیم مطلق نیز سبب طغیان و شعله‌ور شدن آتش شهوت می‌گردد. امثال فروید آن طرف سکه را خوانده‌اند و از این طرف سکه غافل مانده‌اند.^۴

آزادی جنسی در عصر حاضر، پیامدی جز رفتارهای خشونت‌آمیز در روابط جنسی و استفاده قهرآمیز از زنان و آزار جنسی در محل کار و بیماری‌های مقاربتی و از جمله بیماری مرموز ایدز و بی‌بند و باری‌های اخلاقی نداشته است که هر روزه اخبار ناگوار آن را در مجلات و روزنامه‌ها می‌خوانیم:

۱. مسئله حجاب، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۲. همان، ص ۱۰۵.

۳. همان، ص ۱۰۴.

۴. همان، ص ۱۰۳.

در انگلستان از بیست میلیون جوان، هفت میلیون آنها از ازدواج سر باز زدند. در سوئد هفتاد درصد دختران پیش از ازدواج به طور نامشروع باردار شده بچه را سقط می کنند. در نروژ نود درصد دختران کمتر از ۱۸ سال پیش از ازدواج باردار می شوند. در آمریکا بیست درصد کودکان به طور نامشروع به دنیا می آیند. در انگلیس از هر ده کودک انگلیسی یکی حرامزاده است. در آلمان بر اساس آخرین آمار ۴۰ درصد زنان هر ساله حداقل یکبار مورد خشونت و سوء استفاده جنسی قرار می گیرند.^۱

آری! این است سوغات غرب برای کشورهای شرقی و اسلامی! این است معنای آزادی جنسی که قرار بود بشر را از اضطراب و سرکوب غرایز نجات دهد و به او آرامش ببخشد!

از همه جالب تر اینکه "از نظر قانون رسمی و عرفی مردم انگلیس و بعضی دیگر از کشورهای غربی، اگر یک مرد برای زن خود هوویی از جنس زن بیاورد جایز نیست و یک عمل غیر انسانی است اما اگر هوویی از جنس مرد بیاورد عمل شرافتمندانه و انسانی و متناسب با مقتضیات قرن بیستم انجام داده است!^۲ معلوم است که جوان باغیرت و فهیم مسلمان ایرانی هرگز نمی خواهد الگوی خود را از غرب بگیرد؛ همان هایی که اکنون از عواقب نظریه های به اصطلاح آزادی خواهانه خودشان در حال غرق شدن هستند.

چشم چرانی و دوستی های خیابانی

یکی از بیماری های بزرگ اجتماعی که برخی از جوانان به آن مبتلا شده اند نگاه به نامحرم است که به تدریج به پدیده چشم چرانی تبدیل می شود. برخی از جوانان تصور می کنند چشم چرانی می تواند آتش شهوت آنان را فرو نشانند و از

۱. بحران معنویت، یعقوب برزگر، ص ۱۲۱، به نقل از منابع مختلف.

۲. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۴۱۵.

شدت آن بکاهد، غافل از اینکه این عمل، شهوت را افزون می‌سازد و آتش آن را شعله‌ورتر می‌سازد. تکرار و تداوم این عمل ناشایست ممکن است عواقب سوء دیگری نظیر دوستی‌های کاذب خیابانی به همراه داشته باشد که به گفته آمار، منشأ بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی کشور از همین ناحیه شکل می‌گیرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَسَرَّعَ إِلَى الشَّهَوَاتِ تَسَرَّعَ إِلَيْهِ الْآفَاتُ.^۱

آن که در شهوات تندروی کند آفات و بلاها نیز به سرعت به سوی او می‌شتابند.

نگاه شهوت‌آمیز، تخیلات تحریک‌کننده، تماس با اجنبی و گفت و گویا نامحرم و دیدن فیلم‌ها و عکس‌های مبتذل، از جمله عواملی هستند که آتش سوزان غریزه جنسی را در جوان شعله‌ورتر می‌کند و خواه ناخواه او را به سوی انحراف جنسی سوق می‌دهد. نگاه، تخم شهوت را در دل می‌کارد و زمینه گناه را فراهم می‌کند. امام علی علیه السلام قلب را که مرکز ادراکات است، کتاب و نامه چشم می‌داند و می‌فرماید:

الْقَلْبُ مُصَحَّفُ الْبَصَرِ؛^۲ دل، کتاب چشم است.

بابا طاهر می‌گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده ببند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز پولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

عامل بسیاری از دوستی‌های ناآگاهانه خیابانی همین چشم‌چرانی است که گاهی سرنوشت جوان را متحول می‌سازد و او را از یک زندگی سالم و بدون دغدغه بازمی‌دارد. برای رهایی از همه ناگواری‌ها، جوان پاکدل و با تقوا راهی جز تکیه بر آموزه‌های دینی ندارد؛ راهی که اسلام پیش پای جوان می‌گذارد.

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۳۲۷.

۲. نهج البلاغه، قصار ۴۰۹.

اسلام و جلوگیری از انحرافات جنسی

دین مبین اسلام با تکیه بر آموزه‌های و حیانی برای پیشگیری از انحرافات جنسی و ارضای غریزه شهوت از راه صحیح دو راهکار زیبا و کلی ارائه می‌کند: الف. راهکار اول بیش تر مربوط به قبل از ازدواج است. این راهکار که بر اساس اصل مهم "پیشگیری" پایه‌ریزی شده است به جوان می‌آموزد که برای نیفتادن در ورطه شهوت از چه مسیری حرکت کند.

برخی از روش‌های کاربردی اسلام در این بخش عبارتند از:

۱. خدامحوری

در هنگامه بحران بلوغ و فشار غریزه جنسی، از کارآیی عنصر عقل کاسته می‌شود و در این شرایط به سلاحی برنده‌تر نیاز است و آن، تقوا و عشق به پروردگار و در یک کلمه خدامحوری است.

با رعایت تقوا، نه تنها انسان از محیط گناه‌آلود و شهوت‌انگیز دوری می‌گزیند، بلکه برای او چنان مصنوعیتی ایجاد می‌شود که حتی با ورود به ورطه گناه می‌تواند خود را حفظ کند. قرآن مجید پرهیزکاران را کسانی می‌داند که بعد از قرار گرفتن در معرض حملات شیطان، با سلاح تقوا از خود دفاع می‌کنند:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ (اعراف: ۲۰۱)

در حقیقت کسانی که از خدا پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان به ایشان رسد، خدا را به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند.

حضرت یوسف علیه السلام در عنفوان جوانی در حالی که زمینه گناه از جهات مختلف برای او فراهم شده بود، با استفاده از این قدرت معنوی یعنی تقوا و پرهیزکاری خود را از آلوده شدن به گناه حفظ کرد.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر به سوره یوسف و تفسیر آن مراجعه کنید.

خداوند متعال به وسیله مقررات دینی، پسران و دختران را در حیطة شرع محدود می‌کند و از طغیان غریزه باز می‌دارد. اسلام برای مهار غرایز، برنامه‌های منظمی را ارائه کرده است که مهم‌ترین آن‌ها، ارتباط میان خلق و خالق یعنی نماز و روزه است. قرآن مجید نماز را یک عامل بازدارنده از گناه می‌داند و می‌فرماید: «ان الصلاة تهی عن الفحشاء والمنکر (عنکبوت: ۴۵)؛ نماز، آدمی را از کارهای زشت باز می‌دارد.»

البته هر نمازی به نسبت رعایت شرایط، این اثر بازدارندگی را دارد. رسول اکرم ﷺ به جوانان توصیه می‌کند برای کنترل غریزه جنسی خود از روزه و امساک استفاده کنند؛ آن‌جا که می‌فرماید: «ای گروه جوانان، هر کدام از شما اگر توانایی هزینه زن گرفتن را دارد، پس ازدواج کند و اگر نتواند، بسیار روزه بگیرد که روزه گرفتن از شهوت می‌کاهد.»^۱

۲. دقت در دوست‌یابی

جوان عاقل و بالغ در انتخاب دوست دقت فوق‌العاده‌ای به خرج می‌دهد. او می‌داند که همنشینی با دوستان فاسد او را از جاده پاکی خارج می‌کند و در نهایت او را به انواع انحرافات از جمله انحراف جنسی مبتلا می‌سازد. امام علی می‌فرماید:

مَنْ دَنَّتْ هِمَّتُهُ فَلَا تَصْحَبُهُ.^۲

با افراد دون‌همت و پست‌همنشینی نکنید.

متأسفانه دوستی جوانان با همسالان خود یا افراد دیگر، از جنس موافق یا مخالف، بر اساس احساسات محبت‌آمیز و نیازهای عاطفی است که با بروز غریزه جنسی برانگیخته می‌شود و همین امر باعث می‌شود آن‌ها در انتخاب رفیق، آسان‌پذیر و زودپسند باشند و روابط دوستی را با تعصب و به شکل افراطی

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۸، ح ۹۵۵۷.

تنظیم کنند. این گونه دوستی ها هر چند با انگیزه پاک صورت می گیرد، اما چه بسا ممکن است به علایق جنسی منتهی شود و انحرافات را به دنبال آورد. بررسی ها نشان می دهد که نوجوانان، اولین قدم های انحراف و تباهی را به کمک دوستان ناباب برداشته و سپس در سرایشی سقوط قرار گرفته اند.^۱ و البته اینکه جوانی بگوید: من تحت تأثیر قرار نمی گیرم، پذیرفتنی نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ يَصْحَبُ صَاحِبَ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ.^۲

آن که با دوست ناباب مصاحبت کند به سلامت نمی ماند.

با بدان کم نشین که بد مانی خوبذیر است نفس انسانی^۳

۳. تعدیل غریزه جنسی

به اعتقاد کارشناسان، بهترین و کم هزینه ترین درمان، پیشگیری است. این اصل در امراض جسمی و روحی، جاری و ساری است. برای غلبه بر غریزه جنسی، جوان باید از ابتدای بلوغ، خواسته های نفسانی خویش را با نیروی ایمان و عقل و وجدان مهار کند، زیرا اگر غرایز، خودسر و لجام گسیخته بار آیند و انحراف جنسی به صورت عادت درآید، راه اصلاح و درمان مشکل خواهد شد. امام علی علیه السلام می فرماید:

غَالِبَ الشَّهْوَةَ قَبْلَ [قُوَّةٍ] ضَرَاوَتِهَا فَإِنَّهَا إِنْ قُوِيَتْ مَلَكَتْكَ وَاسْتَفَادَتْكَ وَكَمْ تَقْدِرُ عَلَى مَقَاوِمَتِهَا.^۴

بر شهوت خویش مسلط شو، پیش از آنکه قدرت پیدا کند که اگر شهوت، نیرومند گردد مالک تو می شود و به هر سو که بخواهد تو را می کشاند، در حالی که تاب مقاومت نخواهی داشت.

۱. راهنمای پدر و مادران، ص ۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۱۶.

۳. سنایی غزنوی.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۳۹۲.

بر این اساس، اسلام به منظور اصلاح افراد و جامعه، بر پیشگیری از وقوع جرم و گناه تأکید می‌کند تا زمینه انحراف فراهم نشود.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي بِالشَّابِّ الْعَابِدِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ يَقُولُ: أَنْظِرُوا لِي عَبْدِي تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي.^۱

خدای تعالی به وجود جوان پرهیزکار بر فرشتگان مباحثات می‌کند و می‌فرماید: ای فرشتگان! به بنده جوان من بنگرید که شهوت (جوانی) خود را برای من رها کرده است.

۴. دوری جستن از افکار شهوانی

برای پیشگیری از انحراف جنسی، باید اندیشه را از نفوذ افکار شیطانی دور نگه داشت، زیرا گام نخست در انحراف، فکر کردن پیرامون آن است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا.^۲

کسی که در اطراف گناه بسیار بیندیشد سرانجام به آن گناه کشیده خواهد شد. اگر چه طرد افکار شهوی در آغاز برای یک جوان مجرد، بسیار دشوار است، اما با استقامت و تمرین مداوم می‌تواند قوه تخیلی خویش را به کنترل درآورد. جوانانی که در معرض افکار شیطانی قرار می‌گیرند باید برای جلوگیری از افکار شهوی، از برخی عاداتی که ممکن است آنان را بیشتر در معرض این افکار قرار دهد پرهیزند. مثلاً اگر رفت و آمد با شخصی آنان را وسوسه می‌کند از این کار پرهیز کنند. زیاد ماندن در حمام، بیدار ماندن در رختخواب، گوش دادن به موسیقی‌های مهیج، تماشای عکسها و فیلمهای

۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۲.

۲. غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۲۱.

مبتذل به احتمال زیاد زمینه‌ساز برخی انحرافات فکری و عملی می‌شود. از این رو به جوانان توصیه می‌شود با دوری جستن از این اعمال، فرصت اندیشیدن درباره امور جنسی را از خود سلب نمایند.

۵. پر کردن اوقات فراغت

یکی از عوامل پیدایش افکار شهوانی، بیکاری و تنهایی است. برای غلبه بر این افکار، لازم است جوانان اوقات فراغت خود را با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده تنظیم کنند که لحظه‌ای بیکار نمانند. البته نمی‌گوییم مرتب مطالعه کنند، بلکه منظور این است که اوقات فراغت را با برنامه‌های مختلف مانند تفریح سالم، ورزش، نقاشی، مطالعه و غیره پر کنند. مهاتما گاندی در کتاب خود می‌نویسد: «در سراسر عمرم کمتر به شهوت جنسی توجه داشته‌ام و اصولاً هیچ وقت بیکار نشده‌ام تا در این باره فکر کنم.»^۱

۶. عدم اختلاط زن و مرد

همنشینی زن و مرد و هم‌سخن شدن و خلوت کردن با یکدیگر، زمینه لغزش و انحراف جنسی را فراهم می‌کند. اسلام برای تحقق این امر، تمهیداتی اندیشیده است که می‌توان به دور بودن زن و مرد و وجود حریم میان آن دو و پرهیز از دست دادن زنان و مردان و اجتناب از خلوت زن و مرد نامحرم و هر گفت و گویی فتنه‌انگیز اشاره کرد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، در جایی نمی‌خواهد که نفس زن نامحرم را بشنود.»^۲ فقها و مراجع تقلید بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام گفته‌اند: بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست و احتیاط در نماز نخواندن در آنجاست.^۳

۱. جوانان چرا، مصطفی زمانی، ص ۱۰۷.

۲. وسائل الشیعه، ص ۱۳۳.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۵۱۹.

۷. پرهیز از چشم‌چرانی

نگاه، راهبرِ دل و دامِ شیطان و بذرِ شهوت است. جوانی که در اوج شهوت جنسی قرار دارد برای مهار غریزه جنسی‌اش باید از تماشای صحنه‌هایی که میل جنسی‌اش را تحریک می‌کند، پرهیزد و در صورت پیش آمدن چنین صحنه‌هایی، خود را از ادامه نگاه باز دارد. قرآن مجید خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ (نور: ۳۰)

به مؤمنان بگو چشم‌های خود را فروگیرند و دامان خود را حفظ کنند.

بر همین اساس، فقهای عظام نگاه شهوت‌آمیز را تحریم کرده‌اند. امام علی علیه السلام نیز راه تعدیل غریزه جنسی را کنترل چشم می‌داند و می‌فرماید: «نِعْمَ صَارِفُ الشَّهَوَاتِ غَضُّ الْأَبْصَارِ»^۱ بهترین عامل رویگردانی از شهوات، فروبستن چشم‌هاست.»

روایات اسلامی از نگاه شهوت‌آمیز به تیر زهرآلود شیطان تعبیر کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْظُّرُّ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَكَمْ نَظْرَةٌ أَوْرَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً.^۲

نگاه (به نامحرم) تیر زهرآلود شیطان است. چه بسیارند نگاه‌هایی که حسرت

و تأسف طولانی به دنبال دارد.

به راستی که یک نگاه می‌تواند سرنوشت انسان را تغییر دهد و سعادت او را

به مخاطره بیندازد. برای عبرت نوجوانان و جوانان، داستان غم‌انگیز دختر و

پسر جوانی را نقل می‌کنیم که با یک نگاه شهوت‌آمیز و ارضای ناب‌ه جای

شهوت جنسی به سرنوشتی عجیب مبتلا شدند.

مصطفی لطفی منفلوطی می‌گوید: دوستی داشتم که سالیان دراز با هم

رفاقت داشتیم، اما به ناچار برای یک سفر طولانی قاهره را ترک گفتم و از رفیق

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۱۶۴.

۲. وسائل الشیعه، ص ۱۳۸.

محبوبم جدا شدم. پس از مراجعت از سفر برای دیدار دوستم به خانه‌اش رفتم. از آن منزل رفته بود. اشک تأثر ریختم و گریه کردم. اتفاقاً در یکی از شب‌های تاریک که به منزل می‌رفتم، راه را گم کردم و به کوچه‌های تنگ و وحشتناک رسیدم. خانه‌ای ویران را دیدم و از آن صدایی شنیدم. آهسته در زدم. دختری بچه‌ای را که در حدود ده سال از عمرش رفته و چراغ کم‌فروغی به دست داشت، دیدم. وی گفت: ای مرد! پدرم را دریاب که در حال جان دادن است. پشت سرش رفتم، مرا به بالاخانه‌ای برد که یک در کوتاه بیشتر نداشت. داخل شدم و از روی محبت دستم را روی پیشانی این مرد گذاردم. چشم خود را گشود و مدتی به من نگاه کرد. کم‌کم لب‌های بی‌رمقش به حرکت درآمد و با صدای بسیار ضعیف گفت: خدا را شکر که دوست گم شده‌ام را پیدا کردم. فهمیدم که به گم شده خود رسیده‌ام. با کمال تعجب از او پرسیدم: این چه حال است که در تو می‌بینم؟ گفت: ده سال تمام من و مادرم در خانه‌ای مسکن داشتیم. همسایه مجاور ما مرد ثروتمندی بود که قصر مجلل و باشکوه و دختر زیبارویی داشت. چنان شیفته او شدم که صبر و قرارم به کلی از دست رفت. برای آن که به وصلش برسم تمام کوشش را به کار بردم، ولی نتیجه نگرفتم. سرانجام به او وعده ازدواج دادم. با من طرح دوستی ریخت و محرمانه باب مراوده باز شد تا در یکی از روزها به هم رسیدیم و آنچه نباید بشود، اتفاق افتاد. خیلی زود فهمیدم که دختر جوان فرزندی در شکم دارد. به ناچار منزل مسکونی خود را تغییر دادم و از آن پس از او خبری نداشتم.

از این قصه سال‌ها گذشت. روزی نامه‌ای به من رسید. در آن نامه، دختر نوشته بود: تو می‌دانی روزی که مرا ترک گفتی آتش سوزنده‌ای در دل و جنین جنبنده‌ای در شکم داشتم. فرار کردی تا جنایتی را که خود به وجود آوردی نبینی. می‌گفتی: تو را دوست دارم، دروغ می‌گفتی! تو خودت را دوست

می داشتی. به من خیانت کردی و آسایش را از من ربودی. آنچنان مضطر و بیچاره شدم که از آن خانه مجلل فرار کردم و از پدر و مادر عزیز و از آن زندگی مرفه چشم پوشیدم و در یک منزل کوچک در یک محله دورافتاده مسکن گزیدم. خبر دارم که پدر و مادرم هر دو در غیاب من جان سپرده‌اند. اکنون در بستر مرگ قرار گرفته‌ام. این نامه را از آن جهت نوشتم که تو نزد من امانتی داری و آن، دختر بچه بی گناه تو است. اگر در دل بی رحمت عاطفه پدری وجود دارد، بیا این کودک بی سرپرست را از من بگیر.

هنوز از خواندن نامه فارغ نشده بود که به او نگاه کردم، دیدم اشک بر صورتش جاری است. پرسیدم: بعد چه شد؟ گفت: وقتی این نامه را خواندم تمام بدنم لرزید. با سرعت به منزلی که نشانی داده بود، آمدم و آن همین منزل بود. وارد این بالاخانه شدم دیدم روی همین تخت، یک بدن بی حرکت افتاده و دختر بچه اش پهلوی آن بدن نشسته و با وضع تلخ و ناراحت کننده‌ای گریه می کند. با خدا عهد کردم که از این بالاخانه خارج نشوم و به جبران ستم‌هایی که بر آن دختر مظلوم کرده‌ام، مثل او زندگی کنم و مانند او بمیرم. سخنش که به این جا رسید، زبانش بند آمد و رنگ صورتش به کلی تغییر کرد. نتوانست خود را نگاه دارد، در بستر افتاد. آخرین کلامی که در نهایت ضعف و ناتوانی به من گفت، این بود: دوست عزیزم! دخترم را به تو می سپارم.^۱

این واقعه دردناک که موارد مشابه نیز دارد، از یک نگاه آلوده سرچشمه گرفته و سرانجام با آن وضع رقت‌انگیز پایان پذیرفته است.^۲

من آن چه دیده‌ام ز دل و دیده دیده‌ام گاهی بود ز دل گله، گاهی ز دیده‌ام
من آنچه دیده‌ام ز دل و دیده تاکنون از دل ندیده‌ام همه از دیده دیده‌ام

۱. جوان، محمد تقی فلسفی، ص ۳۲۲-۳۳۰ (با تلخیص).

۲. به نقل از بررسی مسایل جوانان، محمد سبحانی‌نیا، ص ۸۷-۹۰.

راهکار ازدواج

این راهکار بر اساس درمان نهایی پایه‌ریزی شده است. بنابراین تنها راه صحیح و اساسی از دیدگاه اسلام، ارضای طبیعی غریزه جنسی و کامیابی مشروع از طریق ازدواج است. ازدواج سنت رسول الله ﷺ و همواره مورد توصیه آن حضرت بوده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

ازدواج سنت من است پس هر کسی از این سنت و روش رویگردان شود از من نخواهد بود.^۱

بررسی سیره معصومین ﷺ به ما می‌آموزد که آنها در بهار جوانی ازدواج کرده‌اند. پیامبر گرامی اسلام در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه ازدواج کرد و امام علی ﷺ در سن ۲۳ سالگی تشکیل خانواده داد. امام سجاده در ۱۹، امام محمد باقر در ۲۶ و امام جواد در ۱۷ سالگی ازدواج کردند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ همواره جوانان را به امر مقدس ازدواج تشویق کرده و حتی مقدمات ازدواج برخی از آنان را نیز فراهم نموده است.

هر جوانی که در ابتدای جوانی ازدواج کند شیطان او به خروش آمده فریاد می‌کند: وای بر او، وای بر او که دو ثلث دینش را از دست من حفظ کرد.^۲

برخی از جوانان به بهانه‌های واهی از ازدواج سرباز می‌زنند. بی‌پولی، نداشتن شغل، نداشتن خانه و ماشین، پیدا نکردن مورد مناسب و از این قبیل بهانه‌هایی هستند که جوان امروزی را وادار می‌کنند تا از این سنت حسنه رویگردان شود و ازدواج را به تأخیر اندازد. جوان باید با برنامه‌ریزی و با جدیت و تلاش برای شروع یک زندگی مشترک اقدام کند و با توکل به خدا غم رزق و روزی را نخورد که خداوند خودش رزق او را تضمین نموده است. امام صادق ﷺ می‌فرماید:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۴.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱.

مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ
إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِمَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.^۱

هر کس ازدواج را به خاطر نداری و فقر ترک کند به خدای بزرگ گمان بد برده است. چون خداوند بزرگ فرموده است: هر گاه تهیدست و فقیر باشید خداوند با فضل و کرمش شما را بی نیاز می گرداند.

آثار و فواید ازدواج

در روایات و احادیث دینی آثار و فواید فراوانی برای ازدواج جوان ذکر شده است که در اینجا به سه نمونه آن اشاره می کنیم:

پیامبر اعظم ﷺ می فرماید:

زَوْجُوا أَيَّامَانِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ
فِي مُرْوَاتِهِمْ.^۲

جوانان عزب (بی زن) را به تزویج در آورید، زیرا خداوند به وسیله ازدواج، اخلاق آنان را نیکو می کند و بر روزی آنها می افزاید و جوانمردی آنان را زیاد می کند.

و نیز می فرماید:

الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَزَبِ.^۳

متأهلی که در حال استراحت است نزد خداوند برتر از آن روزه دار و نمازگزاری است که عزب (غیر متأهل) است.

و امام صادق ﷺ می فرماید:

رَكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيْهَا عَزَبٌ.^۴

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۵۵.

۴. الكافي، ج ۵، ص ۳۲۸.

دو رکعت نمازی که متأهل می خواند برتر از هفتاد رکعتی است که غیر متأهل می خواند.

در اینجا خوب است داستانی تاریخی و جالب را یادآور شویم:

روزی جوانی که با حضرت داوود رفت و آمد زیادی داشت نزد آن حضرت نشست. در این هنگام عزرائیل وارد شد و نگاه تندی به آن جوان کرد. حضرت داوود از عزرائیل پرسید چرا به این جوان نگاه تند کردی؟ عزرائیل گفت: من مأمورم بعد از هفت روز تو را در این مکان قبض روح کنم. داوود دلش به حال جوان سوخت و به او گفت: آیا از دواج کرده‌ای؟ گفت: نه! کسی به من زن نمی دهد. فرمود: به خانه فلانی برو و بگو داوود پیغمبر مرا فرستاده و فرموده دخترت را به من بده و مخارج عروسی به عهده ایشان! جوان رفت و اتفاقاً با استقبال مرد مواجه شد و مرد دخترش را به عقد جوان درآورد. حضرت به جوان فرمود: هفت روز دیگر نزد من بیا. جوان هفت روز دیگر نزد داوود آمد. حضرت از او پرسید: خوش گذشت؟ جوان عرض کرد: بسیار خوش گذشت و نعمتی مانند این ندیده بودم. حضرت به انتظار عزرائیل بود اما نیامد. لذا به جوان گفت: هفت روز دیگر بیا. جوان پس از هفت روز دوباره نزد حضرت آمد اما باز هم خبری از عزرائیل نشد! این ماجرا تا سه بار تکرار شد و بار سوم عزرائیل آمد. حضرت داوود از او پرسید چرا دیر آمدی؟ جواب داد: ای داوود! چون تو بر این جوان رحم آوردی و (او نیز به سخن تو گوش فراداد) خداوند نیز به او محبت و مهربانی فرمود و سی سال بر عمر او افزود.

درس یازدهم:

جوان و دانش اندوزی

ارزش علم از دیدگاه اسلام

"دانش و دانش آموزی" از مهم ترین ابعاد روحی بشر است. دانش آموزی نقش عظیمی در رشد و پیشرفت آدمی در زمینه های گوناگون ایفا می کند. اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی، برای دانش، فراگیری و آموزش آن به دیگران، اهمیت ویژه ای در نظر گرفته و در آیات و روایات متعددی آن را مورد تأکید قرار داده است.

در اولین سوره ای که بر پیامبرش محمد ﷺ فرو فرستاد ارزش علم و دانش را بازگو فرموده و بر تمام افراد بشر چنین منت نهاده که در میان تمام پدیده های هستی، وجود آنان را با علم، ویژگی بخشیده و مشخص و ممتازشان ساخته است، آنجا که می فرماید:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (علق: ۱-۵)

ای پیامبر، به نام پروردگارت خواندن را آغاز کن، پروردگاری که آفریننده است. انسان را از خون بسته و لخته شده آفرید. بخوان ای پیامبر، و پروردگار

تو کریم‌ترین کریمان است، از آن جهت که با خامه و قلم، بشر را با علم و دانش آشنا و مانوس ساخت.

امیر مؤمنان صلوات الله علیه با اشاره به نجات بخش بودن علم می‌فرماید:

الْعِلْمُ يُنَجِّيكَ، الْجَهْلُ يُرْدِیکَ.^۱

دانش تو را نجات می‌دهد و نادانی تو را پست می‌سازد.

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَلَا كُنْزٌ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ.^۲

گنجی پرسودتر از علم نیست.

اسلام به عنوان یک آیین همه‌جانبه و کامل، با توجه به ابعاد جسمی و روحی انسان و نیازهای واقعی او، برای علم و آگاهی ارزش ویژه‌ای در نظر گرفته است و همان‌گونه که نقش بنیادی ایمان در جهت رشد و تعالی انسانها را مطرح کرده، بر نقش اساسی علم در رابطه با پویایی فردی و اجتماعی نیز تأکید کرده است.

قرآن کریم در آیات متعددی به ارزش علم و مقام بلند دانشمندان اشاره کرده و جهل و نادانی را به شدت مورد نکوهش قرار داده است. در آیه‌ای خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه: ۱۱۴)

بگو پروردگارا بر دانش من بیفزای.

ارزش دانشمندان

همان‌گونه که اصل علم در اسلام از ارزش فراوانی برخوردار است عالمان و دانشمندان نیز در اوج ارزش و کرامتند.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَقْلُ النَّاسِ قِيَمَةً أَقْلُهُمْ عِلْمًا.^۳

۱. غرر الحکم، ح ۱۱۸۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۳۰.

بازرزش‌ترین مردم، کسانی‌اند که از دانش بیشتری برخوردارند و کم‌ارزش‌ترین مردم کسانی‌اند که از دانش کمتری بهره‌مندند.

همچنین می‌فرماید:

دلی که در آن چیزی از حکمت نباشد مانند مخروبه‌ای است. پس دانش بیاموزید و بیاموزانید و تفقه کنید و نادان نمیرید زیرا خداوند عذر نادانی را نمی‌پذیرد.^۱

و باز می‌فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضَعَتِ الْمَوَازِينُ فُتُوْزَنُ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيُرَجَّحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ.^۲
روز قیامت مرکب عالمان و خون شهیدان با هم وزن می‌شوند و مرکب عالمان بر خون شهیدان برتری می‌یابد.

و بر همین اساس، امام خمینی^ع می‌فرماید:

دماء شهدا اگرچه بسیار ارزشمند و سازنده است، لکن قلم‌ها بیشتر می‌توانند سازنده باشند و اصولاً شهدا راقلم‌ها می‌سازند و قلم‌ها هستند که شهید پرورند. خداوند متعال ارباب علم و دانشمندان را در کنار نام خود و فرشتگان

آسمانی خویش یاد کرده و آنان را با چنین افتخاری، سرافراز فرموده است:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ... (آل عمران: ۱۸)

خداوند گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان او و دانشوران نیز گواهی می‌دهند.

گستره دانش

تلاش و تکاپوی وسیعی که اسلام در میدان تعلیم و تعلم دارد، در هیچ جای دیگر به چشم نمی‌خورد؛ چرا که دین الهی هم، جاهلان را به آموختن واداشته

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۲۶.

و هم آموزش را بر عالمان، واجب کرده است و به هر دو قشر دانشمند و دانشجو سفارش کرده که هرگز به اندوخته‌های خویش بسنده نکنند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

عَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ، وَ يُعَلِّمَ النَّاسَ مَا قَدْ عَلِمَ، وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِ أَنْ يَدَّأَبَ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، وَلَا يَمَلَّ مِنْ تَعَلُّمِهِ، وَلَا يَسْتَكْبِرَ مَا عَلِمَ.^۱

بر دانشمند است که آنچه را نمی‌داند، فراگیرد و آنچه را آموخته، به مردم بیاموزد و بر دانشجوست که خودش را برای طلب علم به زحمت اندازد و از فراگیری آن خسته نشود و آنچه را فرا گرفته زیاد نپندارد.

تمام علمی که نیازهای گوناگون حیات بشری و سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌کند مورد تأیید اسلام بوده و این دین آسمانی به تعلیم و تعلیم آن سفارش کرده است. اسلام از جوانان می‌خواهد در راه یادگیری همه علوم قدم بردارند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکنند.

شهید مطهری علیه السلام با اشاره به احادیث پیرامون علم آموزی می‌نویسد:

علم فریضه‌ای است که نه از لحاظ متعلم و نه از لحاظ معلم و نه از لحاظ زمان و نه از لحاظ مکان، محدودیت ندارد و این عالی‌ترین و بالاترین توصیه‌ای است که می‌توانسته بشود و شده است.

بنابراین علم در اسلام گستره بسیار وسیعی دارد و محدود به علم دین نمی‌گردد. یاد گرفتن علوم روز و علوم تجربی که در همه جوامع کاربرد دارد برای جامعه اسلامی نیز لازم و آموختن آن واجب کفایی است. علاوه بر آن «نوجوانان با فراگرفتن علوم طبیعی از ساختمان وجود خویش و سایر موجودات آگاه می‌شوند و با فراگرفتن علوم تربیتی و روانی تا اندازه‌ای از وضع روح خود مطلع می‌شوند و به تمایلات غریزی خویش پی می‌برند.^۲

۱. غرر الحکم، باب طلب العلم، ح ۹۶.

۲. گفتار فلسفی، جوان، ج ۱، ص ۱۸۸.

دانش در جوانی

هشام بن حکم جوانی دانشمند بود که از سنین کودکی به دنبال دانش و حقیقت‌جویی بود. روزی در حالی که هنوز نوجوان بود در صورتش آثار جوانی به تازگی آشکار شده بود در سرزمین منی به محضر امام صادق علیه السلام رسید در حالی که عده‌ای از بزرگان و سالخورده‌گان شیعه نیز حضور داشتند. امام صادق علیه السلام هشام را بر همه مقدم داشت و او را کنار خویش با احترام خاصی نشاناد. این کار به برخی از یاران امام گران آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: «این جوانی دانشمند و اهل خرد است که با دانش و اندیشه خود با تمام قوا ما را یاری می‌دهد.»^۱

دانش‌اندوزی در همه دوره‌های زندگی پسندیده و نیکوست، ولی ارزش آموختن در دوران جوانی به دلیل میزان ثبات و دوام آموخته‌ها در ذهن، با دیگر دوران‌های زندگی قابل مقایسه نیست. تفاوت آموخته‌های دوره جوانی و پیری در گفتار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این گونه بیان شده است:

مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الرَّسْمِ فِي الْحَجْرِ وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَ هُوَ كَبِيرٌ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ.^۲

هر کس در جوانی دانش آموزد، علم او همچون نقشی است که بر سنگ حک می‌شود (یعنی همیشه می‌ماند و از بین نمی‌رود) اما اگر آدمی در بزرگسالی علم بیاموزد مانند نوشتن بر روی آب است (کسب علم در این سن مانند دوران جوانی چندان ماندگار نخواهد بود).

ای جان و تنت سرشته با صدق و صفا در علم و ادب کوش به ایام شباب
 آداب جوان چو نقش باشد بر سنگ وین نقش نمی‌شود به صد قرن خراب
 خدای مهربان در جسم و جان جوانان به طور طبیعی سرمایه‌هایی را به
 امانت سپرده که اگر به خوبی مورد استفاده قرار گیرند، می‌توانند موجبات

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۲.

خوشبختی و سعادت جوانان را در دنیا و آخرت فراهم آورند. ایام جوانی خیلی زود می‌گذرد و انسان، زمانی بیدار می‌شود که این گوهر گرانبها را از کف داده و آن گاه است که دیگر افسوس سودی ندارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْفُرْصَةُ تَمْرٌ مَرٌّ السُّحَابُ فَأَنْتَهُزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ.^۱

فرصتهای [زندگی] همانند گذار ابرها [سریع] می‌گذرند پس فرصتهای خوب را غنیمت شمارید [و از آن خوب استفاده کنید].

و نیز می‌فرماید:

إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.^۲

ضایع کردن فرصتها موجب غم و غصه است.

جوانِ کوشا و پرتلاشِ امروزی باید بداند که اگر گوهر جوانی‌اش را به هنگامِ خودش قدر نشناسد و ارزش و قدر دورانِ جوانی را نداند کم‌کم به سستی و خمودگی عادت می‌کند و تنبلی و بی‌مبالاتی ملکه روحش می‌شود، غافل از آنکه دورانِ جوانی بهترین فرصت برای نیل به پیروزیهای درخشانِ زندگی است.

گاهی با از دست دادن برخی از امکانات و فرصتهای مادی چنان اظهار ناراحتی می‌کنیم که انگار سرمایه عمر را باخته‌ایم. مثلاً افسوس فراوانی می‌خوریم از اینکه نتوانسته‌ایم فلان فیلم یا بازی را تماشا کنیم یا فلان مسافرت تفریحی را برویم، در حالی که این فرصتها با هم در زندگی یافت می‌شود اما فرصت جوانی و قدرت و شادابی آن هیچگاه قابل برگشت نیست. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

غَافِصُ الْفُرْصَةِ عِنْدَ إِمְكَانِهَا فَإِنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكِهَا عِنْدَ فَوْتِهَا.^۳

به موقع بر گرده فرصت سوار شو (کنایه از اینکه به موقع از آن استفاده کن) زیرا قطعاً هنگامی که فرصت بگذرد، به دست آوردن آن ممکن نیست.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۸۴.

۲. همان.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

ضایع کردن عمر و جوانی نه تنها در دنیا موجب خسران و ندامت است، بلکه در قیامت نیز مورد سوال قرار می‌گیرد. چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَنْتَ سَتُسْأَلُ غَدًا إِذَا وَقَّتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَرْبَعِ شَبَابِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ وَ عُمُرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقْتَ.^۱

در قیامت وقتی در موقف حساب در پیشگاه خداوند عزوجل قرار گرفتی، از چهار چیز پرسش می‌شود. جوانیت را چگونه گذراندی؟ عمرت را در چه راه فانی ساختی؟ مالت را از کجا به دست آوردی و در چه راه صرف کردی؟

یا دانشمند یا دانشجو

دانش‌اندوزی برای جوان اهمیت حیاتی دارد. جوان بادو بال علم و تقوا می‌تواند به قله‌های بلند کرامت و بزرگی پرواز کند و در اوج کمال انسانی قرار گیرد. در مکتب حیاتبخش اسلام هیچ موضوعی به اندازه علم‌آموزی مورد تأکید قرار نگرفته است. امامان معصوم علیهم السلام در این جایگاه، جوان را بین دو راه مخیر کرده‌اند؛ یا عالم و دانشمند باشد و یا در پی دانش اندوختن.

امام صادق می‌فرماید:

كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ أَلَّا غَادِيَا فِي حَالَيْنِ: أَمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، فَإِنَّ لَمْ يَفْعَلْ فَرَطًا، فَإِنَّ فَرَطَ ضَيْعٍ، فَإِنَّ ضَيْعَ أَيْمٍ وَإِنْ أَيْمٌ سَكَنَ النَّارَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ.^۲

دوست ندارم، جوانی از شما مسلمانان را ببینم مگر آنکه روز او به یکی از دو حالت آغاز شود؛ یا دانشمند باشد یا دانشجو، اگر چنین نکرد (و در نادانی به سر برد) در ادای وظیفه کوتاهی کرده و کوتاهی در ادای وظیفه از بین بردن جوانی است. از بین بردن جوانی گناه است و اگر مرتکب گناه شود، در عذاب

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۰.

الهی مسکن خواهد گزید، قسم به خداوندی که محمد ﷺ را به حق به نبوت فرستاده است.

این همه تأکید و توصیه در مورد دانش‌اندوزی در ایام جوانی یقیناً بر پایه شناخت کامل از استعدادها و قابلیت‌های انسانی بیان شده است. قابلیت‌هایی که تنها انسان کامل و معصوم می‌تواند با اشراف به همه جوانب زندگی جوان به تبیین آن بپردازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصُّغُرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ.^۱

کسی که در کودکی به دنبال علم نرود نمی‌تواند سالار و پیشوای دیگران در بزرگسالی قرار گیرد.

آثار دانش در جوانی

با نگاهی به تاریخ دانش و دانشمندان درمی‌یابیم که بزرگان و اسطوره‌های تاریخ علم کسانی بوده‌اند که از کودکی و نوجوانی در این راه پرافتخار گام نهاده‌اند.

ابوعلی سینا دانشمند نامدار شیعه و یکی از چهره‌های درخشان تاریخ ایران است. وی در سال ۳۷۰ هجری شمسی چشم به جهان گشود. از چهار سالگی خواندن و نوشتن را آغاز کرد و با اشتیاق فراوان، به آموختن زبان فارسی و عربی پرداخت. سپس به فراگرفتن ریاضیات، طبیعیات و ادبیات مشغول شد و تا شانزده سالگی، با کوشش بی‌مانندش، به تحصیل ادامه داد. استادان او در این مدت، یکی پس از دیگری، به عجز خود در تعلیم او اعتراف می‌کردند. آنها پس از مدت کوتاهی تدریس، به پدر ابوعلی می‌گفتند که پسر او، نه تنها درس‌هایش را از استادانش بهتر می‌فهمد و می‌داند، بلکه کمتر استادی قادر به پاسخ‌گویی به پرسش‌های عمیق او است.

۱. غرر الحکم، باب طلب العلم، ح ۹۹.

این جوان شانزده ساله، در مطالعه کتاب‌ها و اندوختن دانش، چنان حریص و تشنه بود که در شبانه روز، بیش از دو ساعت خواب و آسایش نداشت. لذت تحصیل، او را به فراگیری دانش پزشکی علاقه‌مند کرد و در این رشته، تا آنجا پیش رفت که در هفده سالگی، به معالجه بیماران پرداخت. داستان زیر که گوشه‌ای از زندگی‌نامه اوست بسیار درس‌آموز و جالب توجه است:

ابوعلی سینا پزشک جوان و ماهر در سن هفده سالگی به مداوای بیماران می‌پردازد. در همین زمان نوح بن منصور، پادشاه ساسانی، به بیماری سختی دچار می‌شود. پزشکان بخارا، بعد از مدت‌ها تلاش، از درمان پادشاه عاجز مانده و وضع جناب شاه روز به روز بدتر می‌شود. در همین هنگام ملکه از معالجه‌های معجزه‌آسای پزشک جوانی به نام ابوعلی سینا سخنانی می‌شنود و نزد امیر از ابوعلی سینا یاد می‌کند. امیر که از درد شدید سینه و پهلوها رنج می‌برد وقتی که عبارت «پزشک جوان» را می‌شنود خشمگین شده و می‌گوید: عجیب است! وقتی که پزشکان سال خورده و مجرب، قادر به تشخیص و درمان این بیماری نیستند، از نوجوانی خام و بی‌تجربه که هنوز دهانش بوی شیر می‌دهد، چه کاری ساخته است؟ آیا می‌خواهید جان مرا وسیله آزمایش طفلی قرار دهید؟!

ملکه پاسخ می‌دهد: شهریار! شهرت و مهارت این جوان در علاج بیماری‌های سخت، سراسر پایتخت را فرا گرفته است. همه جا سخن از تشخیص‌های درست و مداوای ماهرانه اوست. شنیده‌ام که با نگاه به چشمان بیماران، نوع مرضشان را تمیز می‌دهد. او در هفده سالگی، از استادان و انجمن پزشکان بخارا، اجازه رسمی طبابت گرفته است و همه روزه به درمان بیماران اشتغال دارد. همه استادانی که این جوان را آزمایش کرده‌اند، می‌گویند با

نابغه‌ای روبه‌رو شده‌اند که به اندازه پزشکان موسیبد و سال خورده، معلومات پزشکی دارد. مردم معتقدند که او هم در مداوای بیماران معجزه می‌کند و هم قدم مبارکی دارد. می‌گویند بسیار خوش‌رو و خوش‌قیافه هم هست! هنگام معاینه بیماران، مدام لبخند می‌زند. عجیب‌تر آنکه از بیماران و افراد تنگ‌دست هیچ وجهی نمی‌پذیرد. با این کیفیت، چه زبانی دارد که او را برای عیادت امیر دعوت کنیم؟ شاید مشیت الهی چنین باشد که درمان امیر به دست همین پزشک جوان انجام پذیرد. امیر می‌گوید: بسیار خوب! حال که اصرار دارید، دعوتش کنید، ولی من شخصاً امیدی ندارم و باور نمی‌کنم که این جوان هفده ساله بتواند مرا از این درد جانکاه برهاند و در هر صورت، در موقع معاینه او، پزشکان مشاور دربار باید حاضر و ناظر باشند.

بدین ترتیب، ابن سینای جوان، برای عیادت امیر نوح ساسانی، به کاخ سلطنتی احضار می‌شود. در تالار، برجسته‌ترین پزشکان بخارا جمع بودند. امیر از ابن سینا، درباره درجه تحصیل و نام استادانش می‌پرسد و ابن سینا هم پاسخ‌های کوتاه و روشنی به امیر می‌دهد.

در این موقع، یکی از پزشکان، با تمسخر، درباره انواع بیماری‌های داخلی که از نظر عوارض با یکدیگر شباهت دارند، سؤال می‌کند. ابن سینا، با مهارت کامل، پاسخ لازم را به او می‌دهد و در این زمینه، اطلاعات بسیار دقیقی، بیش از معلومات پزشکان حاضر، به عرض شاه می‌رساند. امیر که از وسعت دانش پزشکی ابن سینا مبهور مانده، از او می‌خواهد تا معاینه‌اش کند.

پزشک جوان، ابتدا حالت چشم و زبان و سپس تنفس و نبض امیر را آزمایش می‌کند. آنگاه با سر انگشتان، نقطه‌های مختلف بدن، سینه، شکم، پهلوها و پشت بیمار را با اندک فشاری لمس کرده و مرکز اصلی درد را می‌یابد، و لبخندی ملیح بر لبانش نقش می‌بندد. امیر علت لبخند او را جویا می‌شود.

پزشک جوان بالحن قاطع و اطمینان‌بخشی به امیر وعده می‌دهد که پس از مصرف کردن شربت‌ی که هم‌اکنون خواهد ساخت، درد سینه و پهلویش، اندک‌اندک از بین خواهد رفت و پس از یک هفته، همه آثار بیماری برطرف خواهد شد. آنگاه مقداری درباره آثار سینه‌پهلو و راه درمان آن سخن گفت که امیر و پزشکان دربار را به شگفتی واداشت.

داروها و شربت‌های دست‌ساز بوعلی تا شبانگاه روز بعد، درد سینه امیر را مداوم می‌کند و در پایان هفته نیز - چنان‌که پزشک جوان پیش‌بینی کرده بود - بیمار از بستر برمی‌خیزد.

امیر سلامت خود را می‌یابد و دستور می‌دهد انجمنی با حضور سران و بزرگان کشور ترتیب دهند. در این انجمن، امیر ساسانی، بوعلی را مورد عنایت خاص خویش قرار داده، علاوه بر دادن پاداش شایسته، با صدور فرمانی، او را به سمت پزشک مخصوص خود تعیین می‌کند!

در ضمن، بوعلی، اجازه می‌یابد که از کتاب‌های بسیار نفیس کتاب‌خانه سلطنتی، برای مطالعه استفاده کند.

حالا شما بگویید اگر بوعلی از کودکی و نوجوانی به تحصیل علم و دانش رونمی‌آورد چگونه در سن هفده سالگی می‌توانست این مقام و موقعیت را کسب کند؟!

درس دوازدهم:

جوان و حاکمیت دین در جامعه

بزرگترین موهبت الهی به ملت ایران در تاریخ معاصر برپایی حکومت الهی و جمهوری اسلامی بود. تاثیرات شگرف این حکومت الهی بر تمامی مناسبات جهانی و منطقه‌ای قابل انکار نیست. رسالت نظام اسلامی - که به رهبری بزرگمرد دین و سیاست حضرت امام خمینی علیه السلام برقرار گشت - احیای مجدد آموزه‌های دینی مکتب حیاتبخش اسلام در تار و پود جامعه ایرانی و ارائه الگوی مناسبی برای بشریتِ دور از معنویت است.

این نظام که با اهدای خون هزاران شهید و جانباز و از جان گذشتگی میلیون‌ها انسان آزاده، به خصوص جوانانِ جان بر کف به ثمر نشسته است همواره نیاز به مراقبت و مواظبت دارد تا دستاوردهای آن مورد دستبرد بیگانگان و از خدابی خبران قرار نگیرد و زحمات چندین ساله اقشار ملت ایران هدر نرود. بدیهی است که جوانان و نوجوانان نقش بسزایی در برپایی و تداوم این انقلاب داشته و دارند و همین اقشار نیز می‌توانند از آن محافظت و مراقبت نمایند. در این درس ابتدا به معنای حکومت دینی اشاره می‌کنیم و

سپس به شاخصه‌های حکومت دینی و امتیازات آن و نقش جوانان در تحقق آن می‌پردازیم.

معنای حکومت دینی

حکومت دینی به معانی مختلفی به کار می‌رود. حداقل سه معنا ممکن است از حکومت دینی اراده شود:

۱. حکومتی که تمام ارکان آن بر اساس دین شکل گرفته باشد:

بنابراین معنا، حکومت دینی حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام دینی است بلکه مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا منصوبند، یا به اذن خاص یا عام معصوم منصوب شده‌اند چنین حکومتی، ایده‌آل و کمال مطلوب است. حکومت رسول الله ﷺ و امام معصوم و نیز حاکمیت افرادی مانند مالک اشتر در زمان حضور معصوم و یا حکومت ولی فقیه جامع شرایط در عصر غیبت این گونه است.

۲. حکومتی که در آن احکام دینی رعایت می‌شود:

بر اساس این معنا، دینی بودن حکومت در این خلاصه می‌شود که قوانین دینی در این حکومت رعایت شود.

۳. حکومت دینداران و متدینان:

بر اساس معنای سوم اصلاً رعایت قوانین اسلامی لازم نیست بلکه همین که حکومتی مربوط به جامعه‌ای است که افراد آن متدین هستند کافی است و چون شهروندان دیندار هستند حکومت هم، با تسامح، دینی به حساب می‌آید. طبق این معنا همه حکومتهایی که از صدر اسلام تاکنون در مناطق مختلف جهان در جوامع مسلمان تشکیل شده است، حکومت دینی نامیده می‌شوند. شکی نیست که معنای سوم حکومت دینی طبق معیارها و موازین عقیدتی ما

معنای صحیح و قابل قبولی نیست.^۱ بنابراین مقصود ما از حکومت دینی همان معنای اول است.

اهداف تشکیل حکومت دینی

حکومت اسلامی بدون رهبری کسی که قوانین اسلامی را به درستی بشناسد و بتواند بر اساس آن جامعه را هدایت و رهبری کند، ممکن نیست. بنابراین در عصر حضور و ظهور معصوم^{علیه السلام} تنها اوست که می تواند رهبری جامعه اسلامی را بر عهده بگیرد و در عصر غیبت، این امر بر عهده فقیه عادل کاردان، زمان شناس و سیاستمدار است. از همین رو از حضرت اباعبدالله^{علیه السلام} نقل شده که فرمودند:

مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ.^۲

جریان امور باید به دست عالمانی باشد که نسبت به احکام و حلال و حرام الهی پایبند و وفادار باشند.

البته هدف عالمان دینی از تشکیل حکومت پیاده سازی احکام اسلامی در روی زمین است و بنابراین، مهم ترین اهداف تشکیل حکومت اسلامی عبارت است از:

۱. استقرار توحید و خداپرستی در زمین و رهانیدن مردم از بندگی و

فرمانبرداری غیر خدا:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ... (نحل: ۳۶)

و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم تا بگوید: خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.

۱. پرسش ها و پاسخ ها آیت الله مصباح یزدی، نقل با اختصار.

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹.

تحقق این هدف بسیار خطیر و بزرگ، نیازمند سازمان و قدرت سیاسی - اجتماعی است.

۲. رشد و تعالی علمی، فرهنگی و تربیتی انسان‌ها و رهایی آنان از نادانی و

جهل:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (جمعه: ۲)

اوست که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب بدیشان بیاموزد.

۳. آزادسازی و رهایی توده‌های مردم و انسان‌های مستضعف از چنگال

ظالمان و ستمگران و از زنجیرهای اسارت و بردگی:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... (اعراف: ۱۵۷)

و از دوش آنان قید و بندهایی که برایشان بوده است برمی‌دارد...

۴. برپایی جامعه نمونه و مدینه فاضله آرمانی از راه اقامه قسط و عدل

اسلامی:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
(حدید: ۲۵)

به راستی ما پیامبران خود را با دلایلی آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

۵. اجرای کامل قوانین آسمانی اسلام با تمام ابعاد آن اعم از قوانین

اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و... پس فلسفه تشکیل حکومت، تأمین نیازهای مادی و معنوی و فراهم نمودن زمینه و بستر رشد و تکامل انسان و در نتیجه سعادت و خوشبختی او در دنیا و آخرت است.

حکومت اسلامی موظف است با تمامی امکانات و در حد توان خود،

زمینه‌های کمال انسان‌ها را فراهم نماید و زمینه‌های فساد را از میان بردارد. اما

آیا اینکه با فراهم بودن تمامی این زمینه‌ها و بسترسازیها، همه افراد جامعه اصلاح خواهند شد، منطق قرآن مجید تغییر و تحول در امتها را منحصر در تحول یافتن خود آنها می‌داند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد: ۱۱)

خداوند هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان حال خود را تغییر دهند.

بر مبنای این اصل مهم هرگونه تغییری در سرنوشت انسان‌ها و اصلاح یا انحطاط اجتماعی و فردی یک جامعه، منوط به خواست و اراده انسان است.

بنابر این تمامی اقشار جامعه اسلامی به خصوص جوانان که از ارکان مهم جامعه هستند و از ابتدای تأسیس جمهوری اسلامی بالاترین نقش را در تمامی عرصه‌های اجتماعی ایفا نموده و با نثار خون خویش و از جان گذشتگی موجب برپایی جمهوری اسلامی شده‌اند، بایستی با تمامی توان در راه استقرار آن نیز بکوشند و همواره در راه آرمانهای اسلام و انقلاب تلاش نمایند.

شاخصهای حاکمیت دینی

شاخصهای حاکمیت دینی بر اساس اهداف تشکیل حکومت دینی مشخص می‌شود. ابتدا یادآور می‌شویم که حکومت دینی از نوع حکومت مردم بر مردم یا فرد بر مردم نیست بلکه از نوع حکومت خدا بر مردم است. قوانین در این حکومت با نگاه به دنیا و آخرت وضع می‌شوند. مردم گرچه نقشی در مشروعیت ندارند اما مقبولیت نظام اسلامی به آنها وابسته است و از این رو حق انتخاب دارند و در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان دخالت دارند. شاخصهای حاکمیت دینی را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

۱. عدالت

شاخصه مهم حکومت‌های دینی، عدالت و عدالت‌پروری است. ارزش‌های دینی نظیر عدالتخواهی، ظلم‌ستیزی و... همواره در معرض تعرضات و حملات بداندیشان دنیاپرست و دنیاپرستان ماده‌گرا بوده است. آنها عدالت را مانع هوسرانی‌ها، فزون‌خواهی‌ها، زورگویی‌ها و سلطه‌طلبی‌های خود می‌دانند و به همین جهت گاه در صدد براندازی کامل دین از عرصه حیات اجتماعی بوده‌اند و گاه کوشیده‌اند دین و آموزه‌های دینی را تحریف شده، وارونه، منجمد و مرده ارائه دهند به صورتی که با خواسته‌ها و امیال آنها سازگار باشند و بدین وسیله بتوانند به خواسته‌های حیوانی خویش جامه عمل بپوشانند.

حکومت دینی وظیفه دارد در مقابل این دنیاپرستان ضد عدالت بایستد و

عدالت را در جامعه حاکم سازد.

به همین دلیل حضرت امام خمینی علیه السلام - که با همت بلند و بی‌نظیرش اولین حکومت دینی را پس از صدر اسلام تشکیل داد - معتقد بود که شیعه بودن در مبارز بودن و آماده بودن همیشگی برای ستیز با ظلم و بی‌عدالتی و تلاش در جهت استقرار عدالت خلاصه می‌گردد و اصولاً خصلت ذاتی و واقعی تشیع ظلم‌ستیزی آن است. ایشان می‌فرماید:

یکی از خصلتهای ذاتی تشیع از آغاز تاکنون مقاومت و قیام در برابر

دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می‌خورد، هر چند

اوج این مبارزات در بعضی از مقطعهای زمانی بوده است.^۱

جمهوری اسلامی ایران در دهه چهارم استقرار خویش به رهبری امام

خامنه‌ای مدظله‌العالی سعی دارد عدالت را در ابعاد سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی و... در جامعه حاکم کند.

۲. ظلم‌ستیزی

یکی از بزرگ‌ترین عوامل انحطاط جوامع بشری این است که طرز تفکر افراد و جامعه در مورد مبارزه و مقابله با ظلم و ستم و طرز تصور آنها در مورد عدالت و عدالتخواهی بمیرد.

نه تنها ترک ظلم‌ستیزی و مرگ تفکر عدالتخواهی باعث سلطه‌اشرار و ستمگران بر جامعه می‌گردد بلکه شریعت و دین و در واقع تفکر دینی و مذهبی نیز قوام و پایه خود و در نتیجه قدرت و پویایی خود را از دست می‌دهد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْبَغْيُ يُجْلِبُ النَّقْمَ.^۱

ظلم کردن موجب عقوبت (مکافات) در دنیا می‌شود.

حکومت اسلامی موظف است در راه مبارزه با ظلم و ستم در سراسر جهان بکوشد. بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز برای احیای تفکر ظلم‌ستیزی و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی بوده است. سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز مبین این موضوع است. الگوی همه حکومت‌های دینی در سراسر جهان بایستی حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام باشد. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

بعثت رسول خدا برای این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهماند، راه اینکه مردم بتوانند با قدرتهای بزرگ مقابله کنند به مردم بفهمانند ... ظلمت ظلم را به کنار بزند و به جای او عدالت بگذارد، نور عدالت را به جای او بگذارد و راه او را به ما بفهمانده است...^۲

امام خمینی علیه السلام به عنوان اولین مؤسس یک حکومت دینی در عصر غیبت می‌دانست که تنها راه برانگیختن ملت مسلمان ایران و بیدار کردن مسلمانان

۱. غرر الحکم، ح ۱۰۴۳۰.

۲. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۵۳-۲۵۲.

جهان، احیای تفکر ظلم ستیزی و عدالتخواهی اسلامی و دینی و زنده کردن اندیشه و تصور قیام و مبارزه در راه حق است.

یکی از برجسته ترین احیاگری های امام خمینیؑ، احیاگری او در بُعد ظلم ستیزی و عدالتخواهی، مبارزه و قیام در برابر ظلم و ستم و بی عدالتی بود و همین احیاگری توانست مردم را به حرکت و پویایی وادارد و در نهایت انقلابی عظیم و شگرف در ایران به وجود آورد که تمام جهان را حرکت دهد. ایشان در تمام ابعاد و ارزشهای اسلامی حرکت احیاگری خود را در دو بعد نظری و عملی آغاز کردند و تا آخرین لحظه حیات از نظام جمهوری اسلامی دفاع و در مقابل دشمنان و ستمگران دوران همانند سدی محکم و استوار ایستادند.

حمایت بی قید و شرط و جانانه حضرت امامؑ از آرمان ملت فلسطین و دیگر ملت های دربند، نشانگر روحیه ظلم ستیزی و احیاگری ایشان بود. پس از حضرت امامؑ هنگامی که پرچم رهبری امت به دست باکفایت مقام معظم رهبری مدظله العالی افتاد ایشان نیز در ادامه راه پر افتخار حضرت امام گامهای بلندی برداشتند و بدین سان حرکت ظلم ستیزی و مقابله با ستمگری از سوی جمهوری اسلامی تداوم یافت.

حضرت امامؑ در غزلی زیبا، مبارزه، عدالتخواهی و ظلم ستیزی تا پای جان و گذشتن از همه چیز را به تصویر کشیده است:

آنکه سر در کوی او نگذاشته آزاده نیست

آنکه جان نفکنده در درگاه او دل داده نیست

نیستی را برگزین ای دوست اندر راه عشق

رنگ هستی هر که بر رخ دارد آدم زاده نیست

راه و رسم عشق بیرون از حساب ما و توست

آنکه هشیار است و بیدار است مست باده نیست

سر نهادن بر در او پایه سر بنهادن است
 هر که خود را هست داند پایه سر بنهاده نیست
 سالها باید که راه عشق را پیدا کنی
 این ره رندان میخانه است راه ساده نیست
 خرقه درویش همچون تاج شاهنشاهی است
 تاجدار و خرقه دار از رنگ و بوفتاده نیست
 تا اسیر رنگ و بویی، بوی دلبر نشنوی
 هر که این اغلال در جانش بود آماده نیست^۱

۳. امر به معروف و نهی از منکر

بشر به تجربه دریافته است که اندوخته های فکری اش با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده می شود مگر آنکه پیوسته یادآوری شود و در مرحله عمل تکرار گردد. در یک جامعه سالم، جوانان و اقشار با فرهنگ جامعه بایستی برای پاسداری از فرهنگ انسانی و معرفت الهی خویش تلاش نمایند.

صلاح و فساد هر جامعه ای تا حد زیادی مرهون تلاشها و فداکاری های قشر جوان آن جامعه است. جوانان باید سعی کنند ضمن پاسداشت شایستگی های خویش به نگرهبانی از حریم جامعه خویش نیز بها دهند و با «امر به معروف و نهی از منکر» زمینه ساز «رفتار شایسته» و در نتیجه «تقویت کننده افکار صحیح» باشند.

امر به معروف و نهی از منکر ارتباط تنگاتنگی با حکومت اسلامی دارد و در اغلب موارد اجرای این مهم تحت نظارت حکومت انجام می شود. این دو اصل

۱. دیوان امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۷۰.

مترقی و انسان دوستانه از اختصاصات دین اسلام و حکومت‌های دینی است. البته انجام این دو امر بیش تر به ایجاد شرایط و زمینه‌هایی نیاز دارد که یکی از آنها قدرت است و وجود حکومت به منزله ناظر و مجری و پشتوانه اجرایی امر به معروف و نهی از منکر لازم است. امام علی علیه السلام می فرماید:

قَوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ^۱

قوام و جوهره وجودی شریعت، امر به معروف و نهی از منکر است.

در نظام‌های دمکراسی غربی، امر به معروف و نهی از منکر نه تنها مطلوب نیست بلکه خلاف قانون است. مردم در این کشورها نمی‌توانند با اعمال خلاف هر چه هم مبتذل باشد مخالفت کنند و از وقوع آن جلوگیری نمایند. حتی شخص مجرم می‌تواند از کسی که امر به معروف می‌کند، شکایت کند و او را به زندان بیندازد. البته مردم این کشورها نیز به این رویه عادت کرده‌اند. به عنوان مثال اگر بزرگترین جنایات در خیابانهای بسیاری از کشورهای غربی انجام شود مردم به طور معمول از کنار آن عبور می‌کنند و برخورد با آن را فقط وظیفه قانونی پلیس می‌دانند.

یکی از اساتیدی که مدتی در این کشورها زندگی کرده بود می‌گفت: مهم‌ترین عکس‌العملی که بعضی از مردم در قبال این جنایات یا اعمال خلاف، از خود نشان می‌دهند این است که با تعجب می‌گویند: my God! (خدای من!) همین!

اما می‌توان به کسی که در خیابان‌های یک کشور اسلامی تظاهر به فسق کند، تذکر داد و حتی طی مراتبی جلوی او را گرفت و این کار نه تنها ناپسند نیست بلکه واجب است.

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۲، ح ۷۶۳۹.

امام علی علیه السلام می فرماید:

لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ سَتَعْمَلُنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ
فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.^۱

یا امر به معروف و نهی از منکر کنید و یا (اگر آن دورا ترک کنید) تبه‌کاران بر شما چیره می‌شوند و در نتیجه خوبان شما (به تنگ می‌آیند) و دعا می‌کنند اما دعای آنان نیز مستجاب نمی‌شود.

جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر نداشته باشد از ارزشهای معنوی خالی می‌شود. نیکان و افراد شرافتمند، از صحنه اجتماع کنار زده می‌شوند و اشخاص بی‌تعهد و پرتوقع مسئولیت‌های چنین کشوری را اشغال می‌کنند و در نتیجه کشور را به سرایشی سقوط و بی‌عدالتی سوق می‌دهند.

۴. مبارزه با فقر

فقر و فساد و تبعیض از عوامل عقب‌ماندگی کشورهاست. اگر با فقر و فساد و تبعیض در کشور مبارزه شود، اصلاحات به معنای حقیقی، اصلاحات انقلابی و اسلامی تحقق پیدا خواهد کرد. بسیاری از مشکلات جامعه ما از فقر و فساد و تبعیض این سه عنصر مخرب نشأت می‌گیرد.

حکومت اسلامی موظف است با بالاترین توان خود با فقر مبارزه کند. فقر، انسان را به فساد و تباهی، خیانت و جنایت و به بسیاری از راه‌ها می‌کشاند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»^۲ فقر و نداری نزدیک کفر است

(انسان را به کفر می‌کشاند).

۱. عوالمی اللالی، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

البته گاهی تفسیر نامناسبی از این روایت صورت می‌گیرد و اعمال خلاف توجیه می‌شود اما انسان‌های مؤمن، باید مقاومت کنند و فقر نباید مجوزی شود که افرادی به این بهانه، از مسیر صحیح منحرف بشوند و راه درست را وانهادند و کجروی پیشه کنند.

مبارزه با فقر، یعنی تلاش برای اینکه ثروت ممکن‌تری که می‌شود از منابع ملی استخراج گردد و به دست آید، اولاً به شکل بهینه استخراج شود و بعد به شکل بهینه مصرف بشود و اسراف نگردد. این وظیفه خطیر و وظیفه‌ای همگانی است و تنها از عهده دولتها بر نمی‌آید.

امتیازات نظام سیاسی اسلام مبتنی بر ولایت فقیه در مقایسه با سایر نظامها

برای اینکه بین دو چیز مقایسه شود بایستی نسبت به هر کدام شناخت کافی داشته باشیم. به همین منظور نخست ویژگی‌های حکومت استبدادی را مطرح کرده، آنها را با ویژگی‌های حکومت ولایت فقیه، که در قانون اساسی آمده است مقایسه می‌کنیم.

حکومت‌های استبدادی در ویژگی‌های منفی زیر مشترکند:

۱. شخص یا طبقه‌ای خاص بدون رضایت مردم بر آنان حکومت می‌کند.
۲. دامنه قدرت حکومت، فوق قانون است و هیچ قانونی آن را محدود نمی‌کند.

۳. ساز و کاری برای نظارت بر حکومت، نه از سوی مردم و نه از سوی دستگاه‌های خاص نظارتی وجود ندارد.

این ویژگی‌ها، حکومت استبدادی را از حکومت غیر استبدادی جدا و ممتاز می‌کند. در نظام ولایت فقیه، طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیچ

یک از ویژگی‌های منفی بالا وجود ندارد. زیرا از ناحیه اول مردم همواره از سه محور زیر بر قوای سه‌گانه نظارت دارند:

اولاً: قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران، با رأی قاطع ۹۸/۲ درصد مردم به تصویب رسید و هر گونه تغییری در قانون اساسی نیز باید به تصویب مردم برسد. بنابراین قانون اساسی که منشا همه قوانین جزئی در جمهوری اسلامی است مصوب خود مردم است و از این ناحیه شخص یا گروهی خاص به زور بر مردم حکومت نمی‌کند.

ثانیاً: طبق قانون اساسی، مردم در تعیین ولی فقیه، از طریق انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان دخالت دارند. ثالثاً: مردم در مجاری قانون‌گذاری و اجرایی حکومت، از طریق انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری دخالت دارند. این سه نحوه دخالت مردم در حکومت، در هیچ یک از حکومت‌های استبدادی وجود ندارد.

ویژگی دوم: دامنه قدرت ولی فقیه در قانون اساسی به کلی با قدرت حکومت‌های استبدادی متفاوت است. زیرا بنا بر اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد و ولی فقیه نیز در برابر قانون اساسی متعهد است. بنابراین ولی فقیه علاوه بر تعهد الهی خود به اجرای احکام اسلام، تعهدی در برابر ملت، به قانون اساسی دارد. پس اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی از ناحیه قوانین اسلام و قانون اساسی مقید و محدود است، محدودیتی که در نظام‌های استبدادی وجود ندارد. مطلقه بودن ولایت فقیه به معنای بی‌قید و شرط بودن اعمال قدرت او نیست، بلکه بدین معنا است که اختیارات او محدود به حوزه‌ای خاص از مسائل اجتماعی نیست و همه

آن‌ها را در برمی‌گیرد اما اعمال قدرت در هر حوزه باید بر اساس موازین اسلامی و قانونی باشد.

ویژگی سوم: ولی فقیه دارای سه شرط است: ۱. فقاہت ۲. عدالت ۳. درایت. هر یک از این سه شرط، او را از درون نظارت می‌کنند. فقاہت او را از تجاوز از قانون الهی باز می‌دارد، عدالت او را از اعمال خواسته‌های شخصی و نفسانی باز می‌دارد و مرجع تشخیص این شرایط، چه در ابتدا و چه در ادامه آن، مجلس خبرگان است. اگر شخصی یکی از این سه شرط را نداشته باشد واقعا ولایت ندارد.

ناحیه دوم: نظارت مستمر نمایندگان مجلس خبرگان.

ناحیه سوم: نظارت غیر مستقیم مردم بر رهبری در جمهوری اسلامی از طریق انتخاب نمایندگان لایق در مجلس خبرگان، و از طریق بیان افکار و عقاید مردمی یا به واسطه مطبوعات.

نقش جوانان در تحقق حاکمیت دینی

جوان در قبال نظام سیاسی جامعه مسئولیت بزرگی دارد و اگر نظام حاکم از نظر دینی و قانونی، مشروع باشد و وظیفه او مهم‌تر است، چرا که وی باید از آن حمایت کند و در حفظ و تقویتش بکوشد.

تاریخ اسلام نیز از حضور سبز جوانان در ساختار مدیریت حکومت نبوی یاد کرده، به تصدی مسئولیت‌های اداری، دفاعی، داوری و فرهنگی آنان اشاره دارد. بدیهی است کارآمدی، فضیلت و شایستگی جوانان، اعتمادسازی در این سطح را به وجود آورده است.

پیامبر گرامی اسلام گاهی مدیریت سیاسی را به عهده جوانانی می‌گذاشت که تازه مسلمان شده بودند، با آنان به مشورت می‌نشست و بر اساس لیاقتشان

آنان را به فرماندهی جنگها می‌گمارد. جوانان شجاع و دلاور مسلمان نیز این موهبت را به خوبی پاس می‌دارند و لیاقت‌ها و شایستگی‌های فراوانی از خود بروز می‌دهند. گونه‌هایی از این کارآمدی را مرور می‌کنیم:

۱. پیامبر ﷺ در سال نهم هجرت که برای جنگ تبوک آماده می‌شد، عموزاده جوان خود علی ﷺ را امیر مدینه قرار داد. این موضوع منافقان و ناکارآمدان را خوش نیامد و با پخش شایعه رنجیدگی پیامبر از علی به توطئه‌چینی پرداختند. امام علی ﷺ به سرعت برق و باد خود را به لشکر پیامبر رساند و پیامبر را از موضوع آگاه کرد. پیامبر ﷺ به علی فرمود: برادرم! به جای خویش بازگرد که مدینه را جز من و تو کسی شایسته نیست. علی ﷺ به مدینه بازگشت و در پرتو مدیریت شایسته او توطئه‌ها ناکام ماند.

۲. رسول خدا در سال هشتم هجرت پس از پایان نبرد حنین، هنگامی که تصمیم گرفت مکه را به سوی مدینه ترک کند اداره سیاسی شهر مکه را به جوان تازه مسلمانی به نام «عتاب بن اسید» سپرد و برای این فرماندار جوان ۲۱ ساله روزی یک درهم حقوق معین کرد. آن‌گاه در جواب معترضان به جوان بودن و کم‌سالی اسید چنین فرمود:

لَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ ... فَلِذَلِكَ جَعَلْنَاهُ الْأَمِيرَ عَلَيْكُمْ وَ الرَّئِيسَ عَلَيْكُمْ.^۱

هر بزرگتری با فضیلت‌تر نیست، بلکه هر بافضیلت‌تری بزرگ‌تر است ... و بدین سبب است که او را فرمانده و رئیس شما قرار داده‌ام.

۳. در سال دوازدهم بعثت، گروهی از اهل مدینه با رسول خدا ﷺ دیدار کرده، به دین اسلام گرویدند. در پی بازگشت این گروه، پیامبر ﷺ جوان

۱. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۲۱.

خوش سیمای مسلمان، «مصعب بن عمیر» را با آنان همراه ساخت تا در ابلاغ پیام دین در میان یشربیان تلاش کند و به آنان قرآن بیاموزد. کارکرد مصعب در یشرب بسیار مثبت بود. او با قرائت قرآن با صوت خوش و تبیین دیدگاههای پیامبر، مردم به ویژه جوانان مدینه را به سوی اسلام سوق داد و بر تعداد مسلمانان افزود. مصعب بر هر قومی اسلام را عرضه می کرد ابتدا جوانان آن قوم به اسلام گرایش پیدا می کردند. مصعب جوان امام جماعت یشربیان بود و نخستین نماز جمعه را در این شهر برگزار کرد و زمینه هجرت رسول خدا ﷺ را فراهم ساخت.^۱

جوان مسلمان ایرانی با الگو گرفتن از جوانان صدر اسلام همان گونه که در تاسیس جمهوری اسلامی نقش به سزایی داشته است در تحکیم پایه های جمهوری اسلامی نیز بیشترین سهم را از آن خود می نماید. پیشرفتهای علمی و فنی مهم و خارق العاده ایران اسلامی در سالهای اخیر مؤید این مطلب است. دستیابی به قدرت هسته ای، فناوری نانو، پرتاب ماهواره امید، موشک ماهواره بر رعد، پیشرفتهای خارق العاده موشکی، سلول های بنیادین، لیزر، هوافضا، فناوری های زیست محیطی، و... نتیجه تلاش و پشتکار جوانان مسلمان ایرانی در عرصه جهاد علمی است. جوان مسلمان ایرانی با عملکرد مثبت خویش در اوج تحریمهای بین المللی علیه ایران اسلامی، توانست به جهانیان ثابت کند که خواستن، توانستن است.

اکنون جوان مسلمان ایرانی با پشتیبانی رهبر و مقتدای خویش حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در اوج عزت و افتخار است و الگویی برای همه جوانان جهان شده است.

آثار درخشان این الگوبرداری را در قیام جوانان کشورهای مصر، تونس، لیبی، بحرین، یمن و دیگر کشورهای انقلاب کرده می بینیم. امیدواریم جوان مسلمان ایرانی مثل همیشه پرچمدار عدالت خواهی و آرمان گرایی در سراسر جهان باشد.

ان شاء الله

منابع و مأخذ

الف. کتاب‌ها

- قرآن مجید، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، موسسه امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۸۶.
۱. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
 ۲. آخرین راز شاد زیستن، اندرو متیوس، ترجمه وحید افضل‌راد، نشر نی‌ریز، تهران، ۱۳۸۶.
 ۳. اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۳.
 ۴. ارشاد القلوب، ابی محمد حسن بن محمد دیلمی، منشورات الرضی، قم، بی تا.
 ۵. اسلام و مدرنیسم، علی قائمی، انتشارات ارشاد، تهران، ۱۳۸۵.
 ۶. اصول کافی، شیخ کلینی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، تهران، بی تا.
 ۷. اعلام الوری، شیخ طبرسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
 ۸. الامالی، شیخ صدوق، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.ق.
 ۹. امدادهای غیبی، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
 ۱۰. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، موسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
 ۱۱. بحران معنویت، یعقوب برزگر، انتشارات ضریح آفتاب، مشهد، ۱۳۸۴.
 ۱۲. بررسی مسائل جوانان، محمد سبحانی نیا، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷.
 ۱۳. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، آیت الله مصباح یزدی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰.
 ۱۴. پرواز در فضای جوانی، ابوالقاسم بخشیان، نشر روح، قم، ۱۳۸۴.

۱۵. پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۱۶. تحف العقول، ابن شعبه الحرّانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۱۷. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، ۱۳۶۸.
۱۸. توضیح المسائل مراجع.
۱۹. تهاجم فرهنگی، محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات موسسه امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۷۶.
۲۰. جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، مرتضی مطهری، صدرا، قم، بی تا.
۲۱. جوان از منظر معصومان علیهم السلام، محمدجواد مروّجی طوسی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸.
۲۲. جوان و بحران هویت، محمدرضا شرفی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۹.
۲۳. جوان و نیروی چهارم زندگی، محمدرضا شرفی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۹.
۲۴. جوان، انتظارات و مسئولیتها، محمد احسانی، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۷.
۲۵. جوان، زین العابدین باکوپی، کمال الملک، قم، ۱۳۸۴.
۲۶. جوان، محمدجواد رودگر، کانون اندیشه جوان، قم، ۱۳۸۵.
۲۷. جوانان چرا؟، مصطفی زمانی، انتشارات برگ شقایق، قم، ۱۳۸۲.
۲۸. چگونگی انتقال مفاهیم دینی به جوانان، مهدی طهماسبی، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۱.
۲۹. حدیث ماندگاری، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه نرسا، تهران، ۱۳۷۸.
۳۰. حرف دل، سخنرانی برای جوانان در مصلاهی نماز جمعه تهران.
۳۱. حکمت‌ها و اندرزها، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، بی تا.
۳۲. الحیاء، محمدرضا حکیمی و دیگران، دارالاسلامیه، بیروت، ۱۳۵۹ هـ.ق.
۳۳. خصال، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۳۴. دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، انتشارات دلیل ما، تهران، ۱۳۸۵.
۳۵. دوستی و دوستان، سیدهادی مدرسی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۰.
۳۶. ده گفتار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۲.
۳۷. دیدگاه‌های فرهنگی امام، کبری اسدی مقدم، نشر ذکر، تهران، ۱۳۸۵.
۳۸. دین و روان، ویلیام جیمز، ترجمه مهدی قائنی، انتشارات دارالفکر، قم، بی تا.
۳۹. دیوان امام خمینی علیه السلام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۷۲.
۴۰. دیوان سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدالدین آدم سنایی، انتشارات سنایی، تهران، بی تا.
۴۱. راهکارهای تقویت انگیزه و نشاط، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۹.

۴۲. راهنمای پدران و مادران، محمدعلی سادات، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
۴۳. روان‌شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، محمد افروز، انجمن اولیا و مربیان، تهران، ۱۳۸۹.
۴۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، کتابخانه سنایی، تهران، بی تا.
۴۵. سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۴.
۴۶. سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۴۷. شادکامی از دیدگاه پیامبر اکرم ﷺ، عباس پسندیده، نشر طه، قم، ۱۳۸۸.
۴۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار الجیل، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۴۹. صحاح اللغة، جوهری، انتشارات امیری، تهران، ۱۳۶۸.
۵۰. صحیفه نور، امام خمینی، سازمان مدارک انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
۵۱. عوالی اللئالی، ابن ابی‌جمهور احسایی، مطبعة سید الشهداء، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۵۲. عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، گروه نویسندگان، زمزم هدایت، قم، ۱۳۸۰.
۵۳. غرر الحکم و درر الکلم، محمد آمدی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶.
۵۴. فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۹.
۵۵. فرهنگ قاموس، خیرالدین الزرکلی، بیروت، مولف، ۱۳۸۹ هـ.ق.
۵۶. فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، جلال رفیع، نشر میثاق، تهران، ۱۳۷۳.
۵۷. فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۸.
۵۸. فریاد سرخ، محمدرضا پیوندی، زمزم هدایت، قم، ۱۳۸۴.
۵۹. فطرت، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۵.
۶۰. فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
۶۱. کشف الغمّة فی معرفة الاثمه، ابی‌الفتح الاربلی، دارالکتاب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۶۲. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، تهران، بی تا.
۶۳. گفتار فلسفی، جوان، هیئت نشر معارف اسلامی، تهران، ۱۳۴۸.
۶۴. لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب‌خویی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
۶۵. لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
۶۶. مثنوی معنوی، مولانا محمد بلخی، نشر طلوع، تهران، بی تا.
۶۷. مجموعه ورام، ابوالحسن ورام، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
۶۸. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۲، صدرا، قم، ۱۳۷۱.
۶۹. محجة البیضاء، مولی محمد فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
۷۰. مسئله حجاب، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۹.

۷۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۷۲. معانی الاخبار، شیخ صدوق، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۲.
۷۳. مقالات فلسفی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، بی تا.
۷۴. مکاتب و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، سعید شاملو، نشر رشد، تهران، ۱۳۸۴.
۷۵. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۷۶. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران، بی تا.
۷۷. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲.
۷۸. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۷۹. نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، محمدرضا مهدوی کنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
۸۰. وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ هـ.ق.

ب. نشریات

۱. مجله تدبیر.
۲. مجله حدیث زندگی، موسسه دار الحدیث.
۳. مجله معارف اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. مجله معرفت.
۵. نشریه پیوند، انجمن اولیا و مربیان.

ج. روزنامه‌ها

۱. روزنامه ایران.
۲. روزنامه جمهوری اسلامی.
۳. روزنامه همشهری.